

بررسی اجمالی گفتار و کردار محمد

و «پیروان» او

(چاپ دوم)

\* نویسنده: حجت برزگر

\* تاریخ چاپ اول: ۱۳۸۴/۱۲/۲۰ (۲۰۰۶/۰۳/۱۱ میلادی)

\* تاریخ چاپ دوم پس از اصلاح غلط های موجود در چاپ اول:

(۲۰۰۶/۰۴/۰۳) ۱۳۸۵/۰۱/۱۴

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yahoo.com و nasim@comhem.se

فهرست صفحه

- ۱- بررسی اجمالی گفتار و کردار محمد و «پیروان» او ۳
- ۲- ضمیمه: آیاتی از سوره های «قرآن» توأم با یادداشتها و نظرات حجت برزگر ۳۵

صفحه	سوره ها	صفحه	سوره ها	صفحه	سوره ها
۱۰۵	۴۹- سوره حجرات	۹۱	۲۱- سوره انبیاء	۳۶	۱- سوره فاتحه
۱۰۶	۵۲- سوره طور	۹۲	۲۲- سوره حج	۳۶	۲- سوره بقره
۱۰۷	۵۸- سوره مجادله	۹۴	۲۳- سوره مؤمنون	۵۸	۳- سوره آل عمران
۱۰۷	۵۹- سوره حشر	۹۵	۲۴- سوره نور	۶۶	۴- سوره زنان
۱۰۸	۶۰- سوره ممتحنه	۹۷	۲۵- سوره فرقان	۷۶	۵- سوره مائده
۱۰۹	۶۵- سوره طلاق	۹۸	۲۶- سوره شعرا	۷۸	۶- سوره انعام
۱۱۰	۶۶- سوره تحریم	۹۸	۲۷- سوره نمل	۸۱	۷- سوره اعراف
۱۱۰	۶۸- سوره قلم	۹۸	۲۸- سوره قصص	۸۲	۸- سوره غنیمتها
۱۱۱	۶۹- سوره حاقه	۹۹	۲۹- سوره عنکبوت	۸۳	۹- سوره توبه
۱۱۲	۷۶- سوره دهر	۹۹	۳۰- سوره روم	۸۴	۱۰- سوره یونس
۱۱۲	۷۷- سوره مرسلت	۱۰۰	۳۱- سوره لقمان	۸۵	۱۴- سوره ابراهیم
۱۱۳	۸۱- سوره تکویر	۱۰۰	۳۳- سوره احزاب	۸۵	۱۵- سوره حجر
۱۱۳	۸۳- سوره مطففین	۱۰۲	۳۵- سوره فاطر	۸۶	۱۶- سوره نحل
۱۱۳	۹۰- سوره بلد	۱۰۳	۳۹- سوره زمر	۸۸	۱۷- سوره بنی اسرائیل
۱۱۴	۹۶- سوره علق	۱۰۴	۴۱- سوره حم السجدة	۸۹	۱۸- سوره کهف
۱۱۴	۱۰۴- سوره همزه	۱۰۴	۴۲- سوره شوری	۹۰	۱۹- سوره مریم
۱۱۵	۱۰۷- سوره ماعون	۱۰۵	۴۳- سوره زخرف	۹۰	۲۰- سوره طه
۱۱۵	۱۰۹- سوره کافرون				

ایرانیان برخلاف ملت های کشورهای دیگر بطور وسیع از قرنهای پیش علیه قوانین مذهبی که عقب افتاده تر از قوانین حاکم در ایران گذشته بود به مبارزه برخاستند و تاکنون چه مرتجعین منطقه ای و چه آنها با کمک مرتجعین بین المللی که دست در دست هم مشترکاً علیه ایرانیان چه بصورت مسلحانه و چه بصورت توطئه آمیز میجنگند تنها نتوانستند آنها را شکست دهند بلکه هر روز پیروزیهای ملل ساکن ایران علیه جریان ارتجاعی و استبدادی بیشتر و بیشتر میشود و اینبار موفقیت کامل را در سطح حداقل کشوری کسب خواهند کرد. آنچه که بایستی تأکید شود این است که نقطه ضعف ها و اشتباهات مبارزین علیه ارتجاع و استبداد برجسته گردد تا موفقیتهای صددرصدی در هر دوره از مبارزه کسب گردد نه اینکه مرتجعین موفقیتهای حتی به اندازه سرسوزنی کسب کنند. این نقطه ضعفها و اشتباهات در متشکل نبودن آنها برای کسب قدرت سیاسی جهت تغییر و تحول پایه ای است. بعبارت دیگر آنچه که بایستی ناپدید گردد افراد یا نیروهای دشمن بشکل فیزیکی نیستند که در واقع از درون همان ملت های ایران میباشند که اکثراً فریب خورده هستند بلکه قانع کردن افراد در جهت نابودی نظام ارتجاعی (مذهبی) و استبدادی است همراه با برقراری نظام دموکراتیک و سوسیالیسم (اگر امروز کسی در مبارزه سیاسی علیه قدرتهای حاکمه خواستار برقراری نظام سوسیالیستی (تولید و توزیع سوسیالیستی) در جامعه نباشد «جایش در باغ وحش در کنار کانگورهای استرالیایی است»)). البته آن بخشی از نیروهای دشمن که بایستی بشکل فیزیکی از بین بروند آنهایی هستند که واقعاً سرسپرده بورژوازی حاکم هستند و به طبقه کارگر و زحمتکش نمی پیوندند. یادمان باشد که در جنگ حلوا پخش نمی شود. برای این امر بایستی جامعه را شناخت و طرح و برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهت براندازی موانع و پیشرفت جامعه ارائه داد. اتحادیه مارکسیستها برنامه تشکیلاتی خود را تحت عنوان «فراخوان سازمانیابی تشکل مستقل کارگری و اتحاد عمل تشکل های انقلابی» ارائه داد و همه مردم موافق این برنامه را فرا میخواند تا برای درهم پیچیدن بساط ارتجاع و استبداد متشکلاً و متحدانه عمل کنند. انواع تشکل های تشکیلاتی اتحادیه مارکسیستها در اساسنامه «تغییر نام» مطرح گردید و تأکید میکنم که مسئله مربوط به فعالیت های مخفی چندین مرتبه بیشتر از آنچه که تاکنون رعایت شد رعایت گردد. این بمعنی نقطه قوت با نگرش علمی ماست و نه بمعنی نقطه ضعف ما. هدف ما پیش بردن و هدایت صحیح مبارزات کارگران و زحمتکشان جهت کسب قدرت سیاسی است. رفقا! حرف من این است: به نیروهای اصلی دشمن ضربه بزنید

بدون اینکه کوچکترین ضربه ای از نیروهای دشمن بخورید! پس قبل از هر حرکت نظامی بایستی خود را از هر نظر آماده کرد و جوانبهای مختلف آن را بررسی نمود.

امیدوارم «بررسی گفتار و کردار محمد و پیروان او» که هم اکنون در اختیار دارید بتواند کمکی در جهت خرافه زدایی و کسب قدرت سیاسی جهت برقراری نظام دموکراتیک پرولتری و سوسیالیسم قرار گیرد. اتحادیه مارکسیستها تمامی افراد، تشکل ها و دولت های مرتجع بین‌المللی بخصوص اروپائی را هشدار میدهد که اگر از این تاریخ به بعد دست از مزاحمت، مانع تراشی، تهدید، توطئه چینی و ترور علیه اعضای اتحادیه مارکسیستها و تمامی مبارزین واقعی ایرانی که زیر سیطره شما همچون توله سگهای زوزه کن نیستند بردارید دچار مشکلات بس عظیم تری خواهید شد. بنابراین تا دیر نشده دست از اعمال جنایتکارانه خود بردارید.

همچنین اتحادیه مارکسیستها از تمام نیروهای متشکل و منفرد غیر ایرانی که برنامه اتحادیه مارکسیستها را قبول دارند که مسلماً در جهت رهایی خودشان نیز است انترناسیونالیسم را فراموش نکرده و در تمامی سطوح به مبارزین پیشرو ایرانی یاری رسانند. ما تأکید میکنیم که بدون مبارزه همه جانبه علیه بورژوازی حاکم مرتجع بخصوص در سطح منطقه خاورمیانه و اروپا، پیشروی اقتصادی، حقوقی و اجتماعی برای مردم رخ نخواهد داد. میزنند، بزنید! بطرف‌تان شلیک میکنند بطرفشان شلیک کنید! و استثمار میکنند از حلقومشان بکشید بیرون!

این نظم جنایتکارانه بایستی بطورکامل نابود گردد!!! نیروهای مرتجع، تا دندان مسلح هستند پس بایستی مسلح گردید و هر کسی، سازمانی و دولتی مانع تسلیح عمومی است علیه طبقه کارگر و زحمتکش است و بدینطریق میخواهند سازمان گنبدیده استثمارگران خود را پابرجا نگه دارند. اگر اسلحه خوب نیست چرا میسازند و خود در دست میگیرند و از دیگران (کارگران و زحمتکشان) میخواهند که اسلحه در دست نگیرند؟ بورژوازی بزدل و ترسو است کافست به او حمله ور شوید تا حساب کارش را بکند. اگر سرزیر باشید و تن به استثمار شدن دهید آنها قویتر میشوند و اراذل و اوباش بیشتری را اجیر کرده و به جان شما در وحله اول افراد پیشرو مبارز کارگری می اندازند. بنابراین بدون کوچکترین تزلزلی علیه بورژوازی و مناسباتش همانطور که آنها علیه شما می‌جنگند بجنگید. بایستی بطور کلی نظم کره زمین تغییر کند. این اوباشان حاکم، کره زمین را صدها سال عقب نگه داشته‌اند فقط بخاطر حماقتشان که خواستار داشتن امکانات بیشتر نسبت به افراد دیگر تحت بهانه های مختلف هستند. امروز سازمان تولیدی آنچنان بهم درآمیخته شده است که هیچ یک از بخش‌های آن بدون دیگری نمیتواند به تولید کردن ادامه دهد. حتی اگر ساده ترین کار امروزی را در نظر گیرید. آنکسانی که تولید میکنند بایستی سازمان توزیعی را نیز در دست گیرند. نه اینکه یک عده بعنوان

«صاحب سرمایه» و یا «دولت» این بخش مهم را در دست داشته باشند و برای مردم سهم تعیین کنند. این کارگران و زحمتکشان هستند که در اصل صاحب سرمایه هستند. طبقه کارگر بایستی در مقابل قوانین ارتجاعی (مذهبی) بورژوازی قوانین خود را در جامعه به اجرا گذارد. برنامه اتحادیه مارکسیستها جزو قوانینی است که طبقه کارگر میتواند از همین حالا به اجرا گذارد. مسلماً بورژوازی اوپاشان خود را بجان طبقه کارگر خواهد انداخت اما زمانی که تعداد کارگران متشکل زیاد باشد هیچ کاری از دستشان بر نمی آید. طبقه حاکم شبانه و روز از طریق رادیو، تلویزیون، روزنامه های گوناگون، اینترنت، ماهنامه، هفته نامه، فصل نامه، شبنامه، سینما، تئاتر، سخنرانیها، حتی مدارس و دانشگاه ها و مساجد، کلیساها و امثالهم در حال تبلیغ کردن جهل و خرافات و دروغ پخش کردن است. و زمانی که حتی یک صدا علیه مناسبات استثمارگرانه شان بلند میشود برای خاموش کردن آن که در مقابل تبلیغات آنها هیچ نیست دست به ترور (البته بشیوه طبیعی، مثلاً مواد شیمیائی (سمی)، میکروبی و ویروسی) در خوردنیها و نوشیدنیها قاطی کردن) نیز میزنند. و بعد صحبت از این هم میکنند که مثلاً در چین «دموکراسی» وجود ندارد! منظورشان از «دموکراسی» یعنی اینکه به کشیش های ابله موفت خوار اجازه نمیدهند در چین جهل و خرافات را برای فریب دادن مردم تبلیغ کنند. گوئی در کشور خودشان خیلی دموکراتیسم برقرار است که حال دلشان بحال مردم چین سوخته است. واقعاً که وقاحت و پروئی و وحشیگری هم حدی دارد! ای ابله ها بد جایی و دست موجود بسیار خشن و علمی ای گیر کرده اید که فریب هیچ یک از تبلیغات «احساساتی» دروغین «انساندوستانه» شما را نمیخورد. در حل مسائل علمی هیچگونه مسائل احساساتی ای جایی ندارد حتی به اندازه سر سوزن. شما هنوز موجودی وحشی هستید. منظورم آن طبقه حاکمه ایست که هم اکنون قدرت سیاسی و اقتصادی در دستش است یعنی سرمایه داران مرتجع بخصوص اروپائی که عواملشان در اکثر کشورهای آسیایی و آفریقایی حاکم اند. وحشی یعنی اینکه وقتی انسانی برای کمک به یک موجود وحشی نزدیک میشود به او حمله میکند زیرا قدرت تشخیص بسیار پائینی دارد و یا اینکه برای منافع شخصی خود حتی هموعان خود را میدرد. آیا شما غیر از این عمل میکنید؟ شما باید در حله اول اهلی شوید و بعد صحبت از اینکه انسان چیست و کیست بنمائید. در اینجا نمی خواهم زمانبندی انسان شدن شما را ارائه دهم اما هینقدر را بگویم که راه درازی در پیش دارید و برای کوتاه کردنش بستگی به تصمیمات خودتان دارد. اما با قدرتگیری سیاسی متشکل طبقه کارگر و زحمتکش جهت برقراری نظام دموکراتیک (شورایی) و سوسیالیسم این راه بسیار کوتاه خواهد شد.

حال پس از ارائه تذکرات فوق به ادامه مطلب میپردازم.

آیا محمد برای تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی دوران خود دست به مبارزه زد و یا اینکه بخاطر «الله» همراه با «بهشت» و «جهنم» اش؟ برای دریافت پاسخ درست و نه مانند مزخرفاتگویی «پیروان» او و یا دیگران باید به اثری که از او بجا مانده به عنوان سند تاریخی رجوع شود. من در رابطه با بررسی گفتار و کردار او به گفته های او و یا «آیه» های «قرآن» رجوع میکنم و با آن نکاتی که برای اهدافی که او دنبال میکرد نشان خواهم داد که او بجز تغییر و تحول در محیط پیرامونی خود هدف دیگری را تعقیب نمیکرد که در واقع همان جنبه مادی است و نه خرافی. اینکه اگر بخواهیم به تمام گفته های او که در عرض ۲۳ سال مطرح کرد که البته او اعلام کرد که «وحی» از طرف «الله» است که برای او «نازل» میشود و «پیروان» اش پیردازیم مطلب حاضر بسیار طولانی خواهد شد، ولی من بطور اجمالی به آن نکاتی که دربرگیرنده همه جوانب گفته های محمد و دیگران است میپردازم. و این عمل منجر به این خواهد شد که مطلب در جایی قطع گردد و به مسائل مربوط به حال و یا بعد از او پرداخته گردد و دوباره در رابطه با گفتار و کردار محمد آغاز گردد.

وقتی که نشان داده شود که «الله اکبر» او کیست و گفته های او از نظر تاریخی در شرایط اقتصادی آن دوران بررسی شود مسائل ظاهراً پیچیده و بغرنج مذهبی نیز حل خواهد شد. برای اینکه از این مسئله پی بریم که ظهور محمد بعنوان «پیغمبر» به چه علتی بوده است ضروری است در آغاز قبل از هر سخنی جامعه ای که او در آن میزیست را بسیار سطحی هم که شده مرور کنیم با توجه به «آیات» (جمل) در «قرآن» نیز به این مسئله پی برده خواهد شد. بدون پرداختن به شرایط اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جامعه هر بررسی یا تجزیه و تحلیلی غیرعلمی خواهد بود. بعنوان مثال در بررسی ما در این رابطه نیز بدون در نظرگیری شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه آن دوران به اینجا خواهیم رسید که سؤال شود که آیا واقعاً محمد فرستاده «الله» می بوده است یا خیر؟ که منجر به حاشیه رانده شدن جنبه های اصلی مسئله میگردد. دیگرانی قبل از محمد هم بودند که مدعی بودند فرستاده «الله» یا منتخب «الله» برای پیام رسانی به مردم بودند. کوتاه سخن سؤال این است که آیا واقعاً همه آنها (ابراهیم، موسی، عیسی و محمد) فرستاده «الله» بودند یا موجودات غیر زمینی را مشاهده کردند و آنها را خالق یا «الله» و یا «فرشتگان» «الله» می نامیدند؟ این سؤال را مطرح کردم چونکه طبق اسناد همه آنها مدعی بودند که منتخب «الله» برای پیام رسانی بودند. بهررو هر آنچه را که آنها «الله» و یا «فرشتگان» می نامیدند حال هر موجود غیرزمینی که باشند نبایستی مورد توجه بررسی ما قرار گیرد زیرا به ما تنها کمکی نخواهد

کرد و از بحث اصلی خارج خواهد کرد بلکه به هیچ پاسخ علمی هم دست نخواهیم یافت. تا جایی که به اسناد موجود برمیگردد، آنها مدعی بودند که سخنان آنها «وحی» از طرف «الله» بود و همین جنبه مورد بررسی من قرار خواهد گرفت تا نشان داده شود که نظرات آنها نمی تواند از طرف کسی باشد که از خلقت جهان مطلع است بلکه فقط میتواند نظرات مشاهده‌ای افرادی باهوش از روی کره زمین و بدون امکانات باشد که هدفی را تعقیب میکردند. اگر بطریقی ارتباطی از طرف موجوداتی پیشرفته غیرزمینی با این چند نفر (ابراهیم، موسی، عیسی و محمد) و یا با تعداد بیشتری از افراد برقرار بوده باشد باز هم در حال حاضر وظیفه من نیست که به آنها بپردازم بلکه من به اسناد موجود خواهم پرداخت تا ثابت شود که آن نظرات فقط برای آن زمان درست و مناسب بوده چونکه غیر از آن را مردم نتنها درک نمیکردند و نمی پذیرفتند بلکه همان کاری را که با گالیله کردند بدتر از آن را بر سر موسی، عیسی و محمد می‌آوردند یعنی اینکه بجای اینکه آنها کمکی در جهت پیشرفت باشند به عکس خود تبدیل میگشت و یا بقول معروف «غوز بالا غوز» میگشت. بعنوان مثال فرض کنیم محمد میگفت خورشید ثابت است و زمین در حرکت است و کره ماه هم به دور خورشید میچرخد. از آنجایی که نمیتوانست این گفتار را ثابت کند همان «غوزبالاغوز» میشد. زیرا مردم بطور معمول میبینند که خورشید از سمت شرق بالا میرود و در غرب فرو می رود. حال چطور محمد یا هر شخص دیگری میتواند برای آنها ثابت کند که در واقع چنین نیست و همچنین بتواند مردم را بطور وسیع دور خود برای تغییر و تحول جمع کند. او ناچار بود از همان مسائلی با کمی سیقل دادن حرف بزند که مردم باور داشتند و یا تنها با دید چشم بدون امکانات از سطح کره زمین مشاهده میکردند. این روش برای جذب آنها ساده تر بود. یعنی بگویند که همه جهان را «الله» آفرید و «الله» هم این بت ها نیستند که شما میپرستید، بلکه «الله» آن کسی است که این «خورشید که از شرق طلوع میکند و در غرب غروب میکند» است که مرا برای هدایت و رهنمود شما انتخاب کرد. بهررو بپردازیم به جامعه ای که محمد در آن میزیست. او در جامعه ای میزیست که از نظر اقتصادی در سطحی بود که سخنان او «را بر قطعات پوست یا چرم یا برگ نخل یا چوب یا استخوان شانه یا دنده گوسفند مینوشتند». در جامعه ای میزیست که تقریباً تمام مردم خواندن و نوشتن نمیدانستند. در جامعه ای میزیست که قبائل فرزند دختر خودشان را بخاطر فقر زنده بگور میکردند. در جامعه ای میزیست که شیوه امرار معاش قبائل از طریق حمله بیکدیگر و از طریق راهزنی بوده است. در جامعه ای میزیست که بهترین وسیله حمل و نقل مردم شتر بوده است. در جامعه ای میزیست که مردم یا دو مذهب (یهودی و نصاری) را قبول داشتند و یا بت پرست بودند،

بعبارت دیگر دانش علمی وسیع وجود نداشت. مکه محل تجمع همه از جمله بت پرستان بود و «مسجدالحرام» محل بت های بت پرستان بود. شرایط زندگی مردم وحشتناک بود. زن دارای هیچ حق و حقوقی در جامعه نبود. چنانچه زنی متعلق به قبیله ای را در صحرا از اعضای قبیله دیگر می دیدند اگر جان سالم بدر می برد حتماً بلااستثناء مورد تجاوز قرار میگرفت. مال دارها و تجار هیچ کمکی به مردم فقیر نمیکردند و غیره. محمد در یک چنین جامعه ای با معرفی دینی بنام «اسلام» ظهور کرد. در این بررسی متوجه خواهیم شد که از یک طرف او بعنوان یک مرد بزرگ تاریخی، در آن تاریخ انقلابی عمل کرد و از طرف دیگر مطالباتی که او بعنوان قانون جهت برقراری آنها در جامعه مبارزه کرد حتی امروز هم در اکثر کشورها برقرار است گرچه امروزه بطور کلی ارتجاعی هستند و حتی در همان زمان برای بعضی از نقاط دیگر کره زمین نیز عقب افتاده بود (باستثناء زکات). مثلاً ایران. بنابراین در این بررسی بیشترین مطالب نیز به همین مطالباتی که او بعنوان «احکام الهی» مطرح کرد اختصاص داده شده است تا جنبه مادی و یا کردار او را در مقایسه با گفتار او که ظاهراً برای «الله» و «بهشت» اوست نشان داده شود و «الله» با «بهشت»، «جهنم»، و «فرشتگان» اش سلاحی بودند در دست محمد جهت تغییر و تحول مادی در جامعه.

احتمالاً افرادی در این بررسی از من ایراد بگیرند و بگویند که او چگونه مارکسیستی است که بخش اصلی یا تقریباً تمامی «قرآن» را در بررسی خود بازنویسی کرد. پاسخ من در جواب چنین افرادی این است که از یک طرف مارکسیستها هیچوقت حقایق را چه دارای جنبه «مثبت» و چه «منفی» باشد پنهان و یا کتمان نمی کنند بلکه مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند تا پاسخ علمی را بیابند که بتوانند حقایق را به توده ها نشان دهند. از طرف دیگر این عمل به معنی تبلیغ «قرآن» یا مذهب نیست بلکه کاملاً برعکس آن است. با مطالعه «قرآن» مانند هر کتاب یا نوشته دیگری برای مردم ثابت میگردد که محمد هم یک انسان بود همانطور که خود او نیز اعلام کرد و برای اهدافی مشخص، شیوه مبارزه ای که بتواند توده ها را برای حل مشکلات آن دوران بسیج نماید و همچنین با شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران او همخوانی داشته باشد آغاز کرد. ثالثاً، مشت کسانی را که ریاکارانه خود را «پیرو» او میدانند و مشغول قتل و غارت مردم هستند باز میکند و همچنین مشت آن طیف از تشکل هایی که تشکل خود را «سکولار»، «مدرن»، «پیشرو» و حتی «سوسیالیستی» و «کمونیستی» مینامند ولی همان قوانینی که در کتاب مذهبی ۱۴۰۰ سال پیش نوشته شده است در برنامه خود گنجانده اند باز میکند. بعنوان مثال مسئله مربوط به رابطه جنسی انسانها، قوانین اقتصادی، حقوق اجتماعی و غیره منتها نسبت به دوران محمد کمی سیقل



داده شده و یا رنگ و لعاب زده شده است. رابعاً، مقررات مذهبی هم اکنون در تمامی کشورها اجرا می‌گردد. بنابراین ما مذهبی را تبلیغ نمی‌کنیم بلکه برای به زیاله دانی تاریخ انداختن (آرشیو کردن) چنین قوانینی که متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل و ماقبل آن است مطرح می‌کنیم و جنبه های مختلف آن را برای این امر بررسی نموده و نشان می‌دهیم که این قوانین متعلق به چه عصری است و هم اکنون بجز مانع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی چیز دیگری نیستند. حال باید نشان داده شود که این مقررات در آن زمان در جهت پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بوده اند یا خیر. و مردم بایستی سازمان یافته و متحدانه علیه کسانی یا تشکلی و یا «دولتی» که در برقراری چنین قوانین ارتجاعی قتل و غارت میکنند جهت برقراری قوانین جدید (برنامه اتحادیه مارکسیستها) سرسختانه از هر نظر دست به مبارزه‌ای زنند که با شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی همخوانی داشته باشد. اتحادیه مارکسیستها رئوس این شیوه از مبارزات را (در اساسنامه و ...) مفصلاً برشمرد.

جامعه مدرن، سکولار، پیشرفته و دموکراتیک آن جامعه ایست که مناسبات بورژوایی و یا مالکیت خصوصی همراه با ارگانهای سرکوبگرش و یا اوباشان نادانش، زندان، مذهب، «خدا»پرستی، مساجد و کلیسا و امثالهم، رئیس، وزیر و غیره که از دیگران حقوق بیشتر دریافت میکنند وجود نداشته باشد.

آیا برآستی شما «سیاستمداران» خجالت نمی‌کشید افراد را بخاطر «دزدی» (منظورم این است که فردی از سر فقر و ناچاری «دزدی» میکند) جریمه میکنید و یا در زندانها می‌اندازید؟ در صورتی که دزد و یا استثمارگر و سازمانده هر نوع دزدی خود شما هستید که تصمیم گیرنده‌اید. اگر نمی‌خواهید که در جامعه دزدی همراه با مشکلات روانی، قتل و غیره وجود داشته باشد بایستی برنامه اقتصادی استثمارگران خود را تغییر دهید و همه بزرگسالان به یک اندازه یعنی به اندازه ای که شما حقوق ماهانه میگیرید دریافت کنند. آنوقت خواهیم دید چند نفر «دزدی» میکنند.

محمد خود اعلام کرد که دیگرانی قبل از او رسالتی که او دارد نداشتند بلکه تنها رسالت آنها این بود که مردم را بجای بت پرستی و آدم پرستی (فرعون) به «الله»پرستی دعوت کنند «الله»ای که «همه چیز را ساخته است» زیرا آدمها از نظر آدمیت باهم هیچ فرقی ندارند و بتان که مجسمه ای بیش نیستند. او یعنی محمد مدعی بود که برای تغییر و تحول ظهور کرده است و یا اینکه «رسالت» او تنها دعوت کردن مردم به «الله پرست»ی (یکتا پرستی) است بلکه «رسالت» او چیز دیگری هم است. تا آن زمان نه بت پرستی از بین رفته بود و نه شرایط حقوقی و اجتماعی مردم بهتر شده بود بلکه برعکس وضعیت مردم در بعضی مناطق

بدتر هم شده بود. بنابراین آن «رسالت»ی که محمد داشته است در عمل نشان داده است، یعنی علیه تمام مذاهب و «الله»ها با همان سلاح مذهب (جدید) و «الله» بپاخواست و همچنین کاملاً تیشه به ریشه هر نوع مذهب احتمالی و «الله» بعد از خود نیز کوبید. با این گفته خود که دیگر بعد از دین «اسلام» هیچ دین دیگری نخواهد آمد. از اینرو او خدمت بزرگی به بشریت کرده است. اگر بیان او علیه مذاهب و «الله»های جدید نبود الان آدمها شاهد هزارها «الله» و مذهب با «پیغمبران» ریز و درشت شارلاتان بودند. بنابراین آیا پراتیک او بجز تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی چیزی دیگری هم بوده است؟ مسلماً خیر. برای اثبات آن به بررسی خود ادامه میدهم.

توجه فرمائید، در جوامعی که به اصطلاح «دموکراسی» برقرار است آدمها به چه شکل زندگی میکنند. «دزدی»، تولید و فروش مواد مخدر، تن فروشی قانونی و غیرقانونی، «ازدواج»، «قتل»، «قتلهای ناموسی»، جنگ و غیره. اکثر قریب به اتفاق زندانیان در زندانها به همین جرائم زندانی هستند. گذشته از اینها کنترل افراد را به اشکال مختلف به آن اضافه کنید. عجب جامعه «دموکراتیک»، «پیشرو»، «مدرن» و «سکولار»ی. چرا به سیاستمداران این کشورها «جایزه نوبل» اعطا نمیگردد؟ این کمیته «نوبل» دائماً حق این بیچاره ها را میخورد. علت اصلی که بخشی از مردم مرتکب این نوع «جرائم» میشوند چیست؟ آیا بجز سازمان تولیدی و توزیعی حاکم یعنی مالکیت خصوصی چیز دیگری هم هست؟ نه خیر. وقتی کسی که طبق قانون مالک فرزند و زن و یا شوهر خود است بخاطر حق مالکیت مسلماً مرتکب «قتل ناموسی» هم خواهد شد. به عبارت دیگر طبق قانون مالکیت خصوصی، اگر من پرداخت میکنم پس من تصمیم گیرنده هم هستم نه کس دیگر. وقتی که اشخاصی صدها هزار دلار درآمد سالانه شان است و اکثریت مردم جامعه حتی پولی برای ۱۵ روز زندگی کردن ماهانه خود را ندارند مسلماً «دزدی» هم میکنند چه بسا در اکثر مواقع مرتکب «قتل» کسی که حتی قصد کشتن او را ندارند هم میشوند. وقتی کسی چیزی برای خوردن نداشته باشد و جرأت «دزدی» کردن را هم نداشته باشد مسلماً دچار مشکل روانی و نتایج ناشی از آن هم میگردد. با اضافه مسائل بغرنج دیگری که در جامعه با اصطلاح «دموکراتیک» وجود دارد که در اینجا به آنها اشاره نشده است. بعنوان مثال خودکشی و غیره. حال یک عده مغز خر خورده تحت عنوان سیاستمدار که سهمی از چپاول و غارتگری طبقه کارگر و زحمتکش توسط سرمایه داران با وضع کردن قوانین ارتجاعی به آنها میرسند هر روز در فکر زیاد کردن تعداد پلیس با اونیفورم و بدون اونیفورم، ارتش، نگهبانهای جلوی درب هر مکانی، کنترل چیان وسائل نقلیه و غیره و به اضافه کنترل تلفن ها، کنترل افراد، کنترل اینترنت، کنترل از طریق نصب دوربین و استفاده

از حیوانات و غیره مدعی اند که در کشورشان «دموکراسی» و «برابری» برقرار است و کشورشان کشوریست «سکولار»، «مدرن» و «پیشرو». آیا حق ندارم یا نداریم به شما لقب جنایتکار و یا کسانی که خود سازمان دهندگان جنایتکاری (جنایت کردن تنها این نیست که کسی را مستقیماً بقتل رسانند بلکه شیوه های گوناگون دارد که شما بکارش میگیرید) هستید دهیم و حکم دستگیری شما را طبقه کارگر صادر کند و تمام مال و منال اضافه شما را مصادره کنند و در اختیار کسانی قرار دهند که چیزی ندارند؟ چرا داریم و این حکم را طبقه کارگر و زحمتکش بایستی هر چه سریعتر اجرا گذارد. آیا تمام این اوباشگری شما بخاطر حفظ مالکیت خصوصی ابله‌هانه‌تان نیست؟ نکند میخواهید مدعی شوید که نه اینها بخاطر «مردم» است؟ اگر این اعمال شما برای حیوانی بنام خر توضیح داده شود مطمئناً خواهد گفت: «عجب خرهایی که به بنده میگویند خر!» ببخشید که از واژه‌ها و اصطلاحات و یا جملات خشن ولی لایق شماسه را مطرح کردم. بهر رو مطمئن باشید که امروز سخن میگوییم تا جامعه را با دستهای ناز و «ممانی»‌تان تغییر دهید، یعنی در گام نخست مالکیت خصوصی را لغو کنید و همان مقداری که خودتان حقوق میگیرید دیگران هم بلااستثناء دریافت کنند. در غیر اینصورت مطمئناً فردا پاسخ ما یعنی بعد از گفتن و نشنیدن از طرف شما چیزی دیگری خواهد بود. ما مسائل را علمی بررسی میکنیم سپس برای پیشروی طرح مان را اعلام میکنیم و اگر مانعی بر سر راه مان قرار گیرد سعی میکنیم بدون اینکه آسیبی به آن رسانده شود از کنارش رد شویم ولی اگر پروژی کند مجبوریم از سر راه خود برداریم.

طبق اسناد تاکنونی که دریافت کردم بورژوازی «مدرن»‌ترین کشور شما، جزو یکی از ارتجاعی‌ترین و جنایتکارترین بورژوازی کشورهای کره زمین نیز است. اسناد: تاکنون پراتیک شما در کشورهای بااصطلاح «دموکراتیک» و «برابر» علیه پیشروان طبقه کارگر و زحمتکش و مارکسیستها چه بوده است؟ توطئه چینی، خانه گردی، ترور بشیوه «طبیعی»، گله های اوباش برای اذیت و آزار بدنبالشان فرستادن، فشار اقتصادی، مواد شیمیائی کشنده در مواد غذایی و نوشیدنیهای آنها ریختن، کنترل تلفن، نامه ها، اینترنت، فیلم برداری کردن، اخراج از کار و غیره جزو کارهای روتین شما است. آیا باز هم مدرک میخواهید؟ آیا یک چنین جامعه‌ای «مدرن»، «سکولار»، «دموکراتیک» است؟ آیا سیاستمداران چنین جامعه «مدرن»ی جرأت دارند در بین مردم حضور بهم رسانند؟ آیا اساساً امروز در جامعه‌ای که مالکیت خصوصی وجود داشته باشد «مدرن» است؟ اینکه زنان را در روزنامه‌ها، شبنامه‌ها، هفته نامه‌ها، ماهنامه‌ها، سینما، تلویزیون، فیلم‌های نوع دیگر لخت و عریان نشان میدهید که نشد «مدرنیزم». اینها یک نوع روشی برای جیب پر کردن یک عده بورژوا و نوکرانشان است. آیا

اگر بخاطر پول نباشد زنی حاضر به چنین کاری میشود؟ عالیجنابان طرفدار «مدرنیزم» و «سکولاریزم» همانطور که قبلاً گفتم جامعه‌ای مدرن و سکولار است که در آن مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد. شما برای اینکه طبقه کارگر را فریب دهید از واژه «برابری» «مدرن» و «سکولار» در همه جا استفاده میکنید تا مبادا صحبتی از الغاء مالکیت خصوصی گردد. شما با این شیوه‌ها دارید خاک به چشم طبقه کارگر و زحمتکش می‌پاشید. اگر شما میخواهید «همه آزاد باشند» دیگر چرا مثل دیگران تشکیلات میسازید تا «قدرت» را در دست بگیرید؟ بر علیه چه کسانی میخواهید «قدرت» را در دست بگیرید و بجنگید؟ آیا با آنهایی که میخواهید «بجنگید» جزو آن «همه» شما نیستند که میخواهید «آزاد» شوند؟ آنها جزو کدام طبقه اجتماعی هستند؟ بهتر است نام یکی از شما را ذکر کنم تا مشخص شود که منظورم چه کسانی هستند. با افرادی مثل تو هستم آقای «علی جوادی». میبینیم که یکباره با چند سؤال ساده تمام مزخرفگوئی شما رنگ میبازد و چهره واقعی شما که همانا برای حفظ مالکیت خصوصی و «مدرنیزم» یعنی چپاول، استثمار و غارتگری است آشکار میگردد. شما جزو عوامل بورژوازی مرتجع کره زمین هستید و طبقه کارگر و زحمتکش باید این دشمن قسم خورده خود را از بین خودشان به بیرون پرتاب کنند. مدافعین طبقه کارگر و زحمتکش کسانی هستند که خواستار الغاء مالکیت خصوصی جهت برقراری مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید باشند!!! هر نوع خواست دیگری همچون «برابری» جز فریب کارگران و زحمتکشان چیز دیگری نیست. این نوع تشکلات مدعی اند که علیه مذهب (با عرض معذرت، «اسلام سیاسی») مبارزه میکنند ولی در واقع با تمام وجود آن قوانین پایه ایی که مذهبی است را پاسداری میکنند. یعنی مالکیت خصوصی و مسلماً مصائب ناشی از آن را که فوقاً بطور مختصر به آنها اشاره کردم.

محمد بعد از جنگ «احزاب» وقتی که تعداد زیادی مردها کشته شدند اعلام کرد که «وحی» «نازل» شد مبنی بر اینکه او با هر تعداد از زن که بخواهد میتواند «ازدواج» کند. و حتی حکمی که اگر کسی به زنان او چپ نگاه کند مجازاتش قتل است را صادر کرد. البته با بررسی این مسئله به این نتیجه میرسیم که هدف او در واقع داشتن چندین زن نبود بلکه هدف او نجات دادن زنان و فرزندان آنها که از نظر مالی در شرایط سخت قرار می‌گرفتند بود که این حکم را صادر کرد. دلیل مادی که وجود دارد این است که اگر زنان رابطه جنسی با کسی برقرار میکردند مسلماً حامله و بچه دار شده و مشکل اقتصادی بوجود می‌آمد و از طرف دیگر با باجرا گذاشتن سنتهای قدیمی که رواج داشت یعنی مردها با هر زنی که دلشان میخواست بزور رابطه جنسی برقرار میکردند مسلماً بدون حکمی که محمد اعلام کرده بود برای

زنان بی شوهر و فرزندان‌شان شرایط زندگی بسیار سخت می‌گشت. بنابراین در این زمینه نیز نمیتوان از او ایرادی گرفت چونکه بهتر از این آلترناتیو برای حفاظت از زنان و فرزندان‌شان وجود نداشت. مسلماً هر انسانی متوجه میشود که گفتار بظاهر ارتجاعی و خودخواهانه او در واقع همراه با کردار مثبت و یا نجات دهنده در آن زمان بوده است.

امروز دیگر سؤالات نمی‌توانند این باشند که خورشید را کی آفرید، زمین را کی آفرید، آب را کی آفرید و غیره زیرا چگونه بوجود آمدن آنها را آدمها با پیشرفت اقتصادی پی بردند. این سؤالات مانند احکامی که محمد وضع کرد مربوط به دوران او با شرایط اقتصادی که وجود داشت میباشد و بس. آن سؤالاتی که بایستی امروز مطرح باشند و هستند این است که زمین از چه عناصر و یا موادی تشکیل شده است و کارکرد آن چگونه است و غیره. خورشید از چه عناصر و یا موادی ساخته شده و غیره و گرما چگونه بوجود می‌آید، سرما چگونه بوجود می‌آید، آیا سرما در بوجود آمدن کلهکشانها نقشی دارد یا نه، آیا بدون سرما میتواند حیاتی وجود داشته باشد، آیا بدون گرما نیز میتواند حیاتی وجود داشته باشد یا نه، آیا با منظم شدن گرما و سرما (با بکارگیری تکنیک و نور خورشید) به یک درجات معین میتواند در جایی حیاتی بوجود آید و یا اینکه آن مکان سرسبز گردد، آیا بدون سرما مایه تبدیل به جسم جامد میگردد، اگر سرما وجود نداشت وضعیت چگونه بود، آیا منبع انرژی در همه جا وجود دارد که بتوان از آن استفاده نمود و سؤالات متعدد دیگری که مسلماً بدنبال پاسخ علمی است و پاسخ‌های این نوع سؤالات را دیگر با اندیشه مذهبی و یا اینکه همه اینها را «الله» ساخته است را نمیتوان داد. بنابراین اندیشه مذهبی و «الله» دیگر بطور کلی مانع پیشرفت اقتصادی هستند.

با مطالعه گفتار و یا نوشتار محمد برداشت خواهیم کرد که او مبلغ خرافات است ولی با بررسی پراتیک او متوجه میگردیم که او با بکارگیری خرافات تلاش کرد که وضعیت اقتصادی، حقوقی و اجتماعی انسانهای آن دوران در روی کره زمین را تغییر دهد. بعبارت دیگر او از تبلیغات خرافات برای ترساندن مردمی که از «الله» و مجازاتهای او میترسیدند استفاده کرده تا آنها قوانینی که او وضع می‌کرد به اجرا گذارند. بعنوان مثال پرداخت «زکات» یکی از این قوانین جدید بوده که هیچ ربطی به مسائل مربوط به خرافات ندارد. او میگفت هر کسی «زکات» بپردازد می‌رود «بهشت» و هر کسی زکات نپردازد می‌رود «جهنم». می‌بینیم «بهشت» و «جهنم» همچون سلاحی در دست او بود که مردم مال‌دار به فقرا، یتیمان، و بی‌چیزان «زکاة» بپردازند.

وقتی که صحبت از آزادی زنان است فوراً یک عده (مرد) جبهه گرفته و مدعی میشوند که

ما در کجا به خواهران، مادران و زنان (خود) ظلم میکنیم. اینها همش دروغ است و غیره. اما مسئله بر سر این نیست که آیا مردی به زنی یا مادر، خواهر و زن «خود» ظلم میکند و یا نمی کند بلکه بحث برسر یک سری قوانینی است که ضد زن است و ریشه در مالکیت خصوصی دارد. از این نظر وقتی صحبت از آزادی زنان است به معنی آزادی مردان از قوانین مالکیت خصوصی نیز میباشد. آیا زمانی که در جامعه (تا زمانی که مبادله کالا با کالا وجود دارد و انسانها پول در ازاء کاری که انجام میدهند دریافت میکنند) هم مرد و هم زن دارای درآمد باشند و از حقوق (قانون) مساوی برخوردار باشند بضرر مرد است یا برعکس؟ عبارت دیگر اگر زنان از نظر قانونی دارای حق و حقوق و درآمد باشند (نه اینکه مانند حال سربار مرد و یا وابسته به مرد باشند) بنفع مرد نیست؟ آیا باز هم در یک چنین شرایطی مردی و یا زنی خود را صاحب دیگری میداند؟ مسلماً تمام این مصائب بفرنج کم رنگ و بمرور زمان با پیشروی اقتصادی بطور کامل ازبین خواهد رفت و انسانها به آزادی واقعی میرسند یعنی حق و حس مالکیت داشتن را از دست می دهند. اما این به این معنی نیست که افرادی با هم زندگی مشترک نداشته باشند بلکه زندگی مشترک آزادانه و بدلخواه و با تمایل «عاشقانه» خودشان خواهد بود حال یک ساعت و یا یک روز و یا یک هفته و .... و مسلماً در بچه دار شدن نیز دو نفر آگاهانه و به میل خودشان و از قبل آگاه بودن به این مسئله بچه دار خواهند شد. بنابراین رهایی زنان از مناسبات بورژوائی به معنی رهایی مردان از این مناسبات نیز هست و مردان و زنان کارگر و زحمتکش بایستی دوشادوش یکدیگر متشکلانه و متحدانه علیه تمام فریبکاران و مناسبات بورژوائی به مبارزه برخیزند. وقتی که امروز هر تشکلی حال تحت هر عنوانی خواستی همچون «ازدواج» را برسمیت بشناسد و مالکیت خصوصی را قبول داشته باشد حتی انقلابی هم نیست چه رسد به سوسیالیست و کمونیست. و خواستار آزادی زنان هم نیست بلکه فقط برای فریب دادن زنان و مردان کارگر و زحمتکش داد و بیداد «آزادی زنان» و یا «برابری زنان و مردان» را سرمیدهد. اینها با این الفاظ میخواهند ذهن زنان نسبت به فرودستی زنان طوری جلوه گر شود که تقابل را جنسیت ببینند و نه مالکیت خصوصی! و وقتی چنین شود مسلماً زنان آزادی خواه در مبارزات خود هیچ گامی پیش برنمیدارند بلکه با پذیرش شعارهای پوچ درجا میزنند. چیزی که بورژوازی مرتجع خواستارش است. برای زنان چه فرقی میکند که در جامعه ای با پوشش زیاد بگردند و بخاطر رفع مشکلات مالی تن فروشی کنند و یا بدون لباس (لخت و عریان) و با رنگ و روغن ریختن به سروصورتشان؟

همانطور که فوقاً بطور مختصر اشاره شد محمد در یک شرایط اقتصادی میزیست که توده

مردم بصورت قبیله ای زیست میکردند و این قبائل در آن دوران از طریق جنگ و کشتار یکدیگر و راهزنی امرارمعاش میکردند. و این مسئله بسیار وسیع بوده است. همین مسئله باعث میشد قبائل از نظر اقتصادی رشد نکنند و اساساً نمی توانست بسادگی تجارتي صورت گیرد. کاروانی نمی توانست از دست راهزنان بسهولت از شهری به شهر دیگر عبور کند. مسلماً در یک چنین شرایط اقتصادی بود که محمد را به تغییر و تحول جامعه به فکر واداشت و سرانجام در سن چهل سالگی با اعلام اینکه او فرستاده «الله» یکتا است آغاز به فعالیت برای تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه کرد. سؤال این است که چرا او به این شیوه فعالیت خود را آغاز کرد؟ اگر رجوع شود به تاریخ مشاهده میگردد که در دورانی که او در منطقه کویری و یا عربستان میزیست مردم بصورت قبیله ای زیست میکردند و هر قبیله یا هر فردی که توانایی مالی داشت مجسمه ای بعنوان «الله» خود ساخته بود و به تعظیم کردن و یا ادای احترام و یا نیایش به او مشغول میشد. کلیدی که در واقع برای حل این مسئله وجود داشت همین «الله» بود. محمد برای تغییر و تحول جامعه از سلاح «الله» برای ازبین بردن «الله»ها که برای متحد کردن قبائل ضروری بود استفاده کرده است. او بدون این سلاح شاید هرگز نمیتوانست برای متحد کردن قبائل که هدف او همان دست برداشتن آنها از قتل و غارت و بنابراین مشغول تولید کردن شوند موفق شود. طبعاً تنها این سلاح کافی نبود بلکه او میبایست معرف آئینی (جدیدی) هم باشد. زیرا بدون آئین و یا مقررات مسلماً قبائل با وجود متحد شدن حول یک «الله»، همان اعمال گذشته خود که قتل و غارت، ستم بر زنان و زنده بگور کردن دختران و غیره بود را ادامه میدادند. بعبارت دیگر در عمل هیچگونه تغییر و تحولی صورت نمیگرفت.

همانطور که فوقاً گفتم او در عمل از بکارگیری «الله» و مذهب «اسلام» بعنوان سلاح مهم علیه «الله»ها و مذاهب آن دوران و حتی علیه ساختن مذاهب جدید به مبارزه برخاست. اگر او اعلام نمیکرد که بعد از دین اسلام هیچ دین دیگری نخواهد آمد، حتماً شارلاتانهایی همچون «روح الله خمینی» ادعای پیغمبری هم میکردند و مذاهب بسیار زیاد دیگری نیز ساخته میشد. ولی او با این گفته خود جلوی سؤاستفاده های این شارلاتانها را نیز گرفت. این یکی از مهم ترین بخش مبارزات محمد میباشد. زیرا (امروز) از بین بردن یک «الله» آسانتر از ازبین بردن «الله»ها و یا «خدا»یان متعدد و مذاهب کثیر است. او با برجسته کردن «الله اکبر» در مقابل دیگر «الله»ها توانست «الله»های دیگر یعنی بت ها یا مجسمه های دیگر که در واقع باعث تفرقه و جنگ و کشت و کشتار مردم میشدند ازبین ببرد. با ازبین رفتن دیگر «الله»ها و پذیرفته شدن «الله اکبر» او، همبستگی بین مردم برقرار شد. ولی این کافی

نبود زیرا برای تغییر و تحول شیوه زندگی مردم، او نیاز به ارائه آئین و یا قوانینی داشت که نسبت به آداب و رسوم مردم بت پرست برتری داشته و ضمناً قابل پذیرش مردم نیز باشد. این گامی مثبت در جهت تغییر و تحول اقتصادی یا پیشرفت اقتصادی مردم آن دوران میباشد. اما مشکلات اقتصادی که با تنها تغییر و تحول آداب و رسوم مردم حل نمی شود بلکه گامی پیش است. تغییر و تحول اقتصادی نیاز به زمان دارد، عبارت دیگر محمد و «الله» او در بلافاصله به اجرا گذاشتن تغییر و تحول اقتصادی ناتوان بودند. تغییر و تحول اقتصادی باید بدست خود انسانها با کار و کوشش فراوان صورت گیرد تا در حین تولید کردن آموزش بینند. آنچه که مهم است این است که بایستی موانع را از سر راه برداشت و این پرواضح است که به مبارزه قهری نیز میانجامد زیرا مخالفین و یا رسوبات گذشته خواهان تغییر و تحول نیستند و یا عبارت دیگر از دست کشیدن از سنت های گذشته خود ترس دارند و مقاومت میکنند.

اگر «روح الله خمینی» شارلاتان نبود چرا زمانی که شارلاتانهایی اعلام کرده بودند که عکس «امام خمینی» در ماه آمده است به مردم نگفت این حرفها اراجیفی بیش نیستند؟ آیا نمیتوانست بگوید که کره ماه هم مثل کره زمین یک کره است با مشخصات و مختصات خاص و از خود دارای هیچ نوری نیست و آن نوری که بر قسمتی از زمین میتابد نور خورشید است که بعد از برخورد به کره ماه بطرف کره زمین منعکس میگردد؟ اگر شارلاتان نبود پس چرا در مقابل آن همه مسائل خرافی سکوت اختیار کرده بود؟ مگر این شارلاتانها نگفتند که وقتی «اسلام» برقرار گردد همه چیز «درست میشود»؟ پس چرا بعد از یک ربع قرن با برقراری «حکومت اسلامی» در ایران نتنها «همه چیز درست» نشد بلکه برای کارگران و زحمتکشان بدتر هم شده است؟

من برای نشان دادن اینکه محمد فرستاده هیچ «الله»ای نبوده و هیچ «وحی» نیز از طرف «الله»ای برای او «نازل» نمیشد را با اشاره به یک یا چند نمونه از گفته های او بسنده میکنم. امروز برخلاف زمان او که مردم نمیتوانستند ثابت کنند که او برای قانع کردن مردم در جهت اهدافی که دنبال میکرد داستان سرائی و یا افسانه میگفت میتوان ثابت کرد که او برای «ترغیب» مردم چنین میکرد. چگونه میتوان این را ثابت کرد؟ با رجوع به «قرآن». بعنوان مثال اگر به کسی که آگاهی در مورد طبیعت دارد بگویند که محمد در پاسخ به سئوالات مردم در مورد بوجود آمدن ستارگان و کرات گفته است که «الله» او در عرض چند روز جهان را ساخته است، آیا بعنوان پاسخ محمد حال حتی او گفته باشد که این پاسخ من «وحی» از طرف «الله» است می پذیرد؟ مسلماً خیر. زیرا او میداند که چگونه کهکشانش با مجتمع شدن توده عظیمی از گازها بوجود آمدند. آیا امروز مردم نمی گویند که «وحی» که



محمد اعلام کرد که از طرف «الله» برای او «نازل» شده است داستانسراشی بیش نیست؟ اگر «وحی» از طرف «الله» بود پس چرا «الله» واقعیت را نمی گفت و یا اینکه بسادگی به مردم نشان نمی داد که او کیست و چگونه کهکشانیها را بوجود آورد؟ بنابراین طبق اسناد موجود یعنی «آیات» «قرآن» تمامی «آیات» حرفهای محمد است نه «الله». زیرا «قرآن» فقط نشان دهنده دانش آن زمان مردم از جمله محمد باهوش است و بس. او در زیر پا گذاشتن «وحی»های قبلی خود («الله») نیز جرأت زیادی داشت زیرا هر آنچه بعنوان «وحی» گفته بود حرفهای خودش بود در نتیجه از کسی ترسی در زیرپا گذاشتنشان نداشت. بعبارت دیگر «وحی»ها هم برای او ابدی بودند و هم نبودند! بعنوان مثال در مورد «ازدواج» او اعلام کرد که طبق دستور «الله» مردها میتوانند چند زن اختیار کنند اما حداکثر چهار زن نه بیشتر. ولی پس از جنگ «احزاب» در مدینه یکباره «وحی نازل» میگردد که او یعنی محمد میتواند چندین زن بگیرد.

او یک مرد باهوش و پرکاری بود این را میتوان از گفته های او پی برد. زیرا افسانه های او هنوز برای خیلی ها معتبر است یعنی اینکه او هنوز بعنوان «فرستاده الله» محسوب میشود با وجودی که مردم میدانند آنچه که او مطرح کرده بهیچ وجه نمی تواند گفته های شخصی بنام «الله» بوده باشد. حال سؤال این است که آن کشش و یا نیرویی که باعث میگردد بخشی از مردم (آخوندها، کشیشان و...) محمد، موسی و عیسی را به عنوان فرستادگان «خدا» قبول داشته باشند و دیگران را نیز مجبور میکنند که آنها هم باید گفته های آن سه نفر را بعنوان گفته های «خدا» قبول داشته باشند در چیست؟ جواب کوتاه است. آن نیرو مالکیت خصوصی است که پایه هایش را موسی، عیسی و محمد ریختند. در واقع، «پیروان» بنیانگذاران مذاهب، دیگر بخاطر «پیغمبران» و «الله» نمیجنگند بلکه برای حفظ مالکیت خصوصی است که تحت عنوان مذاهب گوناگون که تضمین کننده آن هستند میجنگند. زیرا اگر در جامعه ای قوانین مذهبی وجود داشته باشد به این معنی است که در عمل مالکیت خصوصی نیز در جامعه وجود دارد.

مسئلاً امروزه یک فردی که با علم و دانش سروکار داشته باشد به گفته های محمد میخندد ولی سؤال این است که آیا او میتواندست غیر از آنچه به مردم آن زمان گفته بگوید؟ مسلماً نه. او مانند دیگران خورشید را تقریباً به اندازه یک توپ میدید و تاریک شدن هوا و سپس به مرور پیدا شدن سروکله خورشید. از آنجائی که دیگران نمی دانستند که اندازه خورشید چقدر است و نمیدانستند درجه حرارت خورشید چقدر است و نمیدانستند که خورشید ثابت است تا بتوانند به او بگویند، آقا محمد ببخشید! اولاً، مثل اینکه خورشید به این اندازه ای که ما

مشاهده می‌فرمائیم نیست درثانی، حرارت آن هم همین حدی که ما حس می‌کنیم نیست، ثالثاً، خورشید ثابت است. حال اگر امروز شخصی ادعا کند که محمد «ارتجاعی» عمل کرده است، سئوالم اینست که اگر شما بجای او بودید یعنی در همان تاریخ (۱۴۰۰ سال پیش) متولد میشدید برای تغییر و تحول در آن جامعه چگونه عمل میکردید؟

آخوندها و یا ملاها بعنوان قشری از کشور ایران که بجای اینکه علم و دانش را بیاموزند خرافات را آموخته و تا مغز استخوان آنها رسوخ کرده و ترس از «آخرت» نمیتوانند بسادگی از خرافات فاصله گیرند. مسلماً این افراد بعد از سرنگونی رژیم بایستی در تولید کردن شرکت نمایند. این قشر که تعدادشان هم کم نیست چنانچه در هیچگونه از جنایاتی که رژیم ارتجاعی و استبدادی سرمایه داری حاکم در طول عمر خود مرتکب شده است نقشی نداشته، و رژیم تلاش میکند تا آنها را به صفوف خود بکشد، بایستی صف خود را از رژیم حاکم جدا کرده و همچون دیگر اقشار و حرفه های گوناگون در جامعه آنها نیز تشکل (اتحادیه) حرفه ای خود (گرچه آخوندیسم حرفه محسوب نمیشود اما از آنجائیکه در حال حاضر بعنوان یک قشر اجتماعی وجود دارند بایستی تشکل مستقل خود را نیز داشته باشند و صف خود را از جنایتکاران حاکم جدا کنند) را سازمان دهند. مسلماً اگر حرفه ای در جامعه وجود دارد بایستی تشکل مستقل آن حرفه نیز وجود داشته باشد. در وحله اول پیشنهادم این است که آخوندها این لباس موفت خوری و مبلغ جاهلیت را از تن برکنند و لباس عادی برتن کنند!

دوماً، از آنجائی که آخوندها در سطح کشور پراکنده هستند و همچون کارگران در محل های کاری مشخص مشغول کار نیستند میتوانند از اتحادیه محلی (نمایندگان آخوندهای شهری و حومه) تشکل خود را سازمان دهند و سپس نمایندگان استانها را از بین نمایندگان شهرهای متعلق به هر استان را انتخاب کنند و در آخر نمایندگان کشوری را از بین نمایندگان استانها انتخاب کنند. این قشر میتواند و بایستی علیه رژیم جنایتکار حاکم که دائماً مشغول چپاول و غارتگری و جنایت کردن است در جهت برقراری نظام دموکراتیک مبارزه کنند، و مهم تر از همه این است که در وحله اول خیلی سریع یا لباس آخوندی را پرتاب کنند و یا تشکل مستقل خود را بسازند.

بسیجی ها و پاسدارانی که اسلحه در دست دارند بایستی بجای اینکه اسلحه خود را علیه توده مردم بکار گیرند، علیه سران رژیم و تمامی فرماندهانی که دستور آتش گشودن به طرف توده مردم معترض را صادر میکنند بکار گیرند. ما میدانیم که بخش زیادی از بسیجی ها و پاسداران بخاطر مسئله مالی نمیتوانند لباس خود را ازتن در آرند ولی میتوانند همانطور که نوشتیم خود را برای سرنگونی رژیم در جهت برقراری نظام دموکراتیک آماده کنند. این آن

حداقل «خدمتی» است که می‌توانند به جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان که از جمله والدین و اقوام و خویشاوندان خودشان نیز هستند بکنند.

سربازان نیز بایستی تشکل‌های مخفی (انجمن‌ها، کمیته‌ها و گروه‌ها) را بوجود آورند تا آمادگی بکارگیری اسلحه خود را در فرصت مناسب که مبارزات توده مردم هم‌هنگام شده است بدون کوچکترین توهمی علیه سران رژیم ایران و فرماندهان نظامی رژیم بکار گیرند. مسلماً این فراخوان شامل فرماندهان نظامی و انتظامی نیز می‌باشد و نیز آنها بایستی خیلی سریع در ساختن تشکل‌های حرفه‌ای یا شغلی خود (ضمن سازمان دادن انجمن‌ها، کمیته‌ها و گروه‌های مخفی) را بسازند تا آمادگی مقاومت و مبارزه کردن سراسری علیه رژیم حاکم را داشته باشند. ضمن اینکه بایستی تمامی سران و فرماندهان نظامی و انتظامی طرفدار رژیم در سراسر کشور شناسائی شوند.

بنابراین اگر در جامعه طبقه‌ای، حرفه‌ای و یا قشری وجود دارد بلااستثناء بایستی تشکل مستقل حرفه‌ای آنها نیز ساخته شود. مثلاً دکانداران بعنوان خرده‌بورژواها در جامعه بایستی تشکل حرفه‌ای خود را داشته باشند، دانشجویان بعنوان قشری از جامعه بایستی در حین تحصیل تشکل محلی و سراسری خود را داشته باشند، صاحبان فابریکهای کوچک بایستی تشکل مستقل حرفه‌ای خود را داشته باشند، بازنشستگان بایستی بعنوان یک قشر اجتماعی تشکل مستقل خود را سازمان دهند و حرفه‌ها و اقشار دیگر. زیرا بدون تشکل مستقل حرفه‌ای این اقشار و طبقات نمی‌توانند بر معضلات اقتصادی، حقوقی و اجتماعی خود فائق آیند و از طرف دیگر تغییر و تحول رو به پیش بسیار کند و آن هم با مشکلات فراوان و با تمایل و تصمیمات طبقات حاکم صورت می‌گیرد. تشکل‌های همچون «شوراهای اسلامی»، «انجمن‌های اسلامی» و یا «شوراهای شهر و ده» هیچ ربطی به تشکل مستقل حرفه‌ای طبقات ندارند. آنها همانطور که از عنوان تشکلشان پیداست تشکل‌های مشخص یک عده مشخص با ایده و عقاید مشخص هستند که از منافع طبقات دفاع می‌کنند. بعنوان مثال تشکلی تحت عنوان «حزب الله» را در نظر بگیرد. این تشکل در عرض بیش از دو دهه و نیم چه در عرصه تئوریک چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه پراتیک نشان داد که مدافع منافع کدام طبقه اجتماعی است. تشکل‌هایی از این دست یعنی ارتش، پلیس، پاسداران، «لباس شخصی»ها، اطلاعاتی‌ها، بسیجی‌ها همه جزو سازمانهای طبقاتی هستند که این نوع سازمانها مسلحانه بخاطر طبقات حاکم مبارزه می‌کنند. مشاهده می‌کنید که این نوع تشکل‌ها هیچ ربطی به تشکل‌های مستقل حرفه‌ای طبقات ندارند. اینها در خارج از حوزه فعالیت کارگران و زحمتکشان سازمان یافته‌اند و به دستور حاکمین که سرمایه‌داران ایران هستند

عمل میکنند.

(این قسمت داخل پرانتز طنز میباشد، هر چند بطور واقعی بخشی از آن در جامعه پراتیک میشود. یعنی فروش «بهشت»). اگر کسانی که از این میترسند که مبادا بعد از مردن در «جهنم» بیافتند و «مجازات» شوند عرض کنم که «روح» محمد، عیسی و موسی نزد بنده آمدند و گفتند که به این تیپ از افراد بگو که ما سه نفر «جهنم» را از «خدا» خریده ایم و هیچ کسی را به «جهنم» راه نمیدهیم. احتیاجی نیست برای «بهشت» رفتن به یک سری ارادل و اوباش و شارلاتان در «زیارت گاه‌ها» و یا در جاهای دیگر پول بپردازید. همه مستقیماً بلااستثناء وارد «بهشت» خواهند شد. چونکه بعد از ۱۴۰۰ سال با آمدن دین «اسلام» باز هم مردم ساز خودشان را میزنند و دیگر از دست «الله» هم کاری ساخته نیست. بنابراین ما این قرارداد را با «خدا» بستیم که بجای مخالفین او ما به «جهنم» برویم چونکه ما نتوانستیم مردم را «الله» پرست کنیم، بنابراین مردم مقصر نیستند بلکه ما سه نفر مقصریم بخصوص محمد که گفته است دیگر هیچ مذهبی بعد از «اسلام» نمی آید. و چنانچه «خدا» بخواهد زمانی درب «جهنم» را باز کند که نمیتواند زیرا چنین کند طبق قرارداد، خود او باید در «جهنم» زندگی کند و ما سه نفر جای او را خواهیم گرفت. ازینرو او دست به چنین کار احماقانه ای نمیزند، چونکه میداند اگر اختیار آنچیزهایی که ساخته بدست ما سه نفر بیافتد نابود میکنیم و دوباره با آن، چیزی میسازیم که اصلاً معلوم نیست چیست. و در ضمن دو نگهبان هم جلوی درب «جهنم» گذاشتیم که بزرگیشان به حدی است که «یک پای آنها در شرق و پای دیگر آنها در غرب است» و هر کسی هوس «جهنم» آمدن کند و نزدیک درب «جهنم» شود این دو نگهبان با فوت کردن به «بهشت» پرتاب شان میکنند. بنابراین اصلاً نگران پس از مردنتان نباشید و حق خود را بگیرید. این بود پیام «روح» آنها. حال میخواهید باور کنید یا باور نکنید. اگر باور نمیکنید پس چگونه افسانه های آنها را در مورد وجود «الله» با «بهشت» و «جهنم» اش میپذیرید؟)

در هر صورت این قسمت را از آنجائی که یک عده برای «بهشت» رفتن «عبادت» میکنند، «زیارت» میکنند، به آخوندها و کشیش ها پول میدهند و غیره هم برای رفع خستگی نوشتم و هم باعث این شود که کمی در زمینه «بهشت» و «جهنم»ی که برای مردم ساخته شد، بیاندیشید (البته میدانید که برای «نیت خیر» ساخته شدند). بهررو «خدا پرستی» و «بهشت» و «جهنم» رفتن و قبول داشتن مذهب هم باید همچون برقراری رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای پانزده سال) و پوشش کاملاً امر شخصی صددرصد باشد و هیچکس نبایستی کوچکترین دخالتی در آن داشته باشد چه رسد به اینکه یک عده با زور اسلحه و غیره مردم را وادار

کنند که برای «بهشت» رفتن بایستی چنین و چنان کنند. سؤال این است که این چنین و چنان کردن چه سودی برای مبلغین «خدا» همراه با «بهشت» و «جهنم» اش دارد؟

آیا بجز حفظ مالکیت خصوصی یعنی غارتگری و استثمار کارگران و زحمتکشان چیزی دیگری هم هست؟ مسلماً نه. در هر افسانه ای عناصری از واقعیت وجود دارد. بعنوان مثال: «از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است و برای کافران مهیا شده، بترسید» (آیه ۲۴ سوره بقره). «کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، نویدشان ده که بهشتها دارند که جویها در آن روانست و چون میوه ای از آن روزیشان شود گویند: این همانست که قبلاً روزی ما شده بود، و همانند آن بدهندشان، در آنجا همسران پاکیزه دارند و، خودشان، در آن جاودانند» (آیه ۲۵ سوره بقره) (منظور از «همسران پاکیزه» از نظر شوستن و خوشبو بودن است زیرا زنان بخاطر نبود امکانات و یا آب کم نمیتوانستند همچون مردان خودشان خود را در فواصل کم بشویند). در تمام سوره ها پر از افسانه است. افسانه تلخ و شیرین، تلخ برای ترساندن مردم مانند «جهنم» که بخاطر جذب کردن مردم به آئین خود بود، و شیرین نیز برای جذب کردن مردم به آئین خود، مانند «بهشت». داستانسرای محمد در تمام سوره ها تنها به خاطر این اصل مهم بوده است: «نماز کنید و زکات دهید و بارکعان رکوع کنید.» (آیه ۴۳ سوره بقره). در «سوره بقره» کلی به یهودیان و مسیحیانی که به او روی نمیآوردند تاخته تا بتواند آنها را به آئین خود جذب کند که آنها هم سمج تر از او جذب نمیشدند که هیچ برای مدتی هم دربردرش کرده بودند. از آنجائیکه موسی و عیسی زنده نبودند محمد هرچه دلش میخواست به آنها میگفت. بعنوان مثال محمد، موسی و عیسی را بعنوان فرستاده «الله» تأیید میکرد ولی یهودیان و مسیحیان دوران خود را به عنوان آدمهایی که از دستورات «الله» پیروی نمی کنند میتازید و دعوت به دین اسلام میکرد. او باین شیوه پیروان موسی را که به دین او روی نمی آوردند به بهانه هایی همچون از «الله» پرستی دست کشیده اید و «گوساله پرست» شدید بعنوان «کافران» حمله ور میشد. رجوع شود به ضمیمه که آیاتی در این رابطه بازنویسی شدند.

عناصر غیر واقعی محمد در هر افسانه که در «قرآن» آمده است:

۱- «الله»، ۲- «فرشتگان»، ۳- «بهشت»، ۴- «جهنم».

عناصر واقعی او در «قرآن»:

او هر آنچه را که مشاهده میکرد همچون زن جوان، مرد جوان، میوه جات، نهر آب، چشمه، شراب، زمین، آسمان، خورشید، ماه، آتش، زنجیر و غیره و همچنین در مورد تاریخ مذاهب دیگر خوانده و یا شنیده بود مثلاً در مورد موسی و یهودیت، عیسی و مسیحی و غیره. محمد قوانینی در مورد ازدواج، طلاق، مبادله، تجارت، مایملک و کمک به یتیمان، فقرا، روزه

گرفتن و غیره وضع کرد. تمام آنچه که او برای تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه آن زمان مینوشت همزمان تقاضای «نماز خواندن و زکات پرداختن» را میکند که مشخص است برای او این یک حکم بسیار مهم بوده است. او این خواست را در اکثر سوره های «قرآن» تکرار میکند. به این ترتیب این یکی از «احکام» مهمی بوده که او میخواست در جامعه برقرار گردد. و اگر هر شخصی زکات پرداخت نمی کرد یا جزو «کافران» (بت پرستان) محسوب میشد، و یا «مشرکان» (یهودیان و مسیحیان).

همانگونه که مشاهده می فرمائید در کشورهایی که نظام های ارتجاعی و استبدادی حاکم است توده های وسیعی از مردم نتوانستند به علم و دانشی که در طول تاریخ بدست آمده برخوردار گردند و همگام با آن از نظر فکری ارتقاع یابند و بهمین دلیل هم ناخواسته یا ناآگاهانه از آئین یا مقررات هزار و چهارصد سال قبل و ماقبل آن که مربوط به همان دوران تاریخی است پیروی میکنند. بنابراین در مبارزه طبقاتی بایستی آن دلایل اساسی را که در استعمار کارگران و زحمتکشان است شناخت تا بتوان بسادگی توده های مردم را برای یک هدف همگانی متحد کرد. من در اینجا خیلی کوتاه مطرح کنم که در جامعه ما، نه ذهنیت مذهبی مردم بلکه یک نظام ارتجاعی و استبدادی قرنها حاکم بوده و هست و برای ازبین بردن آن بایستی اکثریت جامعه را بسیج کرد. آن هدفی که میتواند اکثریت جامعه را که از طبقات مختلف تشکیل میگردند ولی علیه ارتجاع و استبداد هستند بسیج کند برقراری یک نظام دموکراتیک پس از سرنگونی رژیم حاکم است. البته اتحادیه مارکسیستها برای برقراری نظام دموکراتیک پرولتری (شورایی) و سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه میکند ولی در حال حاضر این هدف ما است نه اکثریت مردم جامعه. بنابراین یک حد وسطی وجود دارد که میتواند نظام ارتجاعی و استبدادی را با بسیج همه مخالفینش نابود کند، و آنهم نظام دموکراتیک یعنی آزادی بیان، عقیده، مطبوعات، تشکل (احزاب، سازمانها، شوراها، اتحادیه های حرفه ای و غیره)، انتخابات، تجمع، اعتصابات، حقوق برابر شهروندان، حقوق برابر زنان و مردان، حقوق برابر ملل و در یک کلام بخش مطالباتی برنامه اتحادیه مارکسیستها است.

اگر احکامی که محمد صادر میکرد و چنین مقرراتی در منطقه کویرنشین در بین قبائل برقرار بود، طبعاً مردم در همان زمان به او میگفتند: جناب شما ما را مسخره میکنی این آداب و رسوم در جامعه برقرار است. از آنجائی که آداب و رسوم ارتجاعی تر در بین قبائل برقرار بود، قوانین جدید یا «اسلامی» بسیار مترقی بود.

زنده بگور کردن دختران یا کشتن فرزندان که دختر متولد میشدند، تنها یک دلیل اصلی وجود دارد، آنهم وضعیت نابسامان اقتصادی قبائل بوده است. از نظر آنها دختران باعث اضافه

شدن سریع جمعیت خانواده میشدند و همچنین در تولید کردن که همانا راهزنی و قتل و غارت بوده است نقشی نداشتند. و کارهای خانگی آنها فراتر از نگهداری از چادر و یا ساختمانهای گلی بسیار ساده، پرندگان اهلی و چهارپایان اهلی که جزو سرمایه های اصلی آنها بودند بیشتر نبوده است. در واقع یک نوع زندگی ابتدائی بسیار ساده در بین قبائل وجود داشت. حال پذیرفتن آئین و یا مقرراتی که محمد مطرح میکرد میبایستی برای مردهای قبائل از نظر اقتصادی قابل پذیرش میبود. و او دائماً طوری عمل میکرد که مردها را راضی نگه دارد. و بعضاً برای اهداف خود بجای عقب نشینی در مقابل فشار مردم به زور هم متوسل میشد چنانچه از نظر نظامی قوی میبود و یا از همه بیشتر، شیوه ترساندن مردم از «الله اکبر» و مجازاتهای او که نقطه ضعف اصلی مردم بوده است استفاده میکرد. در هر صورت مقرراتی که محمد در آن شرایط اقتصادی مطرح میکرد قابل پذیرش قبائل قرار میگرفت. ولی به اجرا گذاشتن این آداب و رسوم و یا آئین در شرایط اقتصادی کنونی نتنها ارتجاعی بلکه جنایتکارانه است. همانطور که گفتم، حتی در آن زمان برقراری چنین آئینی در مناطق دیگر که وضعیت اقتصادی مردم بهتر بوده نیز ارتجاعی بود. مثلاً در همان زمان چنین مقرراتی که برای قبائل آن دوران در منطقه کویرنشین انقلابی بود در ایران ارتجاعی بوده است. بنابراین همانطور که مبارزه محمد در شرایط اقتصادی دوران او در عربستان جنبه انقلابی و پیشرو داشت به هماندرجه عمل پیروان او کاملاً نتنها ضدانقلابی و ارتجاعی بلکه جنایتکارانه بود. «پیروان» نابخرد او بدون هیچگونه بررسی بعد از مرگ او به مناطق زیادی برای برقراری قوانین اسلامی حمله ور شدند. و هنوز هم یک عده شارلاتان در ایران بدون ذره ای دانش تاریخی و اقتصادی همچون زالو بزور میخوانند چنین قوانین ارتجاعی را بر جامعه تحمیل کنند. بنابراین توده های مردم بایستی با تمام نیرو متشکل و متحدانه علیه «پیروان» محمد که مسلحانه در اکثر کشورهای آسیائی و آفریقائی حاکم اند بدون کوچکترین تزلزلی برای نابودی نظامهای ارتجاعی و استبدادی شان جهت برقراری نظام دموکراتیک یعنی برقراری قانون اساسی دموکراتیک به مبارزه برخیزند.

نکته کوتاه در مورد حمله پیروان محمد به ایران. آنها هر چند از جنگهای قبيله ای دست کشیده بودند اما پراتیک آنها همان سنت گذشته آنها یعنی راهزنی و غارتگری در مقیاس بزرگتری و متحدانه تری را دربر میگرفت. زیرا حتی با متحد شدن قبائل مشکل اقتصادی آنها حل نشده بود. محمد پایه های اولیه را برای رشد اقتصادی جامعه طرح ریزی کرده بود اما زمان درازی را طلب میکرد تا اقتصاد آن مناطق تغییر کند. گذشته از این باید وضعیت بد آب و هوایی آن مناطق را نیز بآن افزود، که باعث میگشت رشد اقتصادی بسیار کند پیش

رود و یا بطورکلی در بعضی مناطق هیچگونه پیشرفتی نداشته باشد. بهمین دلیل آنها نمیتوانستند تولید کشاورزی و دامداری گسترده در آن مناطق بوجود آورند. برای رفع مشکل اقتصادی حمله به دیگر نقاط را انتخاب کردند. از طرف دیگر آنها تصور میکردند که در مناطق دیگر همچون مناطق کویرنشین مردم بصورت قبیله ای زیست میکنند و زنده بگور کردن دختران و قتل و غارت و کشتار و جنگ های قبیله ای و یا در یک کلام آداب و رسوم ماقبل دین اسلام حاکم است. بنابراین آنها «قرآن» را بهترین کتاب دانسته و از نظر آنها میبایستی این آئین در همه جا برای متحد شدن همه قبائل عملی گردد. آنها حتی در آن زمان هم نتوانستند آئین «اسلامی» را بسادگی در ایران و یا کشورهای پیشروتر عملی کنند زیرا در آن مناطق برخلاف عربستان مقررات پیشروتر حقوقی برقرار بود و شرایط اقتصادی مردم نیز متفاوت بود ازاینرو پذیرفتن قوانین عقب تر برایشان بسیار مشکل بود.

اما یکی از علل پیروزی آنها در جنگ با ایرانیان این بود که آنها در کشتن دشمن خود تزلزلی بخرج نمی دادند ولی دشمن آنها (ایرانی و...) در کشتن طرف مقابل تزلزل بخرج میدادند. همین عدم تصمیم گیری سریع جنگجویان ایرانی در کشتن، زخمی کردن، فراری دادن و یا اسیر کردن دشمن منجر به پیروزی جنگجویان اسلامی شد زیرا از یک طرف فرصت بیشتری به طرف مقابل داده میشد و از طرف دیگر «پیروان» محمد تصمیم خود را برای کشتن دشمن گرفته بودند و در کشتن افراد نیز سابقه طولانی داشتند. باضافه اینکه آنها از محمد شنیده بودند که هرچه در جنگ بخاطر «الله» بدست آرند برایشان «حلال» است. مسلماً هیچگونه تزلزلی در کشتار بخرج نمی دادند.

بعنوان مثال تصور کنید که رژیم حاکم ایران و یا چنین رژیم هایی (هر چند بایستی گفت که خواب و خیالی بیش نیست) بخواهند قوانین یا آئین ارتجاعی شان را در کشورهای اروپایی با کمک مرتجعین اروپایی برقرار کنند. آیا این عمل به معنای این نیست که آنها میخواهند جامعه اروپا را نسبت به قوانین کنونی در اروپا به عقب برگردانند؟ مسلماً چنین است و نبایستی بدون کوچکترین تزلزلی با تمام نیرو علیه این مرتجعین چه آنهایی که در کشورهای اروپایی زندگی میکنند و چه در آسیا و آفریقا حاکمند جنگید و بطورکلی قوانین ارتجاعیشان را به زیاله دانی تاریخ انداخت. حال مسئله را برعکس در نظر گیرید، یعنی انقلابیون اروپایی بخواهند قوانین دموکراتیک را در ایران برقرار کنند. آیا نبایستی انقلابیون ایرانی در برقراری این قوانین در ایران و منطقه استقبال کنند؟ مسلماً اگر کسی چنین نکند مرتجع است. ما تلاش میکنیم در حله اول توده مردم آگاه شوند و سپس چنانچه رژیم حاکم در مقابل خواست اکثریت مردم مقاومت کند خواهیم جنگید. ما از توده مردم ایران برای برون رفت از وضعیت



حاکم ایران خواستاریم که بطور خیلی گسترده و سراسری مسلح شوند و سازمان یابند (در بخش اساسنامه‌ای و مقالات دیگر اشکال مختلف متشکل شدن را بطور مشخص تشریح کردیم) و از کوچکترین فرصتها برای این امر بزرگ استفاده کنند.

نماز خواندن یا نیایش را در نظر بگیرید. کسانی که نماز میخوانند میدانند که باید بطرف شهر مکه در عربستان بایستند. آیا میدانند هدف محمد از این عمل برای چه بوده است؟ اولاً عبادت کردن کشف محمد نبوده بلکه در بین مردم بت پرست معمول بوده و محمد هم نمیتوانست بسادگی این را از مردم بگیرد در نتیجه او با کمی تغییرات در آن از مردم یا مسلمانان خواست که در هر کجا که هستند کافیسست بطرف مکه بایستند و نیایش «الله اکبر» کنند. آنچه برای او مهم بوده نیایش «الله اکبر» نبود بلکه زکات پرداخت کردن بوده است که او در اکثر سوره‌ها بر آن تأکید کرد. او نمی‌توانست مسئله زکات را بتنهایی بصورت یک «آیه» مطرح کند و از مردم زکات بگیرد ناچاراً این را در ارتباط با نیایش «الله» مطرح کرده که بتواند بدینطریق مردم را مجبور به زکات پرداخت کردن نماید. وگرنه محمد با هیچ زبانی نمیتوانست مردم را قانع کند که زکات بپردازند. همین امروز هم پس از ۱۴۰۰ سال پرداخت مالیات مسئله ایست که خیلی‌ها زیربارش بخاطر منافع شخصی نمی‌روند و با صدها کلک سعی میکنند از پرداخت کردن آن خلاص شوند چه رسد به دوران محمد که وضعیت اقتصادی مردم وحشتناک بود.

بعنوان مثال محمد برای قانع کردن کسانی که حتی از زنده بگور کردن فرزندان خود دست بردارند بجز زبان زور و ترساندن آنها از همان چیزی که آنها از آن میترسیدند یعنی «خشم الله» همراه با مجازاتهای عجیب و غریبش) راه ساده تری پیدا نکرد. باوجود این کسانی برای کشتن دختران خود بهانه می‌آوردند که دختران مال «الله» است و پسران مال بنده او! حال تصور کنید که او چگونه میتواندست یک چنین آدمهایی را بجز با ترساندن از «خشم الله» مجبور به زکات پرداختن نماید.

باز هم نمونه دیگر در رابطه با تغییر و تحول مادی بجای خرافات. محمد برای شیوه تولید یا سازمان تولیدی جدید اعلام کرد که هر کسی دزدی کند بایستی دستش را قطع کرد. پس مشخص است که محمد در پی مقررات یا قوانینی برای شیوه تولید جدید که هر چند زیربنای آن شیوه تولید از قبل ریخته شده بود ولی در آن منطقه بکندی به دلائلهایی که برشمردم پیش می‌رفت مشغول بود. او نمی‌توانست تمام مقررات را در یک شبانه و روز اعلام کند بلکه میبایستی در مورد مسائل مختلف در حین روند تولیدی و توزیعی که به آنها برخورد میکرد صادر کند. این را میتوان بسادگی با رجوع به «آیات» «قرآن» مشاهده کرد.

مثال دیگر در این رابطه. او حکمی که در رابطه با «ازدواج» مطرح کرد چنین است: یک مرد میتواند با چند زن «ازدواج» کند در صورتی که فرد بتواند از پس مخارج آن زنان (و فرزندان آنان) برآید. باز هم میبینیم که این مسئله هم هیچ ربطی به خرافات ندارد. حال چرا مسئله برعکس نبوده است یعنی اینکه یک زن بتواند با چند مرد یا همزمان با چهار مرد «ازدواج» کند؟ بجز دلیل اقتصادی پاسخ علمی دیگری وجود ندارد. زیرا صاحب سرمایه و یا بدست آورنده سرمایه علی‌العموم مردها بودند نه زنان و اینکه او نیاز به امتیاز دادن به مردها از نظر تاکتیکی برای جذب آنها به شکل خود را داشت. بنابراین زنان نمیتوانستند مخارجی که مردها داشتند بپردازند. البته اینکه صاحب سرمایه مردها بودند باز برمیگردد به شرایط اقتصادی آن دوران این از یک طرف و از طرف دیگر این مسئله بصورت یک آداب و رسوم («فرهنگ») جاافتاده و ریشه دار بود. مانند عبادت بتها. آیا امروزه هم پس از ۱۴۰۰ سال با تغییرات شگرف اقتصادی بایستی با همان نگرش به زندگی مشترک و یا روابط جنسی نگریم؟ پرواضح است تنها بایستی چنین کرد بلکه بایستی برای رفع مشکل موجود به مسئله اصلی یعنی مالکیت پرداخت تا بتوان مسئله را ریشه‌ای حل کرد. مقاومت «مذهبیون» در مقابل نظرات و دیدگاههای انقلابی و یا مقررات جدید پیشرفته که آزاد بودن هر دو جنس را در دستور دارد از همینجا ناشی میشود، یعنی در واقع آنها نه در مخالفت با مسئله «ازدواج» بلکه در دفاع از مالکیت خصوصی قلد علم کردند. با ازبین رفتن مالکیت خصوصی زنان نیز از چنگال مقررات ارتجاعی رهائی خواهند یافت. زیرا وابستگی اقتصادی زنان به مردان («شوهران») ازبین میرود.

اعتقاد به «خدا» و یا مذهب بایستی صددرصد امر خصوصی افراد باشد و هیچکس و هیچ ارگان دولتی حق دخالت در امور خصوصی افراد همچون برقراری رابطه جنسی، مذهب، پوشش و امثالهم را ندارد. اینها جزو زندگی شخصی افراد هستند. حتی اگر دو نفر زندگی مشترک دارند طرفین حق دخالت در امور شخصی طرف مقابل حال چه زن و یا چه مرد چه در عرصه رابطه جنسی با دیگران، چه در رابطه با مذهب و «خدا» و چه در رابطه با پوشش را ندارند. «ازدواج» جزو مسائلی است که مربوط به گذشته با شرایط اقتصادی کاملاً متفاوتی است. مقررات و یا آئین مذهبی که شامل «ازدواج» هم میگردد مربوط به دوران تاریخی است که در منطقه ای با شرایط اقتصادی همان دوران فرم گرفت و مربوط به همان دوران اقتصادی است، زیرا نمیتوانست از آن فراتر رود. و هیچ ربطی به شرایط اقتصادی کنونی ندارد. اگر کسی امروز ادعا کند علیه مذهب است و یا آتئیست است ولی مسئله همچون زندگی مشترک را به سبک «ازدواج» خواستار و یا حتی مطرح کند هنوز به ۱۴۰۰ سال پیش یعنی به دوران

محمد تعلق دارد. و هیچ گسستی با گذشته خود نکرده است حال هر گونه رنگ و روغن بورژوازی به «ازدواج» باب میل خود بزند. تنظیم و اجرای قانون در رابطه با روابط جنسی فقط شامل کودکان (زیر پانزده سال) می‌گردد تا مورد سوء استفاده جنسی بزرگسالان (بالای پانزده سال) قرار نگیرند و تجاوزات جنسی و بس. مابقی مسائل در رابطه با برقراری رابطه جنسی و زندگی مشترک اراجیف‌گویی بورژوازی است که فقط برای سازمان دادن و حفظ سیستم مالکیت خصوصی و پولیسی کردن جامعه پیش نیستند.

حال تصور کنید که کسانی که مدعی هستند در «جهان بیش از یک میلیارد مسلمان وجود دارد» اسلحه های خود را بگذارند کنار و اجازه دهند این جمعیت میلیاردي «مسلمان» مقررات در «قرآن» را برای یک بار هم شده بخوانند و یا برایشان بخوانند و همچنین در کنار آن، مقررات جدیدتر و پیشرو هم خوانده شود. آیا در این صورت هنوز هم تصور خواهید کرد که این جمعیت «مسلمان» خواهند ماند؟ اگر جواب شما مثبت است، پس چرا از آزادی بیان و مطبوعات، تشکل و غیره در جامعه وحشت دارید؟ اکثریت «مسلمانان» مدعی شما، مانند کسی هست که مدعی باشد ریاضی دان است بدون اینکه برای آموختن ریاضیات سر کلاس ریاضیات حضور داشته باشد. آیا اگر فردی ادعا کند ریاضیدان است کسی حرف او را بدون اینکه او مدرکی از دانشگاه‌های معتبر موجود ارائه دهد می‌پذیرد؟ مسلماً خیر. او باید ثابت کند که ریاضیات را آموخته است. حال شما از «مسلمانان» خود سؤال کنید که آیا میدانید در «قرآن» محمد در مورد مسائل زنان، ازدواج، طلاق، دزدی، در اثبات وجودی «الله» و غیره چه گفته است؟ مسلماً اکثریت مطلق پاسخ خواهند داد نه خیر ما نمی دانیم. در چنین حالتی شما چگونه مدعی هستید که «بیش از یک میلیارد مسلمان هستند». آنها «مسلمان» نیستند بلکه آدمهای ناآگاهی هستند که به دلائل شرایط سیاسی کشورشان فریب یک عده شارلاتانها را خورده اند. شما مانند کشیش هایی که روی سر بچه ها دستی میکشند و مدعی میشوند که آنها «مسیحی» شده اند را می مانید، و البته هنوز یک گام جلوتر از کشیشها هستید، زیرا به محض اینکه دو نفر «مسلمان» بخواهند با هم «ازدواج» کنند شما تنها بچه احتمالی آنها را جزو «مسلمانان» می‌شمارید بلکه نام او را هم انتخاب میکنید و در لیست آماریتان اضافه میکنید. این شیوه آمار دهی شما و کشیشها است. آیا کارگران و زحمتکشان نبایستی با تمام نیرو و توسل به مبارزه سیاسی و قهری دست شما شارلاتانها را بطور کامل از سرمایه و حکومت قطع کنند؟ شما برای منافع شخصی تان بزرگترین ضربه را هر روز که می‌گذرد به جامعه می‌زنید. جرم شما به حدی سنگین است که مجازات های سنگین جنائی را طلب میکند.

در مورد زنگ کلیسا و اذان گفتن فقط همین را عرض کنم که زمانی اینها جزو روشهای باخبر کردن مردم بوده است، بعبارت دیگر نقش ساعت را بازی میکردند. ولی امروز جز وسیله گوشخراشی و اذیت و آزار مردم چیز دیگری نیستند.

در «برنامه کارگری» در بند ۴ آمده است: «برچیدن هرگونه قوانین، مؤسسات، تجهیزات، تسهیلات و غیره که برای حفظ نظام سرمایه داری است.» این به این معنی است که قوانین مذهبی نیز بایستی بطورکلی برچیده شوند زیرا جز در حفظ نظام سرمایه داری و کهنه پرستی چیز دیگری نیستند. چونکه نظام سرمایه داری بر قوانین مذهبی استوار است. بعنوان مثال «مدرن»ترین کشورها را در نظر بگیرید. اکثر قوانین پایه ای این جوامع که برای حفظ نظام سرمایه داری است جزو قوانین مذهبی است. هنوز جامعه از گذشته خود فاصله نگرفته است. زیرا باوجود پیشرفت اقتصادی مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه یعنی مناسبات تولیدی و توزیعی به گذشته تعلق دارد. تا زمانی که مناسبات تولیدی و توزیعی تغییر نکند جامعه نمیتواند قوانین مذهبی را که برای پایه ریزی و سازمان دادن مالکیت خصوصی بوده از بین ببرد. زمانی که قانون یک کشور هزار و یا هزارها صفحه است هر فردی بلااستثناء در عرض یک شبانه و روز دهها و صدها بار عمل «غیرقانونی» طبق قانون موجود این کشورها انجام داده است. با این قانون برای اوباشان سرمایه دارها توطئه چیدن برای مخالفین خود هیچ کاری ندارد. اساساً یک سری اوباش اجیر شده سازمان یافته دائماً برای همین کار آماده هستند و هر کجا که بروید بدنبال شما روانند. آیا جامعه آزاد با سازمان تولیدی و توزیعی اشتراکی به قوانین هزارها صفحه ای نیاز دارد؟ به هیچوجه. آیا کسانی که در این جامعه با «قوانین» هزار صفحه ای زندگی میکنند حتی برای یکبار هم شده این قوانین را خوانده و یا برایشان خوانده اند؟ نه خیر. وقتی کسی که از قانونی بی اطلاع است چگونه میتواند آن را اجرا کند؟ احتمالاً سرمایه داران و نوکرانشان که در سال دهها و صدها برابر حقوق بیشتر از حقوق کارگران دریافت میکنند میتوانند آن را اجرا کنند. توده مردم نتنها بایستی به این قوانین سرمایه داران بی اعتنائی کنند و نشان دهند که برای آنها حتی پیشیزی هم ارزش ندارد بلکه باید برای ازبین بردن این قوانین استثمارگران و جنایتکاران، سازمان یافته به مبارزه برخیزند تا تمام دم و دستگاه استثمارگران آنها را بر سرشان خراب کنند و قوانین مالکیت اشتراکی را بنا کنند.

طبق اسناد موجود از جمله «قرآن» و «انجیل» متوجه میشویم که عیسی، محمد، علی، حسین و دیگران در چه شرایط اقتصادی مشقت باری میزیستند. ولی وقتی که شما به کاریکاتورهای آنها که توسط شالارتانها برای فریب دادن مردم ترسیم میکنند بنگرید چنین تصور خواهید کرد

که آنها چه آدمهای تمیز و مرتب و شیک پوش و «خوشتیپ»ی بودند. میبایستی در آن زمانها چه آرایشگاههای مجهزی وجود میداشت و یا اینکه چه کارخانجات مجهز پارچه بافی وجود میداشت. زیرا لباسهای آنها را در هر کارخانه پارچه بافی نمیتوان بافت. در صورتیکه در آن زمان نقاش و امکانات برای نقاشی بزور پیدا میشد چه رسد به آن لباسهای رنگی و شیک. علی بیچاره که جزو پیشمرگان محمد بود لحظه ای آرامش نداشت و دائماً در صف مقدم جبهه تشریف داشت. و عیسی بیچاره که حتی برای خر سواری نمیتوانست پالانی دست و پا کند چه رسد به آن قیافه ناز با لباسهای شیک و تمیز در ۲۰۰۰ سال پیش، یعنی ۶۰۰ سال قبل از محمد و یارانش که «قرآن»ش را روی پوست حیوانات، برگ نخل و استخوانهای حیوانات نوشتند. بنابراین دوختن چنین لباسهای شیک و خوش رنگ فقط در یک شرایط اقتصادی پیشرفته ممکن است و فقط کسانی میتوانند چنین لباسهایی حتی امروزه برتن کنند که سرمایه دار یعنی استثمارگر باشند. حال می بینید این شارلاتانها از عده دیگری که نوع دیگری از کاریکاتورهای عیسی، محمد را ترسیم کردند چه سروصدهایی ایجاد کردند. در صورتی که پایه گذار دروغگویی خود آخوندها و کشیشها هستند و بایستی در وحله اول آنها را به جرم دروغ گفتن و یا دروغ ترسیم کردن دستگیر و مجازات کرد.

در رابطه با دست قطع کردن «دزد»ها و یا زندانی کردن «دزد»ها فقط یک سؤال از خوانندگان دارم. آیا بطور واقعی امروز اگر قرار باشد دست کسی قطع گردد یا به زندان انداخته شود، آن کسی است که چیزی ندارد و یا آن کسی که بیشتر از همه سرمایه دارد؟ کدامین دزدهای واقعی اند؟ آیا آنهایی که حداکثر پولی که در ماه دریافت میکنند ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار است (منظورم در اروپاست) یا کسانی که چندین برابر بیشتر پول دریافت میکنند؟ ما میگوئیم نه دست قطع کردن و نه زندانی کردن بلکه نابودی نظام بورژوازی یعنی برقراری مالکیت اشتراکی بجای مالکیت خصوصی یعنی خلع سرمایه داران از مالکیت و مصادره اموال اضافی سرمایه داران جهت در اختیار قرار دادن آنها به کسانی که هیچ ندارند و یا امکانات بسیار ناچیزی دارند و همه کسانی که توانایی تولید کردن را دارند به اندازه توانایشان در تولید کردن شرکت نمایند. این است مجازات سرمایه داران و مدافعین آنها توسط کارگران و زحمتکشان.

همانگونه که مشاهده میکنید قوانین مذهبی دیگر مانع رشد و شکوفایی انسانها و پیشرفت اقتصادی است که نظام سرمایه داری بر تارک آن استوار است. مناسبات سرمایه داری و یا حکومت بورژوازی بدون قوانین مذهبی نمیتواند به حیات خود ادامه دهد. کدام یک از قوانین جاری کشورهای سرمایه داری بر مبنای کتب مذهبی تدوین نشده اند. فقط از زمانی که

کارگران و زحمتکشان بعنوان یک طبقه اجتماعی قد علم کردند در کشورهای توانستند قوانین جدید را در کنار قوانین بورژوازی که برای حفظ نظام سرمایه داریست تثبیت کنند. بعنوان مثال حقوق بیکاری، حقوق بیماری، حقوق بازنشستگی، حقوق برابر زنان و مردان، تثبیت ۸ ساعت کار در شبانه و روز، حقوق کودکان، مرخصی سالیانه و غیره. بنابراین مناسبات سرمایه دارانه همراه با قوانین مذهبی آن جهت رشد و نمو انسانها و رشد اقتصادی بایستی بدون کوچکترین تخفیفی به زباله دانی تاریخ انداخته شود. اجرای این امر بدست طبقه کارگر و زحمتکش و مردم تحت ستم و پیشرو و انقلابی جامعه است. بخشی از «روشنفکران»، «متخصصین»، «استادان» دانشگاه ها و دیگرانی که حقوق و یا درآمد بالاتر از درآمد کارگران و زحمتکشان دارند در این امر یا متزلزل هستند و یا همانگونه که مشاهده میکنید بخاطر منافع حقیر شخصی خود در خدمت و چاکرمنشی بورژواها مشغول هستند. اگر هم در جایی انتقادی از آنها به مسائل بغرنج جامعه دیده و شنیده میشود علتش یا بخاطر اعتراضات وسیع کارگران و زحمتکشان است و یا اینکه خودشان در معرض خطر قرار میگیرند. بنابراین همانطور که مارکس اعلام کرد: «کارگران تنها طبقه تا به آخر انقلابی هستند» بایستی بر صحت و حقانیت این نظر تأکید کرد.

بورژوازی اگر بخاطر ترس از کارگران و زحمتکشان نمیتواند مخالفین واقعی مناسبات سرمایه داری را مستقیماً از بین ببرد، سعی میکند با پاپوش درست کردن و یا توطئه از صحنه اجتماعی جامعه خارجشان کند و یا حتی بشکل طبیعی توسط اوپاشان خود بقتل شان رساند. ما بارها در طول تاریخ شاهد این نوع اعمال جنایتکارانه بودیم و کدام یک از شما کارگران و زحمتکشان شاهد این نوع جنایات بورژواها نبوده اید. اگر سرمایه داران ادعا کنند که نه خیر چنین نیست، جا دارد سؤال شود که پس این همه اراذل و اوپاش مخفی و علنی سازمان دادن برای چیست؟ آیا در جامعه ای که دیگرانی بیشتر از اشخاصی دیگر درآمد نداشته باشند به اراذل و اوپاشی نیاز است؟ اینها که خود تولید کننده نیستند و یا اساساً نقشی در هیچ یک از بخش های تولیدی ندارند. خرج اینها از کجا تأمین میگردد؟ آیا از طریق بخشی از همان دزدیها، غارتگریها و استثمار کارگران و زحمتکشان که به اشکال مختلف توسط شما سرمایه داران اوپاش صورت میگیرد تأمین نمیکردد؟ بورژوازی دموکرات از ترس اینکه مبادا کنترل از دست شان بطورکلی خارج گردد از یک طرف مانع سر راه طبقه کارگر و زحمتکش و مارکسیستها ایجاد میکند و از طرف دیگر سعی میکند خود را «مدرن»، «سکولار» و «پیشرو» جا بیندازد. هر چه که باشد به هر حال گامی پیش نسبت به بورژوازی مرتجع و یا طبقه سرمایه دار مرتجع هستید. علت دموکرات بودن کنونی شما نه بخاطر اینکه علاقه ای به

این امر داشته باشید بلکه تا زمانی که استثمار و غارتگری امپریالیستی شما برقرار باشد توانایی «دموکرات» خودنمایی کردن در کشور خودتان را دارید. بعنوان نمونه کدامین کشورها در ایران در عرض این دو و نیم دهه به اشکال مختلف سرمایه گذاری کردند و از این طریق سودهای هنگفتی بجیب میزنند؟ درآمد طبقه کارگر و زحمتکش اروپایی نسبت به طبقه کارگر و زحمتکش ایران حداقل ۱۰ برابر بیشتر است ولی هزینه ها و یا قیمت های اجناس و غیره در ایران تقریباً برابر با کشورهای اروپایی است. این یعنی چه؟ این یعنی اینکه طبقه کارگر و زحمتکش ایران نسبت به طبقه کارگر اروپا بطور وحشتناکی استثمار میگردد. حال شما برای ما ادعا میکنید که «انساندوست»، «سکولار»، «پیشرو» و «دموکرات» هستید؟ اگر نظر من را در مورد خودتان میخواهید بدانید یک بار دیگر خدمت شما عرض میکنم که از نظر من شما وحشی ترین موجود در این کهکشان هستید و طبقه کارگر بین المللی بایستی بدون کوچکترین تزلزلی و احساساتهای پوچ نظم شما را بطورکلی نابود کند. مالکیت اشتراکی بایستی جای مالکیت استثمارگرانه شما را بگیرد. پول حذف گردد و تمام دم و دستگاه بروکراسی شما که با القابی همچون «هیئت وزیران»، «رئیس جمهور»، «هیئت رؤسا» نابود گردد. و تا آن زمانی که پولی بعنوان رابط بین کالاها قرار دارد همه از جمله شما بی شرم و جنایتکار بایستی حقوق برابر با حقوق یک کارگر دریافت کنید!!! بطوریکه حتی یک دلار هم نتوانید نسبت به کارگران پول اضافه دریافت دارید. بایستی از مالکیت بطور کامل خلع گردید. تمام داراییهای اضافی شما مصادره گردد زیرا آنها را از طریق غارتگری و استثمار همان کسانی که چیزی ندارند بدست آورید و بایستی دراختیار عموم مردم در سطح کره زمین قرار گیرد.

آیا هنوز انسانها باید شیوه زندگی گذشتگان خود را داشته باشند؟ آیا برای زندگی کردن شیوه زندگی برنده و بازنده را داشته باشند؟ بعنوان مثال همیشه تاکنون چنین بوده است که دو گروه و یا چند گروه وجود داشته که یک طرف (مثلاً در جنگ) پیروز میشود و طرف دیگر مغلوب میگردد. با این عملی که صورت میگیرد یک طرف «شاد» میگردد و طرف دیگر بخاطر شکست «غمگین» میگردد. و پیروان و یا دوستاران طرفی که شکست خوردند بخاطر این مسئله غمگین و ناراحت میگرددند. برای کسی که انسان شده باشد، آیا فرقی میکند که کدام طرف کشته میشود و یا غمگین میگردد و یا شاد میگردد؟ بهیچوجه. زیرا بهرحال آن کسی که ازین میرود انسان است. و یا همین مسائل اقتصادی در کشورهای پیشرفته اقتصادی را درنظر بگیرید. وحشی هایی که اختیار ابزار تولید در دستشان قرار دارد دائماً به فکر چپاول کارگران و زحمتکشان یعنی تولید کنندگان هستند و بس. بعنوان مثال، این اوباشان (امروز اگر کسی بخواهد به این طبقه، وحشی و یا اوباش نگوید هنوز خود وحشی و اوباش تشریف دارد)

سازمانهای غارتگری قمار را براه انداختند که در هر کشور هر روز با فریب دادن مردم بدینطریق که «اگر پول ببرند زندگیشان بهتر خواهد شد» میلیونها انسان را بخاک سیاه کشاندند و همین مسئله باعث بروز انواع بیماریهای روانی اشخاص میگردد که منجر به تجاوز دیگران و قتل ها میگردد. و همین اوباشان با کمال پروئی با «متخصصین پزشک»ی اوباش تر از خودشان در رابطه با این نوع معضلات دائماً اراجیف تحویل مردم میدهند. آیا نباید یک چنین نظامی را جهت برقراری نظامی که در آن همکاری بجای چپاول و غارتگری است نابود کرد؟ مسلماً هر کسی با چنین شیوه زندگی غارتگرانه و ضد انسانی ای موافق باشد به این معنی است که او هنوز تکامل نیافته و خو و خصلت و یا صفت موجودات وحشی را دارد. اگر کسی هنوز خواستار غارتگری و استثمار است و یا اگر بخواهم اصطلاح دیگری بکار ببرم نظام بورژوائی را خواستار باشد به تمام معنی وحشی است. وحشی ای که میفهمد و میتواند از اعمال جنایتکارانه خود دست بردارد. بنابراین حتی اگر لازم شد باید این نوع آدمها را با مبارزه قهری از عرصه تولیدی و توزیعی بکنار زد و بجای نظام استثمارگرانه کنونی نظام سوسیالیستی را جایگزین کرد.

همانطور که قبلاً گفتم برای اینکه محمد بتواند در تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی موفق شود سلاح «الله» و مذهب و یا «آئین» جدیدی که از طرف «الله نازل» میگردد را بکار میبرد. بعنوان مثال او برای اینکه هرچه سریعتر مردم حتی گوشت مردار و خون (خام) را نخورند و یا اینکه برای کشتن حیوانات روش کتک زدن و یا شکم پاره کردن و امثالهم را بکار نبرند بجای توضیح دادن مجبور بود بگوید که «الله» گفته است. زیرا ثابت کردن هر حکمی برای او هم وقتگیر بود و هم امکانات چاپی وجود نداشت که بتواند آنها را چاپ کند و هم اینکه مردم نمی پذیرفتند. بنابراین او سریعترین راه را انتخاب میکرد یعنی ترساندن مردم از «خشم الله» و یا صحبت کردن از «مهربانی الله».

در مورد جاری شدن خون و یا اینکه حتماً باید خون از گردن یا به شیوه کشتار «اسلامی» جاری گردد تا آن گوشت «حلال» محسوب گردد، علت این شیوه کشتن یا حکم به چند دلیل بوده است. اولاً اگر مردم بخواهند حیوانی مانند گاو را خفه کنند هم بیشتر از سر بریدنش عذاب میکشد و هم امکان دارد که با اولین تلاش خفه نشود، در نتیجه خطر حمله حیوان به انسان نیز هست. دوماً، با کتک زدن و شکم پاره کردن و امثالهم حیوان نسبت به سربریدنش بیشتر عذاب میکشد. سوماً، کتک زدن باعث کبود شدن و یا ازبین رفتن گوشت میشود. و دلالتی از این نوع بوده که محمد سر بریدن را مناسب تر دانست و برای اینکه مردم این حکم را اجرا کنند یک سلاح بیشتر در دست نداشت و آنها «الله اکبر» هم «خشن» و هم



«مهربان» او بود. ولی حالا دیگر روش های بهتری برای کشتن حیوانات وجود دارد که حیوانات کمتر عذاب میکشند و هیچ احتیاجی به سر بریدن نیست مگر اینکه در جایی امکانات روشهای پیشرفته وجود نداشته باشد.

دوروبرتان را نگاه کنید. روزی نیست که در جایی از کره زمین آدمها یکدیگر را تکه پاره نکنند. چرا از محمد ایراد میگیرید؟ در صورتیکه شما خودتان در سراسر کره زمین هنوز بعد از ۱۴۰۰ سال همان قوانینی را اجرا میکنید که محمد فرموله کرده است. شما از شخصی ایراد میگیرید که برای اینکه مردم از قوانینی که او فرموله کرده بود به اجرا گذارند بجای جنگیدن مردم را یا از «خشم الله» و «جهنم» او می ترساند و یا از «مهربانی الله» صحبت میکرد. شما از کسی ایراد میگیرید که جنگها را به او و پیروانش بخاطر مطرح کردن آئین جدید تحمیل کردند، از محل سکونتشان رانده شدند، سالها در دره ها و بیابانها زیست میکردند. اما هر زمانی که جنگ آغاز شد با تمام نیرو برای اهدافشان جنگیدند. شما هنوز از آن سیستم مالیاتگیری استفاده میکنید که محمد بنیانگذارش در ۱۴۰۰ سال پیش در آن شرایط اقتصادی بوده است. شما هنوز قوانین «ازدواج» و «طلاق» را بکار میگیرید که او فرموله کرده است. کسانی که از او بخاطر «ازدواج» با چند یا چندین زن ایراد میگیرند به چند دلیل میتواند باشد. اول اینکه یا بهیچوجه از شرایط اقتصادی و اجتماعی آن زمان اطلاع ندارند و نمیتوانند درک کنند که انگیزه «ازدواج» با تعداد زیادی از زنان به چه دلیلی بوده است. بعنوان مثال نمی دانند که در آن زمان دختران توسط پدر و مادر خود زنده بگور میشدند. نمی دانند که زنان دارای هیچ حق و حقوقی نبودند از یک طرف و از طرف دیگر دائماً به آنها تجاوز میشد. نمی دانند که او در چه شرایطی ازدواج با چندین زن را برای خود از طریق «وحی» از طرف «الله» مطرح کرد. (بعد از جنگ احزاب که شوهران تعداد زیادی از زنان کشته شده بودند). دوماً، کسانی که مخالف برقراری رابطه جنسی افراد با تعداد بیشتر از یک نفر هستند مخالف برقراری رابطه جنسی آزاد افراد هستند حال تحت عنوان «برابری» یا هر ترفند دیگری که باشد. این طیف میخواهند تحت عنوان «برابری» همه مانند یکدیگر رابطه جنسی برقرار کنند!!! و نام این خواست ارتجاعی خود را «انسانی» میگذارند. چه کسی میخواهد و جرأت میکند بنده را مجبور کند که در رابطه با برقراری رابطه جنسی با او «برابر» باشم؟ شما باید با دم و دستگاه عریض و طویل پلیسی بسیار وسیع بتوانید این حکم ارتجاعی خود را در جامعه برقرار کنید. از نظر من چنین اشخاصی اگر مشکل روانی نداشته باشند بایستی جزو یکی از عوامل قسم خورده بورژوازی باشند که تحت عنوان «برابری» (البته مسخره تر از آن اینکه در کنارش واژه «آزادی» را نیز قرار دادند) میخواهند طبقه کارگر و

زحمتکش را به چهارمیخ بکشند. وگرنه هیچ دلیل دیگری ندارد که آنها بجای خواست الغاء مالکیت خصوصی خواست «برابری» را انتخاب کردند. طبقه کارگر و زحمتکش بایستی سرسختانه علیه چنین شعارهای ارتجاعی نیز به مبارزه برخیزد. هم‌خواهی یک مرد با چند زن و یا یک زن با چند مرد و یا یک زن با یک مرد و همچنین باهم امر خصوصی افراد است و به هیچکس مربوط نیست. برابری تنها در عرصه حقوقی معنی دارد که آنها بدون الغاء مالکیت خصوصی غیرممکن است. برای نمونه به اروپا نگاه کنید. مگر احزابی که دم از «برابری» میزنند قدرت دولتی را در دست ندارند، پس چرا حتی از «برابری» مرد با مرد چه رسد زن با مرد خبری نیست؟ بنابراین حتی برابری حقوقی هم پایه نیست بلکه مالکیت پایه است و برای اینکه برابری حقوقی در جامعه برقرار گردد بایستی در وحله اول مالکیت خصوصی لغو گردد.

شما از کسی ایراد میگیرید که گفت من بعد از ابراهیم، موسی و عیسی آمده ام تا مسائلی که جزو وظایف آنها نبوده به اجرا گذارم. یعنی ارائه قوانین اقتصادی، حقوقی و اجتماعی که مسلماً با شرایط اقتصادی آن زمان مطابقت داشته است. ولی شما بعد از ۱۴۰۰ سال همان قوانین را پراتیک میکنید، ولی از او ایراد هم میگیرید. پس شما دروغگو هستید زیرا هنوز همان قوانین را اجرا میکنید و به بنیانگذارش بدویرا میگوئید. شما با وجودی که قوانین جدیدی برای شرایط اقتصادی کنونی ارائه شده حاضر به پذیرش اش نیستید. بقول فارسی زبانان: «قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را». شما هنوز از روی نادانی تان و بخاطر منافع شخصی از محمدی که در شرایطی میزیست که گفته های او را روی برگ نخل، روی پوستها و استخوانهای حیوانات مینوشتند، دارویی وجود نداشت، زنان بسادگی حامله میشدند، آذوقه نداشتند، کشت و کشتار قبائل بیداد میکرد، تولید در شرایط آب و هوای عربستان بخاطر نبود امکانات وجود نداشت و غیره، جرأت میکنید کارهای محمد را مورد «نقد» قرار دهید. آنها چه نقدی، جز بدویرا چیزی دیگری نیست. در واقع این محمد است که باید شما را مورد نقد قرار دهد و بگوید: ببخشید این خود شما هستید که گفته های مرا پراتیک میکنید آنوقت از من ایراد میگیرید، عجب حکایتیست! اگر واقعاً راستگو هستید پس باید خودتان را نقد کنید که گفته های من را بعد از ۱۴۰۰ سال پراتیک میکنید. مطمئنم اگر محمد زنده بود به شما میگفت: شما بعد از ۱۴۰۰ سال، هنوز آن کتاب تقریباً سیصد صفحه ای را آنها بعد از پیشرفت های اقتصادی نفهمیده اید و نمی خواهید بفهمید. پس من مقصر نیستم. من در آن کتاب مسائلی را مطرح کردم که نشان دهنده این است که «الله» ای وجود ندارد که «بهشت» و «جهنم»ی داشته باشد. از من ایراد میگیرید که خرافات را تبلیغ کردم در صورتی

که ۲۳ سال علیه خرافات جنگیدم. آنهایی را هم که مطرح کردم مردم به آنها باور داشتند و من فقط برای ترساندن آدمهای آن زمان برای اجرای قوانین اقتصادی، حقوقی و اجتماعی ای که برای برون رفت از وضعیت وحشتناک آن زمان بود تنظیم کرده مطرح کردم. باشد که بخودتان آید و امروزی زندگی کنید نه مانند آدمهای ۱۴۰۰ سال پیش. بعنوان مثال در مورد آگاهی «الله» به آنچه‌هایی که خلق کرد رجوع شود به داستان «ذوالقرنین» «آیات» ۸۳-۹۵ «سوره کهف» (سوره شماره ۱۸).

\* ضمیمه

### پیشگفتار

برای پی بردن به آیات «قرآن» یا منظور محمد بایستی هر «سوره» (فصل) از «قرآن» را به قسمت‌ها یا بخش‌های مختلفی تقسیم کرد تا مشخص گردد که او در هر بخش در یک سوره در مورد چه مسائلی نظر میداد. خوانندگان با سبکی که سوره‌های «قرآن» نوشته شده است بسیار مشکل میتوانند از آنچه محمد در یک سوره مطرح کرد پی برند، زیرا «آیه»ها پشت سرهم نوشته شده و کسی نمی‌تواند ارتباط آنها را متوجه شود، چونکه بعضاً هیچ ارتباطی بین شان وجود ندارد. یک سوره «قرآن» در عرض ۲۳ سال بدون ذکر موضوع و تاریخ نوشته شده است. بنابراین من برای ساده شدن مسئله سوره‌هایی را که بازنویسی کردم بعضی از سوره‌ها را به قسمتهای مختلف تقسیم کردم ضمن اینکه یادداشتی و یا نظر خودم را در خاتمه هر بخش یا اکثر سوره‌ها نوشتم.

آن بخش از آیاتی که تکراری بوده و یا افسانه بوده بازنویسی نکردم ولی نمونه‌هایی از همان نوع «آیات» را بازنویسی کردم. آن بخش‌های مهم احکامی را که محمد بارها تکرار کرده تکراری بازنویسی کردم. آیاتی نیز خنده‌آورند و این نوع آیات را صرفاً بخاطر خنده دار بودن آنها بازنویسی نکردم بلکه بخاطر این است که خواننده متوجه شود که محمد چه شیوه‌هایی را برای جذب افراد به تشکل خود جهت مبارزه برای اهدافی که دنبال میکرد بجای جنگ و خونریزی بکار میگرفت.

بیشترین آیات یا سوره‌هایی که از نوشتن آنها صرفنظر کردم جز افسانه‌های نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگران نیست که یا برای «ترغیب» مردم برای جنگیدن بوده و یا برای انجام دادن یا ندادن کاری، ولی نمونه‌هایی از همه آنها را بازنویسی کردم.

مجموعاً «قرآن» شامل ۱۱۴ سوره است. «سوره فاتحه» اولین سوره «قرآن» است که مجموعاً

شامل ۷ آیه (جمله) است. ولی اولین سوره ای که محمد مطرح کرده «سوره علق»، نود و ششمین سوره «قرآن» است که شامل آیه اول تا پنجم می‌باشد (شماره ۹۶).  
بهررو خواندن همه مطالب بازنویسی شده را به خوانندگان توصیه می‌کنم.  
سوره های بازنویسی شده بترتیب زیر می‌باشند:

۱- سوره فاتحه در مکه «نازل» (نوشته) شد، مجموعاً ۷ آیه:

«به نام خداوند بخشنده مهربان(۱) ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است(۲) خدائی که بخشنده و مهربانست(۳) پادشاه روز جزا است(۴) پروردگارا تنها ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم(۵) تو ما را به راه راست هدایت فرما(۶) راه آنان که به آنها انعام فرمودی (مانند انبیاء و اولیاء نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی و نه گمراهان عالم(۷))».

\* سوره دوم «سوره بقره» است که بخشی از آن داستانسرای در مورد «بهشت» و «جهنم» و توصیف مجازاتهای «الله» است که از این طریق یعنی دعوت به «بهشت» و یا ترساندن از «جهنم» و مجازاتهای زمینی و همچنین در آسایش بودن مردم چنانچه به احکام «الله» توجه داشته و عمل کنند، بتواند مردم را به راه خود جذب کند تا مقرراتی که او تصویب می‌کرد اجرا کنند. در «سوره بقره» همچنین او به قانون گذاری در رابطه با مسائل اجتماعی (آن زمان) که آنطور که پیداست یا جامعه بدون قانون بود و یا اینکه دارای قوانینی بود که در رابطه با قوانینی که او وضع کرده بسیار ارتجاعی و ظالمانه بوده است. زیرا از یک طرف اگر قوانینی که او اعلام می‌کرد در جامعه وجود داشت و یا قوانین پیشروتری در جامعه حاکم بود مردم نه تنها به حرفهای او اعتنائی نمی‌کردند بلکه حتی آئین او را به تمسخر هم می‌گرفتند و همچنین کسی برای چیزی که بدست آمده مبارزه نمی کند. حجت برزگر

۲- سوره بقره در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۲۸۶ آیه:

«الم (از رموز قرآنست)(۱) این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزکارانست(۲) آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز پیا دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند(۳) و آنان که ایمان آرند به آنچه خدای بتو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاد و آنها خود بعالم آخرت یقین کامل دارند(۴) آنان از لطف پروردگار خویش براه راستند و آنها

بحقیقت رستگاران عالمند(۵) کافران را یکسانست بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد(۶) قهر خدا بر دلها و گوشهای ایشان مهر نهاده و بر دیده هاشان پرده افکنده که فهم حقایق و معارف الهی را نمیکنند و ایشان راست عذابی سخت(۷) و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آوردیم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده اند(۸)». «و چون آنها را (مؤمنان) گویند که در زمین فساد مکنید پاسخ دهند که تنها ما بصلاح کار کنیم(۱۱)». «و چون گویند به آنها ایمان آورید چنانکه دیگران ایمان آوردند پاسخ دهند که چگونه ما ایمان بیاوریم بمانند بی خردان آگاه باشید که ایشان خود سخت بی خردند ولی نمیدانند(۱۳) چون باهل ایمان برخوردند گویند ما ایمان آورده ایم و چون خلوت با شیطانهای خود کنند گویند ما باطناً با شمائیم جز اینکه مؤمنان را استهزاء میکنیم(۱۴) خدا به آنها استهزاء کند (در قیامت چون ایشان را در دوزخ برند دری از بهشت بروی ایشان گشایند) و آنها را در گمراهی رها کنند که (در بیابان جهل و گمراهی) حیران و سرگردان باشند(۱۵) ایشانند که خریدند گمراهی را بجای راه راست پس تجارت آنها سود نکرد و راه هدایت نیافتند(۱۶) مثل ایشان مثل کسی است که آتش بیفروزد پس تا روشن کند اطراف خود را خدا آن روشنی را ببرد و ایشانرا در تاریکی رها کند که (راه حق و طریق سعادت را) هیچ نبینند(۱۷) آنان کر و گنگ و کورند و از ضلالت خود برنمی گردند(۱۸) یا مثل ایشان آنست که گفته شد که آتش برای روشنائی برافروزد پس بی نور مانند یا مثل آنان چون کسانست که در بیابان بارانی تند بر آنها ببارد و در تاریکی و رعد و برق آنان سرانگشت خود را از بیم مرگ در گوشها گذارند و عذاب خدا کافرانرا فرا گیرد(۱۹) نزدیک باشد که برق روشنی چشمایشان ببرد آنها هرگاه روشنی بینند در آن روشنی قدم برداشته و هر وقت تاریک شد (حیرت زده) می ایستند و اگر خدا خواستی گوش آنها را (بیانگ رعد) کر و چشم آنانرا (بتابش برق) کور می ساخت که خداوند بر همه چیز قادر است(۲۰) ای مردم خدائی را پرستید که آفریننده شماست و آنانکه پیش از شما بودند باشد که (بطاعت و معرفت او) پارسا و منزه شوید(۲۱) آن خدائیکه برای شما زمین را گسترد و آسمانرا برافراشت و از آسمان آبی فرو بارید که بیرون آورد بسبب آن آب میوه های گوناگون تا روزی شما گردد پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید در صورتیکه می دانید خدا بی مانند است(۲۲) و اگر شما را شکی است در قرآنی که ما بر محمد(ص) بنده خود فرستادیم پس بیاورید یک سوره بمثل آن و بخوانید گواهان خود را (و از بزرگان و فصحا هر که را کمک خواهید) بجز خدا اگر راست می گوئید (که این کلام مخلوق است نه وحی خدا)(۲۳) و اگر این کار نکردید و هرگز نتوانید کرد پس (طعن بقرآن مزیند) و بترسید از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگهای خارا است که مهیا شده

برای کافران (از قهر الهی) (۲۴) و مؤده ده ای پیغمبر کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند بیقین آنها راست باغهایی که جاری است در آنها نهرهای آب و چون روزی دهند آنها را از میوه های بهشت (روزی آماده) گویند (مؤمنین) این مانند آن میوه هائی است که دادند ما را پیش از این (در دنیا) و هر میوه و خوردنی بر آنان بیاورند بیکدیگر مانند است و ایشانرا در بهشت جفتهای پاک و پاکیزه است و در آن بهشت همیشه جاوید خواهند زیست (۲۵)». «چگونه کافر میشوید بخدا و حال آنکه مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت (۲۸) اوست خدائی که خلق کرد برای شما همه موجودات که در روی زمین است پس از آن نظر گماشت بخلقت آسمان و هفت آسمانرا بر فراز یکدیگر برافراشت و او بهر چیز (و همه نظام آفرینش) داناست (۲۹) بیاد آر آنگاه که پروردگار تو بملائکه فرمود من در زمین خلیفه برگمارم ملائکه گفتند پروردگارا میخوای کسانی را بگماری که فساد کنند در زمین و خونها بریزند و حال آنکه ما خود را تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند فرمود من میدانم چیزی (از اسرار خلقت بشر) که شما نمیدانید (۳۰) «و چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید بر آدم همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر کرد و از فرقه کافران گردید (۳۴) و گفتیم که ای آدم تو با جفت خود در بهشت رایگان و بی زحمت جای گزینید و بخورید از اطعمه بهشت از هر چه میخواهید و نزدیک نشوید باین درخت (گندم یا سیب) که (اگر نزدیک این درخت شوید) از جمله ستمکاران خواهید بود (۳۵) پس شیطان آدم و حوا را بلغزش افکند و خوردند از آن درخت (گندم) و بدین عصیان هر دو را از آن (بهشت پر نعمت) بیرون کرد و گفتیم به (آدم و حوا) فرود آئید از بهشت که برخی از شما برخی را دشمنید و شما را در زمین آرامگاه و آسایش خواهد بود تا روز مرگ (۳۶)». «و آنهاییکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آنها (البته) اهل دوزخند و در آتش آن همیشه معذب خواهند بود (۳۹) ای بنی اسرائیل یاد آرید از نعمتهائی که بشما عطا کردم و وفا کنید بعهد من تا بعهد شما وفا کنم و از (شکستن پیمان من برحذر باشید (۴۰) و ایمان آورید به قرآن که فرستادم در حالتی که آن قرآن (تورا) شما را تصدیق می کند و نباشید اول کافر بآن (قرآن) و نفروشید آیات مرا ببهائی اندک و از قهر من پرهیزید (۴۱)». «و نماز بیای دارید و زکوة بدهید و با خداپرستان حق را پرستش کنید (۴۳) چگونه شما که مردم را بنیکو کاری دستور می دهید خود فراموش می کنید در صورتی که شما کتاب خدای را می خوانید چرا تعقل و اندیشه در آن نمیکنید (تا گفتار نیک خود را بمقام کردار آرید) (۴۴)».

\* مشاهده کردید که در این قسمت از «سوره بقره» محمد بسیار زیرکانه پس از داستان سرائی طولانی در مورد خلقت که چیزی نیست جز همان مطالب مطرح شده در کتب ادیان دیگر یکی از مطالبات مهم خود را که نظام مالیاتی (پرداخت زکات) (آیه ۴۳) است را مطرح میکند. من این مطالبه مادی (نه خرافی) را نیز همچون مطالبات مادی دیگری که او در اکثر سوره‌ها مطرح کرده مجدداً بازنویسی کردم تا برای اثبات اینکه او در فکر تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جامعه دوران خود بود نه مبارزه برای تثبیت خرافات در جامعه نشان داده باشم. و همچنین خواننده متوجه خواهد شد که محمد مدافع منافع کدام بخش از مردم جامعه بود. حجت. ب.

«ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمتهائی که بشما عطا کردم و اینکه تفضیل دادم (بنعمت کتاب و رسول) شما را بر تمام اهل عالم (۴۷) و بترسید از روزی که هیچ جزا داده نشود شخصی بجای شخص دیگر و هیچ پذیرفته نشود شفاعت کسی (درباره دیگری) و فدائی عوض شخص نخواهند گرفت و هیچ یاری کننده و فریادرسی در آن روز نخواهد بود (۴۸) و (بیاد آرید) هنگامی که نجات دادم شما را از ستم فرعونیان که از آنها در شکنجه سخت بودید تا بآن حد که پسرهای شما را میکشند و زنانتان را برای کنیزی میگذاشتند و در این سختی بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان میآزمود (۴۹) بیاد آرید وقتی را که (برای نجات شما از ستم فرعونیان) دریا را شکافتیم و فرعونیان را (در آن) غرق کردیم و شما (حال غرق و هلاک آنانرا) مشاهده می کردید (۵۰) و یاد آرید وقتی را که بموسی (برای نزول تورا) چهل شب وعده دادیم پس (در غیبت او) شما گوساله پرستی اختیار کردید و ستمکار و بیدادگر شدید (۵۱) پس بخشیدیم شما را وا گذاشتیم از گناه شما بعد از چنین کار زشت که شاید (از این ببعد) سپاس (و شکر نعمت) خدا بجای آرید (۵۲)».

\* توجه کردید که محمد در این قسمت از «سوره بقره» برای جذب پیروان موسی به آئین خود آنها را متهم به «گوساله پرستی» میکند و این اتهام را تقریباً در همه جا به یهودیها زده است. او مدعی بود که پیروان موسی بعد از مرگ موسی راه موسی فرستاده «الله» را نمیروند، یعنی راه یکتا پرستی را نمی روند. حجت. ب.

«و (یاد آرید) وقتی را که به موسی اعتراض کردید که ما بیک نوع طعام صبر نخواهیم کرد بخواه از خدای خود که بیرون بیاورد از برای ما نباتاتی که از زمین برمی آید (مانند) از

خیار و سیر و عدس و پیاز موسی گفت آیا میخواهید غذای بهتری که دارید به پست تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است فرود آئید بشهر مصر که از برای شما هر چه خواستید مهیا است (و مقدر و حتم شد بر یهود چون چنین رفتار کردند ذلت و خواری و مسکنت و گرفتاری و بر خود گرفتند یهود غضب و خشمی از خداوند) چون باز خودسری کردند بر آنها خواری و مذلت ضرور و مقدر گردید و بخشم خدا دوباره گرفتار شدند چون به آیات خدا کافر گشتند و انبیاء را بنا حق کشتند و راه نافرمانی و ستمکاری پیش گرفتند (۶۱) محققاً هر مسلمان و یهود و نصاری و ستاره پرست که از روی حقیقت ایمان بخدا و روز قیامت آورد و عمل شایسته کند از جانب پروردگار با جروثواب رسند و هیچگاه (در دنیا و عقبی) بیمناک و اندوهگین نخواهند بود (۶۲)».

\* در این قسمت از «سوره بقره» او پیروان ادیان دیگر را هم مورد خطاب قرار میدهد و از همه آنها میخواهد که واقعاً الله پرست شوند و کار شایسته انجام دهند. حجت. ب.

«و بعضی عوام یهود که چیزی نیاموخته و نوشتن نتوانند و تورا را جز آمال و آرزوی باطل خود نپندارند و تنها پابست خیالات خام و پندار بیهوده خویشند (۷۸) پس وای بر آنکسانی که (چیزی بنام) کتاب (تورا) از پیش خود نوشته آنگاه بخدای متعال نسبت میدهند تا آنرا بیهای اندک (و متاع ناچیز دنیا) بفروشند پس وای بر آنها از آنچه نوشته و آنچه بدان کسب میکنند (۷۹)».

\* در این قسمت از «سوره بقره» یعنی از آیه ۶۳-۷۹ او پس از داستانسرائی طولانی در مورد موسی سپس یهودیان را متهم به فروش کتاب تورات قلابی بقیمت ارزان میکند و سرانجام به نوعی یهودیان را تهدید میکند. حجت. ب.

«آری هر کس اعمالی زشت اندوخت و کردار بد باو احاطه نمود چنین کس اهل دوزخ است و در آن آتش بعذاب جاوید گرفتار باشد (۸۱) و آنهایی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آنان اهل بهشتند و در بهشت جاوید همیشه متنعم خواهند بود (۸۲) و یاد آرید هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که بجز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و بزبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز بپای دارید و زکوة مال خود بدهید پس شما (طایفه یهود) عهد شکسته و روی گردانیدید بجز چند نفری و



شمائید که از حکم و عهد خدا برگشتید(۸۳)».

\* او بعد از مطرح کردن کلی مسائل از قبیل ترساندن مردم از خشم «الله»، دعوت به راه «اسلام» و برخوردار شدن مردم از نعمات زمینی و «بهشت» «الله»، در آیه ۸۳ مردم را تشویق میکند که به یتیمان و فقرا کمک کنند و زکات بپردازند و آداب و معاشرت درستی را اتخاذ کنند. مشاهده میفرمائید که او باز هم مسائل مادی را در همین سوره مطرح میکند. حجت. ب.

«سپس با این عهد و اقرار باز شما بهمان خوی زشت اسلاف خود می باشید که خون یکدیگر می ریزید و گروه ضعیف را از دیار خود بیرون می کنید و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان کمک و پشتیبان یکدیگر هستید و هرگاه اسیرانی بگیرید برای آزادی آنها فدیة می طلبید در صورتی که بحکم (توراة) اخراج کردن آنان تا چه رسد بقتل آنها) محققاً شما را حرام خواهد بود چرا ب برخی از احکام کتاب (توراة) که بنفع شما است) ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شوید پس جزای چنین مردم بدکردار چیست بجز ذلت و خواری در زندگی این جهان و سخت ترین عذاب در روز قیامت و خدا غافل از کردار شما نیست(۸۵) اینان همان کسانی که متاع (دو روزه) دنیا را خریده و ملک ابدی آخرت را فروختند پس در آخرت عذاب آنها (اندک) تخفیفی نیابد و هیچکس بآنها یاری نخواهد کرد(۸۶) و هر آینه بموسی کتاب (توراة) را عطا نمودیم و از پی او پیغمبران (دیگر) فرستادیم و عیسی پسر مریم را بمعجزات و ادله روشن حجت ها دادیم و او را به روح القدس قوت و توانائی بخشیدیم آیا هر پیغمبری که از طرف خدا دستوری برخلاف هوای نفس شما آرد از راه حسد گروهی را تکذیب نموده و جمعی را بقتل میرسانید(۸۷) (آن گروه گمراه به تمسخر با پیغمبران) گفتند دلهای ما در پرده غفلت است (چیزی از سخنان شما در نمی یابد) چنین نیست بلکه (چون اتمام حجت شد و فهمیده پذیرفتند) خدا بر آنها لعن و غضب فرمود زیرا کفر و عناد ورزیدند و در میان آنها اهل ایمان بسیار اندک بود(۸۸) و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا بسوی آنها آمد که تصدیق (توراة) کتاب آنها را میکرد و با آنکه پیش (از بعثت پیغمبر(ص) و نزول قرآن آنان) خود بظهور او امید فتح و نصرت داشتند بر آن کسانی که کافر (به آمدن پیغمبر آخرالزمان) بودند پس چون آمد آن پیغمبر و شناختند (که این همان پیغمبر موعود است) بکفر از نعمت وجود او ناسپاسی کردند که خشم خدا بر کافران باد(۸۹) بد معامله ای با خود کردند که بنعمت قرآن که از لطف خدا بر آنها نازل شد کافر شدند و از روی حسد راه ستمگری پیش

گرفتند که چرا خداوند بفضل خویش بعضی از بندگان خود را مخصوص گرداند و خشمی تازه علاوه بر خشم سابق از جانب خدا برای خود درخواستند و مر کافران راست عذابی خوار و زار کننده (۹۰) و چون بقوم یهود گفتند ایمان آورید بقرآنیکه خدای فرستاده پاسخ دادند که ما (بتوراتیکه) بجهت ما نازل شده ایمان آوردیم و بغیر (توراة) کافر میشوند در صورتیکه قرآن حق است و تصدیق میکند کتاب آنها را بگو (ای پیغمبر(ص) اگر شما در دعوی ایمان (بتوراة) راستگو بودید چرا میکشید پیغمبران گذشته را (۹۱) و هر آینه موسی برای شما معجزاتی آورد (آشکار) آنگاه شما گوساله پرستی اختیار کردید که سخت نابکار و ستمگر مردمید (۹۲)». «ای اهل ایمان (هنگام تکلم با پیغمبر) بکلمه را عنا تعبیر مکنید (مگوئید از ما رعایت کن) بلکه بگوئید ما را در نظر دار (لفظ را عنا بزبان یهود ناسزا بود) این سخن را بشنوید (که هر کس سخن خدا را از راه عناد نشنود کافر شود) و بدانید که کافران بعد از دردناک گرفتار خواهند شد (۱۰۴) کافران اهل کتاب و مشرکین هرگز مایل نیستند که شما (اهل ایمان) از رحمت خدا بهره مند شوید (لیکن خدا هر که را خواهد بفضل و رحمت خویش مخصوص گرداند) و خدا صاحب فضل عظیم است (۱۰۵) هر چه از آیات قرآنرا نسخ کنیم یا حکم آنرا متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم آیا مردم نمیدانند که خدا بر هر چیز قادر است (۱۰۶) آیا نمی دانند که پادشاهی آسمانها و زمین مختص خداوند است و شما را بجز خدا یار و یآوری نخواهد بود (۱۰۷)».

«و نماز بپا دارید و زکوة بدهید و بدانید که آنچه برای خود پیش می فرستید در نزد خدا خواهید یافت بدرستی که خداوند بهر کار شما آگاه است (۱۱۰) و یهود گفتند هرگز ببهشت نرود جز طایفه یهود و نصارا گفتند جز طایفه نصارا بگو ای پیغمبر که این شما را بس آرزویی است بگو (بر این دعوی) برهان آورید اگر راست میگوئید (۱۱۱) آری کسیکه از هر جهت تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت مسلم اجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود و او را هیچ خوف و اندیشه و هیچ حزن و اندوهی (در دنیا و آخرت) نخواهد بود (۱۱۲) یهود بر این دعویند که نصارا را از حق چیزی در دست نیست و نصارا را بر این دعوی که یهود را در صورتیکه هر دو گروه در خواندن کتاب آسمانی یکسانند (یعنی هر دو طایفه اهل کتابند و تنها بخواندن از آن بهره مندند) اینگونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی بهره اند و خداوند در این اختلافات روز قیامت حکم خواهد فرمود (۱۱۳)».

\* در این بخش از «سوره بقره» از آیه ۸۰-۱۱۳ او همان مسائلی را که قبلاً مطرح کرده بود مجدداً به اشکال دیگر تکرار میکند بجز آیه ۸۵ که او بخاطر مسئله کشت و کشتار،

اسرا و بیرون راندن آدمها از دیار خودشان از دست یهودیان شاکی است و سرانجام مسئله پرداخت زکوة یا زکات (آیه ۱۱۰) را مطرح میکند. حجت. ب.

«و گروهی گفتند که خدا دارای فرزند است (حق تعالی رد گفتار ناهنجار ایشان نمود) او پاک و منزّه از آنست بلکه هر چه در آسمانها و زمین است ملک اوست و همه فرمانبردار اویند (۱۱۶) او آفریننده آسمانها و زمین است و چون اراده آفرینش چیزی کند بمحض آنکه گوید موجود باش بفور موجود میشود (۱۱۷) این مردم نادان اعتراض کردند که چرا خداوند با ما سخن نگوید یا اینکه چرا نمی آورد برای ما آیتی (از آیات و معجزه ای از معجزات که موافق میل ما و مطابق درخواست ما باشد) همینطور گفتند آنکسانیکه قبل از ایشان بودند مانند سخن آنان دلهایشان (در بی فهمی) بهم شبیه است و بتحقیق ظاهر کردیم ما آیات خود را بر اهل یقین (۱۱۸) ای پیغمبر ما تو را بحق فرستادیم که مردم را بسعادت بهشت مژده دهی و از عذاب جهنم بترسانی و تو مسئول کافران که براه جهنم رفتند نیستی (۱۱۹) هرگز یهود و نصاری از تو راضی و خشنود نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آئین آنها کنی (چنانچه بتو اظهار آن کنند) بگو ای پیغمبر راهیکه خدا بنماید یقین راه حق تنها همانست و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را بیقین دریافتی دیگر اصلاً خدا یار و یاور تو نخواهد بود (۱۲۰)».

\* در این قسمت او با زیرکی خاصی هم از دست سئوالات مردم فرار میکند و هم مسیحیان را بگونه ای دیگر مورد خطاب قرار میدهد و سپس خود را بعنوان فرستاده «الله» جهت جذب آنان به راه خود معرفی میکند. حجت. ب.

«بیاد آر هنگامیکه خداوند ابراهیم را باموری چند امتحان فرمود و او همه را بجای آورد خدا بدو گفت من ترا به پیشوائی خلق برگزینم ابراهیم عرض کرد این پیشوائی را بفرزندان من نیز عطا فرمائی فرمود (آری اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من هرگز بمردم ستمکار نخواهد رسید (۱۲۴) و بیاد آر هنگامی که قرار دادیم خانه کعبه را محل امن (و مرجع امر دین خلق) و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را (از بت بپردازید) و از هر پلیدی پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا بجای آرند (۱۲۵) و چون ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و

روزی اهلش را که بخدا و روز قیامت ایمان آوردند فراوان گردان (خداوند خواهش ابراهیم را اجابت کرد) و فرمود هر که با وجود این نعمت سپاس نگذاشت و راه کفر پیمود گرچه او را در دنبال اندکی بهرمنند کنم لیکن در آخرت ناچارش معذب بآتش دوزخ گردانم که مکان سخت ناگوار است (۱۲۶) و وقتیکه ابراهیم و اسمعیل دیوارهای خانه مکه را برافراشتند و عرض کردند پروردگارا این خدمت از ما قبول فرما توئی که دعای خلق را اجابت کنی و باسرار همه دانائی (۱۲۷) ابراهیم و اسماعیل عرض کردند پروردگارا دل ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را هم به تسلیم و رضای خود بدار و راه پرستش و طاعت را بما بنما و بر ما (وظیفه بندگی را) سهل و آسان گیر که تنها توئی بخشنده و مهربان (۱۲۸) پروردگارا فرزندان ما را شایسته آن گردان که برانگیزی از میان آنان رسولی که بر مردم تلاوت آیات تو کند و آنانرا علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشانرا از هر نادانی و زشتی پاک و منزه سازد توئی که (در همه عالم) هر کار خواهی بر آن قدرت و علم کامل داری (۱۲۹) هیچکس از آئین پاک ابراهیم روی نگرداند بجز ناکس و مردم بیخرد زیرا ما ابراهیم را در دنیا بشرف رسالت برگزیدیم و البته در آخرت هم از شایستگان است (۱۳۰) آنگاه گرامی گردید که خداوند باو فرمود ای ابراهیم سر بفرمان خدا فرود آور عرض کرد مطیع فرمانم (۱۳۱) ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود راجع به تسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند (بدینگونه) که ای فرزندان خدا شما را بآئین پاک برگزید پیوسته از آن آئین پیروی کنید و تا گاه جانسپردن الا تسلیم رضای خدا نباشید (۱۳۲) شما کی و کجا بودید هنگامیکه یعقوب را مرگ در رسید و بفرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من کرا می پرستید گفتند خدای ترا و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اوئیم (۱۳۳) آن گروه که در گذشتند هر کار نیک و بد کردند برای خود و شما هم هر چه کنید برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود (۱۳۴) یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آئین ما در آئید تا راه راست یافته و طریق حق پوئید بگو ای پیغمبر در جواب آنها که ما دین اسلام را که آئین ستوده ابراهیم است پیروی میکنیم که پاک و منزه از شرک است (۱۳۵) بگوئید که ما مسلمین ایمان بخدا آورده ایم و به آنکتابی که بر پیغمبر ما فرستادند و به آنچه بر پیغمبران گذشته چون ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی فرستادند و بهمه آنچه پیغمبران از جانب خدا آوردند (بهمه عقیده مندیم) و میان هیچیک از پیغمبران فرق نگذاریم و بهر چه از جانب خداست گرویده و تسلیم فرمان او هستیم (۱۳۶) پس اگر به آنچه شما ایمان آوردید یهود و نصاری نیز ایمان آورند راه حق یافته اند و اگر از حق روی بگردانند و آئین شما نپذیرند شک نیست که آنها بخلاف حق یعنی

بر باطل خواهند بود شما دل قوی دارید که خداوند از شر و آسیب آنها شما را نگاه میدارد چه او دعای اهل ایمان میشوند و بحال همه آگاه است(۱۳۷)».

\* باز دیدیم که در این قسمت از سوره او با افسانه گوئی و با ادعای پذیرش «تورات» و «انجیل» و غیره، از یهودیان و مسیحیان مجدداً درخواست پیوستن به آئین یا احکام جدید مینماید. اینکه تا همینجا در گفتارها و یا موضع گیریهای او تناقضگویی وجود دارد از برخورد به آنها صرفنظر میکنم چون هدفم فقط نشان دادن روش غیرخوشونت آمیز او برای جذب مردم به «دین اسلام» جهت به اجرا گذاشتن احکام و یا قوانین زمینی اوست. حجت. ب.

«بگو ای پیغمبر باهل کتاب که شما را با ما در موضوع خدا چه جای بحث و جدال است در صورتیکه او پروردگار ما و شما است و ما مسئول کار خود و شما مسئول کردار خویش هستید چیزیکه هست مائیم تنها ملتی که خدا را بیکتائی شناخته و او را از روی خلوص پرستش میکنیم(۱۳۹) یا اگر شما اهل کتاب در موضوع انبیا با مسلمین بجدل برخاسته و گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر آئین یهودیت بودند یا نصرانیت (خدا مرا فرماید که در جواب) بگو که شما بهتر میدانید یا خدا و کیست ستمکارتر از آنکه شهادت خدا را درباره این انبیا کتمان کند و خدا غافل از آنچه میکنید نیست(۱۴۰) آنگروه درگذشتند هر چه کردند برای خود کردند و شما نیز هر چه کنید بسود خود کنید و شما مسئول کار آنان نخواهید بود(۱۴۱) مردم سفیه بیخرد خواهند گفت چه موجب آن شد که مسلمین از قبله ای که بر آن بودند (بیت المقدس) روی بکعبه آوردند بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب خدایراست و هر که را خواهد او براه راست هدایت کند(۱۴۲) و ما هم چنان شما مسلمین را به آئین اسلام هدایت کردیم و نیز بیاراستیم باخلاق معتدل و سیرت نیکو تا گواه مردم باشید تا نیکی و درستی را سایر ملل عالم از شما بیاموزند چنانچه پیغمبر(ص) را گواه شما کردیم تا شما از وی بیاموزید و ای پیغمبر ما قبله ای که بر آن بودی نگردانیدیم مگر برای اینکه بیازمائیم و جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی کنند از آنانکه بمخالفت او برخیزند و این تغییر قبله بسی گران بود جز در نظر هدایت یافتگان بخدا و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند که خدا بخلق مشفق و مهربانست(۱۴۳) ما توجه تو را بر آسمان بانتظار وحی و تغییر قبله بنگریم و البته روی تو بقبله ایکه بدان خشنود شوی بگردانیم پس روی کن بطرف مسجدالحرام و شما مسلمین نیز هر کجا باشید در نماز روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب بخوبی می دانند که این تغییر قبله بحق و

راستی از جانب خدا است (نه بدلخواه کس) و خداوند از کردار (ناپسند) آنها غافل نیست (۱۴۴)». «هر کسی را راهی است بسوی حق (یا قبله ایست در دین خود) که بدان راه یابد و بآن قبله روی آورد پس بشتابید بخیرات و عبادات که هر کجا باشید همه شما را خداوند بعرضه محشر خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز قادر و تواناست (۱۴۸) و از هر کجا و بسوی هر دیار بیرون شدی (ای پیغمبر) روی بطرف کعبه آور چون این دستور قبله بر وجه ثواب و بامر خدا است و خداوند از کار شما غافل نیست (۱۴۹)».

\* در این قسمت از سوره او فقط در مورد محل عبادتگاه بحث کرده و از مسلمین خواست که در حین عبادت کردن «الله» بسمت «مسجدالحرام» که در شهر مکه قرار دارد بایستند. البته اگر چنین نمیکرد مردم را دچار دردسر بزرگی میکرد. زیرا آنوقت مشخص نبود که مردم چگونه «الله» یکتا را که اصلاً دیدنی نیست عبادت کنند. حجت. ب.

«چنانکه رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک پاک و منزّه گرداند و بشما تعلیم شریعت و حکمت دهد و از او بیاموزید هر چه را نمی دانید (۱۵۱)». «محققاً در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیها که بروی آب برای انتفاع خلق بحرکت اند و آب بارانی را که خدا از بالا فرو فرستاد تا بآن آب زمین را بعد از مردن (و نابود شدن گیاه آن) زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در پراکندن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادهای بهر طرف و در خلقت ابر که فیمابین زمین و آسمان مسخر است در همه این امور ادله ای واضح بر علم و قدرت آفریننده است برای عاقلان (۱۶۴)». «بتحقیق حرام گردانید خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و هر چه را که به اسم خدا کشته باشند پس هر کس بخوردن آنها محتاج شود در صورتیکه به آن تمایل نداشته و از اندازه سد رمق نیز تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود که بقدر احتیاج بخورد بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست (۱۷۳)».

«نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق و مغرب کنید چه این چیز بی اثری است (این آیه رد بر یهود و نصاری است) لیکن نیکوکار کسی است که بخدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارائی خود را در راه دوستی خدا بخویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم خود را در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکوة مال به مستحق برساند و با هر که عهد بسته به موقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و بوقت رنج و تعب صبر پیشه کند

کسانیکه بدین اوصاف آراسته اند آنها بحقیقت راستگویان (عالم) و آنها پرهیزکارانند(۱۷۷)».

\* از آیه ۱۵۰-۱۷۷ تمام تلاش او برای اثبات وجود «الله» است و بنابراین مردم بایستی به فرستاده «الله» بپیوندند. و در خاتمه او مردم را تشویق به کمک به فقرا و یتیمان و... میکند و تقاضای پرداخت کردن زکات به مستحقان را میکند. هر چند او مسئله «فرشتگان»، روز قیامت و «الله» را مطرح میکند ولی درواقع استفاده از این سلاح برای تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی در جامعه دوران خود اوست (آیه ۱۷۷). حجت. ب.

«ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در مقابل و بنده را بجای بنده و زن را بزن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد بدون دیه یا بگرفتن دیه کاریست نیکو پس دیه را قاتل در کمال رضا و خوشنودی ادا کند در اینحکم تخفیف و آسانی امر قصاص و رحمت خداوندی است پس از این دستور هر که از آن سرکشی کند (و بقاتل ظلم و تعدی روا دارد) او را عذاب سخت خواهد بود(۱۷۸) و قصاص برای حیوة شما است ای خردمندان تا مگر از قتل یکدیگر پرهیزید(۱۷۹) دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان بقدر متعارف اینکار سزاوار مقام پرهیزکاران است(۱۸۰) پس هرگاه کسی پس از شنیدن وصیت آنرا تغییر دهد و بر خلاف حقیقت رفتار کند گناه این کار بر آنهاست که عمل بخلاف وصیت کنند نه بر موصی و خداوند بهر چیز شنوا و داناست(۱۸۱) و هر کس چنین پندارد که از وصیت موصی بوارث او جفا و ستمی رفته و باصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست بلکه ثواب کرده اگر چه باشتباه و خطا رفته باشد (چه آنکه نیک اندیشی و عدالت منظور داشته) زیرا خداوند آمرزنده گناه خلق و در حق همه مهربان است(۱۸۲)».

\* همانطور که مشاهده کردید او در این قسمت از «سوره بقره» احکام جزائی و ارثیه را مطرح کرد و برای اینکه مردم درست عمل کنند طبق معمول «الله» را بیادشان می آورد. حجت. ب.

«ای اهل ایمان بر شما هم روزه داشتن فرض گردید چنانکه امم گذشته را نیز فرض شده و این دستور برای آنستکه شما پرهیزکار شوید(۱۸۳) روزهائی بشماره معین روزه دارید (تمام ماه

رمضان) و هر کس از شما مریض باشد یا مسافر بشماره آن از روزهای غیرماه رمضان روزه دارد و کسانی که توانند روزه داشت بزرگوار و مشقت عوض هر روز فدا دهند آنقدر که فقیر گرسنه ای سیر شود و هرکس بر نیکی بیفزاید این بسی بهتر است برای او و بی تعلل روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر (فوائد بی شمار این عمل را) بدانید (۱۸۴)».

«حلال شد برای شما در شبهای ماه رمضان مباشرت با زنان خود که آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید و خدا چون دانست که شما در کار مباشرت زنان بنافرمانی نفس خود را در ورطه گناه می افکنید لذا از حکم حرمت (موقعه در شبهای رمضان) در گذشت و گناه شما را بخشید از اکنون در شب رمضان رواست که با زنها بحلال مباشرت کنید و از خداوند آنچه مقدر فرموده بخواهید و رواست که بخورید و بیاشامید تا آنگاه که خط سفیدی روز از سیاهی شب در سپیده دم پدیدار گردد پس از آن روزه را پایان رسانید تا اول شب و با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید این احکام حدود دین خداست زنهار در آن راه مخالفت مپوئید خدا اینگونه آیات خود را برای مردم بیان فرماید تا باشد که پرهیزکار شوند (۱۸۷)».

\* از آیه ۱۸۳-۱۸۷ مربوط به «روزه» گرفتن است. البته علت «روزه» گرفتن برای پس انداز آذوقه بوده است نه چیز دیگر. و «روزه» گرفتن شامل کسانی میشود که دارای مال و منال باشند. کسانی که چیزی برای خوردن نداشتند و یا ندارند وجود چنین حکمی ضرورتی ندارد زیرا آنها نتنها در یک ماه بلکه در عرض سال و پس از سال اتوماتیک «روزه» میگیرند. متذکر شوم که برای اثبات نظرم در مورد پس انداز کردن آذوقه رجوع کنید به آیه ۴ «سوره مجادله» (شماره ۵۸) تا مشاهده کنید که او یکی از احکام جزائی را که برای شخصی صادر میکند، دو ماه «روزه» گرفتن است و یا غذا دادن به ۶۰ مسکین. حجت. ب.

«مال یکدیگر را بناحق مخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید که بوسیله رشوه و زور پاره مال مردم را بخورید با اینکه شما بطلان دعوی خود را می دانید (۱۸۸)» (ای پیغمبر(ص) از تو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست جواب ده که در آن تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار بخانه درآئید چه اینکار ناشایسته است (قبل از اسلام چون کسی برای حج محرم می شد از درب خانه اش وارد نمی شد تا حجتش تمام شود این آیه آمد) نیکوئی آنستکه پارسا باشید و بهرکار از راه آن داخل شوید و تقوی پیشه کنید باشد که رستگار شوید (۱۸۹)».



«در راه خدا با آنانکه بجنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید ولی ستمکار نباشید که خدا ستمگر را دوست ندارد(۱۹۰) (با کفار و مشرکین کارزار کنید) و آنانرا بقتل رسانید هر کجا آنان را ببایید و از شهرشان برانید چنانکه شما را از وطن آواره کردند و فتنه گری که آنها کنند سخت تر از جنگ است و فسادش بیشتر است و در مسجدالحرام با آنها بجنگ برنخیزید مگر آنکه پیش دستی کنند در این صورت رواست که (در حرم) آنها را بقتل رسانید اینست کیفر کافران(۱۹۱) اگر دست از شرک و ستم بدارند از آنها درگذرید که خدا آمرزنده و مهربانست(۱۹۲) و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آئین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند (با آنها عدالت کنید) که ستم جز بر ستمکاران روانیست(۱۹۳) ماههای حرام را در مقابل ماه های حرام قرار دهید که اگر حرمت آن نگاه نداشته و با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید پس هر که بجور و ستمکاری شما دست دراز کند او را بمقاومت از پای درآورید بقدر ستمی که بشما رسیده (یعنی بعدل با ظلم کافران مقاومت کنید) و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکارانست(۱۹۴)».

«از مال خود در راه خدا انفاق کنید لیکن نه بحد اسراف و خود را بمهلکه (خطر و بیچارگی) نیفکنید و نیکوئی کنید زیرا خدا نیکوکاران را دوست میدارد(۱۹۵) همه اعمال حج و عمره را برای خدا بی پایان رسانید و اگر ترس و منعی پیش آید فرستادن قربانی که کاری سهل است بجا آرید و سر متراشید تا آنگاه که قربانی شما به محل ذبح برسد و هر کس بیمار باشد یا در دسر بر او عارض شود سر بتراشد و فدا کند به روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند پس از آنکه ترس و منع برطرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز آید قربانی کند بآنچه مقدور اوست از شتر و گاو و گوسفند و هر کس بقربانی تمکن نیافت سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز هنگام مراجعت که ده روز تمام شود این عمل برآنکس است که اهل شهر مکه نباشد ای بندگان باین احکام عمل کنید و از نافرمانی خدا بترسید و بدانید که عذاب خدا سخت است(۱۹۶) حج در ماههای معین است (شوال ذیقعدہ ده روز اول ذی حجه) پس هر که را حج واجب شود بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و کار ناروا (مانند دروغ و مجادله و بدگوئی و گفتن لا والله و بلی والله) را ترک کند و شما هر کار نیک کنید خدا بر آن آگاهست و توشه تقوی برای راه آخرت بردارید که بهترین توشه این راه تقوی است و از من پرهیزید و خداترس شوید ای صاحبان عقل و ادراک(۱۹۷) باکی نیست که شما در

هنگام حج کسب معاش کرده و از فضل خدا روزی طلید پس آنگاه که از عرفات باز گشتید در مشعرالحرام ذکر خدا کنید و بیاد خدا باشید که خدا شما را پس از آنکه بضاللت کفر بودید براه هدایت آورد(۱۹۸)».

\* او در این قسمت چند موضوع را ترکیب هم کرده است تا با یک تیر چند نشان بزند. اولاً، مردم را در ماه «حج» تشویق به «انفاق» (بخشیدن مال به کسی) کرد. دوماً، دستور دیگر حج کشتار حیوانات است. کشتار حیوانات تنها یک دلیل مادی دارد، آنهم این است که او میخواست به این طریق پیروان خود را جنگجو بار آورد تا در زمان جنگ، در کشتن دشمن ترس به خود راه ندهند بلکه آمادگی کشتن را داشته باشند. اگر کسی حیوانی را نتواند بکشد دیگر چگونه میتواند یک انسان را بکشد. سوماً، مسئله مهم دیگر تجارت کردن بود. سالی یکبار جمع شدن مردم در یک مکان از همه نقاط که البته این امر در مکه صورت میگرفت موقعیت مناسبی بود برای تجارت کردن. حجت. ب.

«مردم یک گروه بودند خدا رسولان را فرستاد که نیکوکاران را بشارت دهند (برحمت و غفرانش) و بدان را بترسانند (از عذاب نیرانش) و با پیغمبران کتاب برآستی فرستاد تا تنها دین خدا بعدالت در موارد نزاع و خلاف مردم حکمفرما باشد سپس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد (نه غیر آنها) برای تعدی بحقوق یکدیگر در کتاب حق شبهه و اختلاف افکندند (و اختلاف ایشان بجهت حسد و ظلمی بود که در میان ایشان بود) پس خدا بلطف خود اهل ایمان را از ظلمت شبهات بنور حق هدایت فرمود (و این راهنمایی خدا سبب لطف اوست بر بندگان) و خداوند هر که را بخواهد راه راست بنماید(۲۱۳)».

«ای پیغمبر از تو سؤال کنند در راه خدا چه انفاق کنیم بگو هر آنچه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر و خویشان و فقیران و راه گذران رواست و هر نیگویی کنید خدا بر آن آگاه است(۲۱۵)».

\* از آیه ۲۰۱-۲۱۵ کلاً تشویق به عبادت «الله» و ترساندن از «خشم» «الله» است و اینکه «الله» به چه دلیل «رسولان» خود را فرستاد تا سرانجام بتواند مردم را به این شیوه مجدداً تشویق به «انفاق» کند. حجت. ب.

«حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است لیکن چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی بحقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسیار

شود که دوستدار چیزی هستید و در واقع شر و فساد شما در آن است و خداوند بمصالح امور داناست و شما نادانید (۲۱۶) ای پیغمبر مردم از تو راجع بجنگ در ماه حرام سؤال کنند بگو گناهی است بزرگ ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر بخدا و پایمال کردن حرمت خدا و بیرون کردن اهل حرم (که مشرکان مرتکب شدند) بسیار گناه بزرگ تری است و فتنه‌گری فسادانگیزتر از قتل است کافران پیوسته با شما مسلمین کارزار کنند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دین خود برگردانند و هر کس از شما از دین خود برگردد و بحال کفر باشد تا بمیرد چنین کسان اعمالشان در دنیا و آخرت ضایع و باطل گردیده و آنان اهل جهنمند و در آن همیشه معذب خواهند بود (۲۱۷) آنانکه بدین اسلام گرویدند و از وطن خود هجرت نموده و در راه خدا جهاد کردند اینان امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند که خدا بر آنها بخشاینده و مهربان است (۲۱۸)».

«ای پیغمبر از تو از حکم شراب و قمار میپرسند بگو در این دو کار گناه بزرگی است و سودهائی ولی زیان گناه آن بیش از منفعت آنست و نیز سؤال کنند تو را که چه در راه خدا انفاق کنند جواب ده آنچه زائد بر ضروری زندگانی است خدا بدین روشنی آیات خود را برای شما بیان کند باشد که تفکر کنید و عقل بکار بندید (۲۱۹) برای آسایش دنیا و آخرت خود انفاق کنید ولی نه همه مال انفاق کنید تا در دنیا برنج افتید و نه بخل ورزید (تا از ثواب آخرت بی بهره مانید) و نیز سؤال کنند تو را که با یتیمان چگونه رفتار کنند جواب ده که باصلاح حال و مصلحت مال آنها کوشید بهتر است تا آنها را بی سرپرست گذارید و اگر با آنها آمیزش کنید رواست که برادران دینی هستید و خدا آگاهست از آنکس که در کار آنان افساد و نادرستی کند و آنکه صلاح و درستی نماید خدا برای شما در امر یتیمان آسان گرفت و اگر می خواست کار را بر شما سخت میکرد چه آنکه خدا بهر کار توانا و داناست (۲۲۰) با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آرند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن او بشگفت آئید و زن بمشکران مدهید مگر آنکه ایمان آرند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است هر چند از مال و جمالش بشگفت آئید مشرکان شما را بآتش جهنم خوانند از راه جهل و ضلالت و خداوند ببهشت و مغفرت خود خواند از راه لطف و عنایت و خداوند برای مردم آیات خویش بیان فرماید باشد که هشیار و متذکر گردند (۲۲۱) سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان بگو آن رنجی است برای زنان در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنگاه که پاک شوند چون طهارت یافتند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید که همانا خدا آنانرا که پیوسته بدرگاهش توبه و انابه

کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلائش را دوست می دارد (۲۲۲) زنان شما کشتزار شمایند پس برای کشت بدانها نزدیک شوید هرگاه مباشرت آنان خواهید و برای ثواب ابدی چیزی (برای ذخیره آخرت) پیش فرستید و خداترس باشید و بدانید که محققاً نزد خدا خواهید رفت و ای رسول تو (به نعمتهای بهشت) بشارت ده اهل ایمان را (۲۲۳) و زنهار نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا آنکه باین غرض از حقوقی که مردم را بر شماست برائت جوئید و خود را پرهیزکار قلم دهید و مصلح میان مردم شوید که خدا راست و دروغ مردم را می شنود (و نیک و بد خلق می داند) (۲۲۴) خدا بر سوگندهای لغو و بیهوده شما را مؤاخذه نکند ولیکن به آنچه در دل دارید مؤاخذه خواهد کرد و خدا آمرزنده و بردبار است (۲۲۵) آنانکه با زنان خود ایلاء کنند (یعنی سوگند خورند بر ترک مباشرت با آنها) چهار ماه انتظار کشند اگر بازگشتند (از قسم خود) خداوند آمرزنده و مهربانست (۲۲۶) و اگر عزم طلاق نمودند خداوند بگفتار و کردارشان شنوا و دانا است (۲۲۷) زنانهائیکه طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد و حیض یا حملی که خدا در رحم آنها آفریده کتمان نکنند اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند و شوهران آنها در زمان عده حق دارند که آنها را بزنی خود باز رجوع دهند اگر که نیت خیر و سازش دارند (نه آزار و ناسازگاری) و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوقی مشروع است لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و خدا بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم داناست (۲۲۸) طلاقیکه شوهر رجوع در آن تواند کرد دو مرتبه است پس چون طلاق داد یا رجوع و نگهداری زن کند بخوشی و سازگاری یا رها کند بنیکی و خیراندیشی و حلال نیست که چیزی از مهر آنان بجور بگیریید مگر آنکه بترسید که حدود دین خدا را راجع باحکام ازدواج نگاه ندارند در چنین صورت زن هر چه از مهر خود بشوهر ببخشد روا باشد این احکام حدود دین خداست از آن سرکشی مکنید کسانیکه از احکام خدا سرپیچند آنها بحقیقت خود ستمکارانند (۲۲۹) پس اگر زن را طلاق (سوم) داد روا نیست که آنزن و شوهر دیگر بار رجوع کنند تا اینکه زن بدیگری شوهر کند اگر آن شوهر دوم زنا طلاق داد زن با شوهر اول که سه طلاق داده توانند بزوجیت باز گردند اگر گمان برند که از این پس احکام خدا را راجع به امر ازدواج نگاه خواهند داشت این است احکام خدا که برای مردم دانا بیان می کند (۲۳۰) هرگاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک بی پایان زمان عده یا آنها را بخوشی و سازگاری نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید و روانیست که آنان را بآزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید (یعنی تعدی بحقوق و کابین آنها کنید) هرکس چنین کند همانا ستم بر خود کرده و آیات خدا را فسوس و سخریه نگیرید و بیاد آورید نعمت خدا را که بشما لطف فرمود و خصوص نعمت بزرگ کتاب

آسمانی و حکمت الهی را که بشما فرستاد تا شما را به پند و اندرز آن بهرمنند گرداند و خداترس باشید و بدانید که خدا بهمه چیز آگاهست (۲۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان پایان رسید نباید که آنها را از شوهر کردن منع کنید هرگاه بطریق مشروع بازدواج با مردی تراضی کنند بدین سخن پند گیرد هر کس ایمان بخدا و روز باز پسین آورده این دستور برای تزکیه نفوس شما بهتر و نیکوتر است چه آنکه خدا بمصمت شما داناست و شما خیر و صلاح خود نمی دانید (۲۳۲) و مادران بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند آنکس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و بعهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و لباس مادر را بحد متعارف بدهد هیچکس را تکلیف جز باندازه طاقت نکنند نباید مادر در نگهداری فرزند بزیان و زحمت افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودکی متضرر شود و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او بمتعارف قیام کند (که ضرر بطفل نرسانند) و هرگاه زن و شوهر برضایت خاطر یکدیگر و مصلحت دید هم (بطلاق جدائی اختیار کنند) طلاق هر دو را رواست آنگاه اگر خواهند که مادران فرزندان را شیر دهند آن هم روا باشد در صورتیکه مادر را حقوقی بمتعارف بدهید و از خدا بترسید و بدانید که خدا از کردار شما آگاهست (۲۳۳) مردانیکه بمیرند و زنانشان زنده مانند آن زنان باید از شوهر کردن خودداری کنند تا مدت چهار ماه و ده روز بگذرد پس از انقضای این مدت بر شما گناهی نیست که آنان در حق خویش کاری شایسته نمایند (از زینت کردن و شوهر نمودن اگر کردارشان بخوبی و قانون شرع باشد) (یعنی با دیگری ازدواج کند) و خداوند از کردارشان آگاهست (۲۳۴) باکی نیست برای شما که بخواستگاری آنزنان برآئید یا نیت ازدواج را در دل پنهان دارید بدون هیچ اظهار تنها خدا داند که از این پس از دل بزیان خواهید آورد لیکن با آنها پنهان قرار و پیمانی نگذارید مگر آنکه سخنی بمیزان شرع گوئید ولی عزم عقد و ازدواج مکنید تا زمان عده آنها منقضی شود و بدانید که خداوند از نیات درونی شما آگاهست از او بترسید و بدانید که خدا آمرزنده و بردبار است (۲۳۵) باکی برای شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید ولی آنها را بچیزی بهره مند سازید دارا بقدر خود و نادار بقدر خویش بهره ای شایسته او (این بخشش و بهره که بزنان دهید به نیکویی و خوبی باشد) که این سزاوار مقام نیکوکاران است (۲۳۶) و اگر زنها را طلاق دهید پیش از آنکه با آنها مباشرت کرده باشید در صورتیکه بر آنان مهر مقرر داشته اید بایستی نصف مهری را که معین نموده اید بآنها بدهید مگر آنکه آنها خود یا کسیکه امر نکاح بدست اوست یعنی (پدر و جد) گذشت کنند و اگر درگذرند بتقوی و خداپرستی نزدیک تر است و فضیلت هائیکه در نیکویی بیکدیگر است فراموش مکنید و بدانید که خداوند بهر کار نیک و

بد شما آگاهست (۲۳۷) در هر نماز باید توجه و مواظبت کامل داشته باشید خصوص نماز وسطی (بنظر اکثر مفسرین نماز صبح است) و باطاعت خدا قیام کنید (۲۳۸) اگر شما را بیم خطری از دشمن باشد بهرحال میسر است پیاده و یا سواره نماز بجای آرید آنگاه که ایمنی یافتید (با آداب و شرائط) خدا را یاد کنید زیرا او شما را بیاموخت آنچه را که نمیدانستید (۲۳۹) مردانیکه بمیرند و زنانشان باقی مانند وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند پس اگر زنها خارج شوند شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع بگزینند (یعنی از کسب و کار حلال و یا اختیار شوهر منعشان نکنید) و خدا بر هر کار توانا و بمصالح امور خلق داناست (۲۴۰) مردان زنانی را که طلاق دهند بجیزی بهرمنند کنند این کار سزاوار مردم پرهیزکار است (۲۴۱)».

\* این قسمت از «سوره بقره»، اکثر آیات مربوط به مسائل اجتماعی هستند و می بینید که هیچ ربطی به «آخرت» و عبادت «الله» ندارند بجز دو آیه (۱۳۸ و ۱۳۹)، آنهم بخاطر اینکه از او ایرادی گرفته نشود که چرا شما حرفی از عبادت نزدید و یا اینکه این آیات ربطی به عبادت «الله» ندارند. در هر صورت موضوع مهم در این قسمت این است که او احکامی در مورد مسئله زنان مطرح کرد و مشاهده شد که او برای اولین بار مسئله زنان را جنبه قانونی بخشید یعنی از آن هرج و مرجی که در آن دوران وجود داشته خارج کرد. البته امروز این احکام بسیار عقب افتاده و ارتجاعی هستند اما در آن زمان با درنظرگیری شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه تنظیم گشت که مسلماً میبایستی قابل پذیرش آقایان آن زمان هم بوده باشد. حجت. ب.

«ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود (یوشع یا شمعون یا شموئیل) تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیز تا بسرکردگی او در راه خدا جهاد کنیم پیغمبر آنها گفت اگر جهاد فرض شود مبادا بجنگ قیام نکرده و نافرمانی کنید پاسخ دادند که این چگونه شود که ما بجنگ نرویم در صورتیکه دشمنان ما فرزندان ما را بستم از دیارمان بیرون کردند (البته همه جنگ خواهیم کرد) پس چون حکم جهاد بر آنها مقرر گشت بجز اندکی همه روی از جهاد گردانیدند و خدا بکردار ستمگران آگاه است (۲۴۶)».

«پس بیاری خدا کافران را شکست دادند و داود (ع) امیر آنها جالوت را بکشت و خدایش پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود و از آنچه میخواست بدو بیاموخت و اگر خدا برخی مردم را در مقابل بعضی دیگر برنمی انگیخت فساد روی زمین را فرا میگرفت و لیکن خدای متعال

خداوند فضل و کرم بر همه اهل عالم است (۲۵۱) این آیات خداست که برآستی برای تو میخوانیم و همانا تو از جمله پیغمبران مرسل خواهی بود (۲۵۲) این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم بعضی با خدا سخن گفته و بعضی رفعت مقام یافته و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس نیرو بخشیدیم و اگر خدا میخواست پس از فرستادن پیغمبران و معجزات آشکار مردم (امم و ملل) با یکدیگر در مقام خصومت و خونریزی بر نمی آمدند لیکن آنان برخلاف یکدیگر برخاستند که برخی ایمان آورده و بعضی کافر شدند و اگر خدا میخواست با هم برسر جنگ و نزاع نبودند و لیکن خدا بمصلحتی که داند هر چه مشیتش تعلق گیرد خواهد کرد (۲۵۳) ای اهل ایمان از آنچه روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آن که بیاید روزی که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی بکار آید و کافران (آنروز دریابند که بروزگار) خود ستم بسی کرده اند (۲۵۴)».

\* در این قسمت او پس از افسانه سرائی جهت تشویق مبارزه علیه دشمنان «اهل ایمان» (البته توجه شود که همه اینها باصطلاح «وحی» هستند و او فقط بیان کننده آنها برای مردم است) میباید و سپس در آیه ۲۵۴ مسئله کمک به یکدیگر را مطرح میکند. حجت. ب.

«آیا ندیدی (در تواریخ امم نمینگرند) که پادشاه زمان ابراهیم درباره یکتائی خدا با ابراهیم بجدل و احتجاج برخاست چون ابراهیم گفت خداست آنکه زنده گرداند و بمیراند او گفت من نیز چنین توانم کرد (که دو زنده را یکی کشت و یکی را آزاد کرد) ابراهیم باز گفت که خداوند خورشید را از طرف مشرق برآورد تو اگر توانی از مغرب بیرون آر آن نادان کافر در جواب عاجز ماند که خدا رهنمای ستمکاران نخواهد بود (۲۵۸)».

«و چون گفت ابراهیم بار پروردگارا بمن بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد خداوند فرمود باور نداری گفت آری باور دارم لیکن خواهم تا بمشاهده آن دلم آرام گیرد خداوند فرمود چهار مرغ بگیر و گوشت آنها بهم درآمیز نزد خود آنگاه هر قسمتی برسر کوهی بگذار سپس آن مرغان را بخوان تا سوی تو شتابان پرواز کنند و آنگاه بدانکه همانا خداوند بر همه چیز توانا و بحقایق امور عالم دانا است (۲۶۰) مثل آنانکه مالشان را در راه خدا انفاق کنند بمانند دانه ایستکه از یکدانه هفت خوشه بروید در هر خوشه صد دانه باشد (که یکدانه هفتصد شود) و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی منتها است و بهمه چیز احاطه کامل دارد (۲۶۱) آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و در پی

انفاق (بمستحقان) منتهی نگذارده و آزاری نکنند آنها را پاداش نیکو نزد خدا خواهد بود و از هیچ پیش آمدی بیمناک نباشند و هرگز (در دنیا و عقبی) اندوهناک نخواهد بود (۲۶۲) بزبان خوش و طلب آمرزش فقیر سائل را رد کردن بهتر است تا آنکه صدقه دهند و از پی آن آزار کنند خداوند از (اطاعت و صدقه) خلق بی نیاز و بر (عصیان و بخل) آنان بردبار است (۲۶۳)».

«هر چه انفاق کنید و یا بنذر صدقه دهید همانا خداوند (ولی اگر در حق مسکینان ستم کنید) ستمکاران را در دو جهان یار و معینی نخواهد بود (۲۷۰) اگر بمستحقان انفاق صدقات آشکارا کنید کاری نیکوست ولی اگر در پنهانی به فقیران (آبرومند) رسانید نیکوتر است و خدا پاداش آن گناهان شما را مستور دارد و خدا از آشکار و نهان شما آگاه است (۲۷۱)».

\* دیدیم که «الله» توانایی همه نوع کار را دارد بجز نشان دادن خودش! و اگر هم بکسی خود را نشان داد از پشت بود آنهم بصورت آتش! آنچه که حائز اهمیت است این است که محمد از آیه ۲۵۴-۲۷۴ با توسل به حکمت «الله» چیزی را که خود طالب اش است میخواهد به مردم بقبولاند یعنی کمک به یکدیگر. البته بخاطر «الله»! پس در اینجا بطور واقعی یک مسئله برجسته است آنهم اینکه او از سلاح «الله» که به هر حال مردم به «الله» ای معتقد بودند برای بکرسی نشاندن یکی از اهداف خود استفاده میکند، یعنی کمک مردم به یکدیگر. حجت. ب.

«آن کسانی که ربا خورند (از قبرها در قیامت) برنخیزند جز بمانند آن که بوسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده و آنان بدین سبب در این عمل زشت (ربا خوردن) اند که گویند هیچ فرق میان معامله تجارت و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام هر کس پس از آنکه پند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این عمل (ربا خوردن) دست کشد خدا از گذشته او در گذرد و عاقبت کار او با خدای مهربان باشد و کسانی که از این کار دست نکشند آنان اهل جهنم اند و در آن جاوید معذب خواهند بود (۲۷۵) خداوند سود ربا را نابود گرداند و صدقات را افزونی بخشد و خدا دوست ندارد مردم سخت بی ایمان گنه پیشه را (که رباخوار و حریص و بخیلند) (۲۷۶) همانا آنان که اهل ایمان و نیکوکارند و نماز بپا دارند و زکوت بدهند آنان را نزد پروردگار پاداش نیکو خواهد بود و هرگز ترس از آینده و اندوه از گذشته نخواهند داشت (۲۷۷)».

«پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که بجنگ خدا و رسول او برخاسته اید و اگر از اینکار



پشیمان گشتید اصل مال شما برای شماست بکسی ستمی نکرده اید و ستمی نکشیده اید (۲۷۹)  
اگر از کسی که طلب کار هستید تنگدست شود بدو مهلت دهید تا توانگر گردد و اگر در  
هنگام تنگدستی برسم صدقه ببخشید (که عوض در آخرت یابید) برای شما بهتر است اگر  
(بمصلحت خود) دانا باشید (۲۸۰)».

«ای اهل ایمان چون بقرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین سند و نوشته در میان باشد  
و بایست نویسنده درست کاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند که خدای به  
وی نوشتن آموخته پس باید بنویسد و مدیون امضاء کند و از خدا بترسد از آنچه مقرر شده  
چیزی نکاهد (و نیفزاید) و اگر مدیون سفیه و یا صغیر است و صلاحیت امضا ندارد ولی او  
بعدل و درستی امضا کند (یا نتواند اقرار کند) دو تن از مردان گواه آرید و اگر دو مرد  
نیابید یک تن مرد و دو زن هر که را طرفین راضی شوند گواه گیرند که اگر یک نفر آنها  
فراموش کند دیگری را در خاطر باشد و هر گاه شهود را (بمجلس و یا بمحکمه بخوانند)  
امتناع از رفتن نکند و در نوشتن آن تاریخ معین مسامحه نکنید چه معامله کوچک و چه  
بزرگ باشد این درست تر است نزد خدا و محکمر برای شهادت و نزدیکتر باین که شک و  
ریبی در معامله پیش نیاید که موجب نزاع شود مگر آنکه معامله نقد حاضر باشد که دست  
بدست میان شما برود در این صورت باکی نیست که ننویسد و هرگاه معامله کنید در آن  
گواه گیرید و نبایست بنویسنده و گواه (در حال و کارشان) ضرری رسد (و بی اجر مانند اگر  
چنین کنید نافرمانی کرده اید از خدا بترسید) نافرمانی حکم او نکنید خداوند بشما تعلیم  
مصالح امور کند و خدا بهمه چیز دانا است (۲۸۲)».

«آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و اگر آنچه (از اغراض خیر و شر) در دل  
دارید آشکارا و یا پنهان کنید همه را خدا در محاسبه شما بیاورد آنگاه هر که را خواهد  
ببخشد و هر که را خواهد عذاب کند و خداوند بر هر چیز تواناست (۲۸۴) رسول به آنچه خدا  
بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز همه بخدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا  
ایمان آوردند و (گفتند) ما میان هیچیک از پیغمبران خدا فرق نگذاریم و همه یک زبان و  
یک دل (در قول و عمل) فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم پروردگارا ما آمرزش تو را  
میخواهیم و میدانیم که بازگشت همه بسوی تو است (۲۸۵) خدا هیچکس را تکلیف نکند مگر  
بقدر توانائی او (و روز جزا) نیکی های هر شخص بسود خود او بدیهایش نیز بزیان خود  
اوست بار پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا بخطا کرده ایم مؤاخذه مکن بار پروردگارا  
تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار بار پروردگارا بار تکلیفی  
فوق طاقت ما را بدوش منه و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان

ما و یار و یاور ما توئی ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما(۲۸۶)».

\* مشاهده فرمودید که از آیه ۲۷۲ تا آخر «سوره بقره» (آیه ۲۸۶) مانند قسمت های دیگر سوره با توسل به «الله» احکام دیگری همچون ربا نخوردن، کمک کردن و شیوه تجارت و معامله کردن را مطرح نموده و از مردم خواست که این احکام را بمورد اجرا گذارند در غیر اینصورت با «رسول الله» و «الله» طرف میشوند. دیدیم که تمام تلاش او برای تغییر و تحول جامعه از نظر اقتصادی، حقوقی و اجتماعی همان زمان میباید که با شرایط اقتصادی آن دوران امکانپذیر بود و «الله» و روز قیامت و امثالهم تنها جنبه ترساندن و یا تشویق مردم جهت به اجرا گذاشتن احکام جدید میباید و بس. ح. ب.

۳- سوره آل عمران در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۲۰۰ آیه:

«(آن خدائی) که قرآن بسوی تو براستی فرستاد که دلیل راستی کتب آسمانی پیش از او باشد و (پیش از قرآن) کتاب تورا و انجیل را فرستاد(۳) برای هدایت مردم و کتاب (کامل) جدا کننده میان حق و باطل (قرآن) را فرستاد همانا آنانکه بآیات خدا (با اتمام حجت این کتب آسمانی باز) کافر شدند بر آنها عذاب سخت است و خدا قوی و تواناست و انتقام ستمکاران با اوست(۴)».

«کافران را هرگز مال و فرزندانشان از عذاب خدا نرهاند و آنان خود برافروخته آتش جهنمند(۱۰)».

«بگو ای پیغمبر(ص) به آنانکه کافر شدند که بزودی مغلوب شوید و بجهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است(۱۲)».

«مردم (ظاهربین دنیاپرست کوتاه نظر را) آرایش حب شهوات نفسانی که عبارت از میل بزنها و فرزندان و همیانهای زر و سیم و اسبهای با نشان نیکو و چهار پایان و مزارع است جلوه گر شده لیکن اینها همه متاع زندگانی فانی دنیوی است و نزد خداست همان منزل بازگشت نیکو (که بهشت لقای الهی و نعمت باقی ابدی است(۱۴) بگو ای پیغمبر میخواهید شما را آگاه گردانم بهتر از اینها (که محبوب شما مردم دنیا است) بر آنانکه تقوی پیشه کنند نزد خدا باغهای بهشتی است که بر زیر درختان آن نهرها جاریست و در آن جاوید متنعم هستند و زنان پاکیزه و آراسته ای و (از همه خوشتر) خوشنودی خدا و خداوند بحال بندگان بیناست(۱۵)».

«همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است و اهل کتاب در آن راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آن که بحقانیت آن آگاه شدند و این خلاف را از راه رشک و حسد در میان آوردند و هر کس به آیات خداوند کافر شود بترسد که محاسبه خدا زود خواهد بود(۱۹)».

«همانا کسانی که به آیات خدا کافر

شوند و انبیا را بی جرم و بناحق بکشند و با آن مردمیکه خلق را بعدل و دوستی خوانند نیز دشمن شده و بقتل رسانند ای پیغمبر آنها را بعداب سخت دردناک بشارت ده(۲۱)». «آیا ننگرید که چون آنها را (یعنی علماء یهود) که بهره‌ای از کتاب یافته اند دعوت شوند تا کتاب خدا بر آنها حکم کند گروهی از آنان (بغرور ریاست باطل دو روزه دنیا) از حکم حق روی گردانند و از آن دوری گزینند(۲۳) بدین سبب (مطیع حکم خدا نشوند) که (بخیال باطل خود) گویند که ما را هرگز در آتش جز اندک زمانی (هفت روز یا چهل روز که زمان گوساله‌پرستی آنها است) عذاب نکنند (و این سخنان باطل) آنها را در دین مغرور گردانیده که بدروغ بر خود بسته اند(۲۴) بگو ای پیغمبر(ص) بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی عزت ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و بهر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکوئی بدست تو است و تنها تو بر هر چیز توانائی(۲۶) شب را در روز نهران سازی و روز را در شب ناپدید گردانی و بیرون می آوری زنده را از مرده (مثل انسان ازمنی) و بیرون می آوری مرده را از زنده (مثل تخم را از مرغ) و روزی میدهی هر که را خواهی بدون حساب(۲۷)».

«بگو ای پیغمبر(ص) اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما بخشد که خداوند آمرزنده و مهربانست(۳۱) بگو فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر از آنان روی گردانید (و کافر شوید) همانا خدا کافران را هرگز دوست نخواهد داشت(۳۲)».

\* در این قسمت از سوره «آل عمران» او با سخنانی که در مورد وجودی «الله» و چه تواناییهایی دارد می‌خواهد مردم را قانع و یا «ترغیب» کند که به فرمان او گوش کنند و یا بعبارت دیگر آن «احکام» مادی که مطرح کرده و باز هم احکام بیشتری مطرح میکند به اجرا گذارند. ح. ب.

«چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا ترا بکلمه ای که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است بشارت می دهد که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه خداست(۴۵) و با خلق در گهواره سخن گوید (بدانگونه) که در بزرگی و او از جمله نیکویان جهان است(۴۶) مریم عرض کرد پروردگارا مرا چگونه فرزندی تواند بود و حال آنکه با من مردی نزدیک نشده گفت چنین است کار خدا بی نیاز از هرگونه سببی است هر چه بخواهد (بدون اسباب) می آفریند چون مشیت او بخلقت چیزی قرار گیرد بمحض اینکه گوید موجود باش همان دم موجود شود(۴۷)

و خداوند بعیسی تعلیم کتاب و حکمت کند و توریة و انجیل آموزد(۴۸)). «پس چون عیسی بیقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند حواریون (خواص شاگردان عیسی) گفتند ما یاری کنندگان دین خدائیم و ایمان بخدا آورده ایم گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم(۵۲)». «یهود با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد و از همه کس خدا بهتر مکر تواند کرد(۵۴)». «این سخنان که بر تو میخوانیم از آیات الهی و ذکر حکمت های خدای حکیم است(۵۸)». «سخن حق همانست که از جانب خدا بتو رسید مبادا هیچگاه در آن شک و ریب کنی(۶۰)». «این داستان بحقیقت سخن حق است و جز آن خدای یکتا خدائی نیست و خداست که بر همه کار توانا و بهمه حقایق داناست(۶۲)». «ای اهل کتاب چرا در آئین ابراهیم با یکدیگر مجادله میکنید (که هر یک بخود نسبت می دهید او را) و حال اینکه فرستاده نشد توراة و انجیل مگر بعد از ابراهیم (بقرنها فاصله) آیا تعقل نمی کنید(۶۵) گیرم در آنچه میدانید شما را مجادله روا باشد چرا در آنچه عالم نیستید باز جدل و گفتگو بمیان آورید و خدا همه چیز میداند و شما نمیدانید (باید از کتاب و پیغمبر او بیاموزید)(۶۶)». «ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر شوید و حال آنکه شما بصدق آن گواهی می دهید(۷۰)». «و گروهی از اهل کتاب گفتند که به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز (بخدعه) ایمان آرید و آخر روز کافر شوید شاید بدین حيله آنها نیز از دین اسلام برگردند(۷۲)». «بگو ای پیغمبر(ص) ما ایمان آورده ایم بخدای عالم و شریعت و کتابیکه بما نازل شده و آنچه بابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندانش نازل شد و آنچه به موسی و عیسی و پیمبران دیگر از جانب پروردگار آمد بهمه ایمان آورده ایم فرقی میان هیچیک از پیغمبران خدا نگذاریم زیرا ما مطیع فرمان خدا هستیم(۸۴) هر کس غیر اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است(۸۵) چگونه خداوند راه سعادت بنماید بگروهی که کافر شدند بعد از ایمان بخدا و گواهی دادن به راستی رسول او و بعد از ادله روشن خدا هرگز گروه ستمکاران را (براه سعادت) رهبری نخواهد کرد(۸۶) کیفر آن گروه کافر اینست که خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آنان لعنت کنند(۸۷) جاوید در جایگاه لعنت که جهنم است بمانند و بر آنها عذاب خدا تخفیف نیابد و هرگز نظر رحمت بدانها نکنند(۸۸)». «و البته آنان که کافر شدند و بکفر مردند اگر برای آزادی خود از عذاب خدا برابر همه زمین طلا بفدا آرند هرگز از ایشان پذیرفته نشود و آنها راست عذاب دردناک (در دوزخ) و یارانی (که دفع عذاب از آنان کنند) نخواهند داشت(۹۱)». «بگو ای پیغمبر(ص) سخن خدا راست است (نه دعوی شما) باید پیروی از آئین ابراهیم کنید که دینی پاک و بی آلایش است و ابراهیم از آنان نیست که

بخدا شرک آورند(۹۵) (بدانید) اول خانه ای که برای مکان عبادت خلق بنا شده همانخانه بکه است (بکه نام زمین کعبه و طواف گاه است چون محل ازدحام مردم است و مکه نام شهر است (آنخانه را خیر بسیار است برای مردم) که در آن برکت و هدایت است عالمیان را(۹۶) در آنخانه آیات ربوبیت هویدا است مقام ابراهیم خلیل است هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آنخانه واجب است بر هر کسی که توانائی یافته و بران راه یابد و هر که (بسبب انکار وجوب حج) کافر شود تنها بخود زیان رسانیده که خداوند از طاعت خلق بی نیاز است(۹۷)». «ای کسانی که به دین اسلام گرویده اید اگر پیروی بسیاری از اهل کتاب را کنید شما را بعد از ایمان بکفر برمیگردانند(۱۰۰)». «ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانکه شایسته خداترس بودن است (پیوسته بیاد او باشید و شکر نعمتش بجای آرید) تا نمیرید جز به دین مبین اسلام(۱۰۲)». «روزی بیاید که گروهی (یعنی مؤمنان) رو سفید و گروهی (یعنی کافران) رو سیاه باشند اما سیه رویان را نکوهش کنند که چرا کافر شدید بعد از ایمان پس اکنون بچشید عذاب خدا را بکیفر کفر و عصیان(۱۰۶) اما سفید رویان (یعنی مؤمنان) در بهشت که محل رحمت خداست درآیند و در آن جاوید متنعم باشند(۱۰۷) اینها آیات الهی است که برای تو برآستی میخوانیم و خداوند هرگز اراده ستم بهیچکس نکند(۱۰۸)». «اگر شما مسلمین را خوشحالی پیش آید از آن بدحال و غمگین شوند و اگر بشما حادثه ناگواری رسد بدان خوشحال گردند اما گر شما صبر پیشه کنید و پرهیزکار باشید از مکر و عداوت آنان بشما هیچ آسیبی نرسد که همانا خداوند بر آنچه می کنند محیط و آگاه است(۱۲۰)».

\* در این قسمت تماماً او تلاش میکند در جهت پیوستن همه مردم (از تمام ادیان) به دین اسلام از طریق ترغیب مردم با افسانه بافی و تلاش در باور داشتن مسلمین به دین اسلام و یا اینکه فریب «اهل کتاب» (یهودیان) را نخورند. حجت. ب.

«بیاد آر ای پیغمبر(ص) صبحگاهی را که از خانه خود بجهت صف آرائی مؤمنان برای جنگ بیرون شدی و خدا بهمه گفتار و کردار تو شنوا و دانا بود(۱۲۱) و آنگاه که دو طایفه از شما بددل و ترسناک و در اندیشه فرار از جنگ بودند و خدا یار آنها بود آنان را دلدار نمود و همیشه باید اهل ایمان بخدا توکل کنند (تا دل دار و نیرومند باشند)(۱۲۲) و خداوند شما را بحقیقت در جنگ بدر یاری کرد و غلبه بر دشمن داد با آنکه شما از هر جهت در مقابل دشمن ضعیف بودید پس راه خداپرستی و تقوی پیش گیرید باشد که شکر نعمتهای او بجای

آرید(۱۲۳) (ای رسول بیاد آر) آنگاه که بمؤمنین گفتی آیا خداوند بشما مدد نفرمود که سه هزار فرشته بیاری شما فرستاد(۱۲۴) بلی اگر شما صبر و ایستادگی در جهاد پیشه کنید و پرهیزکار باشید چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند خداوند پنج هزار فرشته را (با پرچی که نشان مخصوص سپاه اسلام است) بمدد شما فرستد(۱۲۵) خدا آن فرشتگانرا نفرستاد مگر برای آن که مژده فتح بشما دهند و دل شما را بنصرت خدا مطمئن کنند و فتح و فیروزی نصیب شما نگشت مگر از جانب خداوند توانای دانا(۱۲۶) تا گروهی از کافران را هلاک گرداند یا ذلیل و خوار کند که از مقصود خود (که از میان بردن اسلام و مسلمین است) ناامید باز گردند(۱۲۷)». «(از حکم خدا و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت و لطف خدا شوید(۱۳۲))».

«اگر بشما (در جنگ احد) آسیبی رسید به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیب سخت رسید چنانکه آنها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید این روزگار را باختلاف میان خلائق میگردانیم که مقام اهل ایمان بامتحان معلوم شود تا از شما مؤمنان هر که ثابت در دین است (مانند علی «ع»)) گواه دیگران کند و خداوند ستمکارانرا دوست ندارد(۱۴۰) و تا آنکه اهل ایمانرا از هر عیب و نقص پاک و کامل کند و کافرانرا به کیفر ستمکاری محو و نابود گرداند(۱۴۱) گمان میکنید ببهشت داخل خواهید شد بدون آنکه خدا امتحان کند و آنانکه جهاد در راه دین کرده و آنها که در سختی ها صبر و مقاومت کنند مقامشانرا معلوم گرداند(۱۴۲) شمائید که با کمال شوق آرزوی کشته شدن در راه دین میکردید پیش از آنکه دستور جهاد برای مسلمین بیاید پس چگونه امروز که بجهاد مأمور شدید سخت از مرگ نگران میشوید(۱۴۳) و محمد(ص) نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از اینجهان درگذشتند اگر او نیز بمرگ یا شهادت درگذشت باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد پس هر که مرتد شود بخدا ضرری نخواهد رسانید خود را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک اعمال بشکرگذاران عطا خواهد کرد(۱۴۴) هیچ کس جز بفرمان خدا نخواهد مرد که اجل هرکس در لوح قضای الهی بوقت معین ثبت است و هر که برای یافتن متاع دنیا کوشش کند از دنیا بهره مندش کنیم و هر که برای نواب ابدی آخرت سعی نماید از نعمت آخرت برخوردارش گردانیم و البته خداوند سپاس گذاران را جزای نیک خواهد داد(۱۴۵) چه بسیار رخ داده که پیغمبری جمعیت زیادی از پیروانش در جنگ کشته شده و با اینحال اهل ایمان با سختیهای که در راه خدا بآنها رسیده مقاومت کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر زیر بار دشمن فرو نیاوردند و راه صبر پیش گرفتند که خداوند صابران را دوست میدارد(۱۴۶) آنها

در هیچ سختی جز بخدا پناهنده نشده و جز این نمی گفتند که بار پروردگارا بکرم خود از گناه و ستمیکه ما در باره خود کرده ایم درگذر و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر محو کافران مظفر و منصور گردان(۱۴۷) پس خداوند فتح و فیروزی در دنیا و ثواب در آخرت نصیبشان گردانید خدا نیکوکاران را دوست میدارد(۱۴۸) ای اهل ایمان اگر پیروی کافران کنید شما را از دین اسلام باز بکفر برمیگردانند آنگاه شما هم از زیان کاران خواهید گشت(۱۴۹) (ای مسلمین) از کافران یاری مجوئید که خدا یار شماست و او بهترین یاری کنندگان است(۱۵۰) دل کافران را بیمناک و هراسان کنیم زیرا که چیزی را برای خدا شریک قرار دادند که اصلاً بر آن حقیقتی و دلیلی نبود و منزلگاه آنها آتش دوزخ است و بدا بآرامگاه ستمکاران(۱۵۱) و بحقیقت صدق وعده خدا را که شما را بر دشمنان غالب گرداند آنگاه دریافتید که غالب شدید و بفرمان خدا کافران را ب خاک هلاک افکندید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در کار جنگ احد سستی کرده و اختلاف انگیختید و نافرمانی حکم پیغمبر(ص) نمودید پس از آنکه هر چه آرزوی شما بود (از فتح مکه و غلبه بر کفار و غنیمت بردن) بآن رسیدید منتها برخی برای دنیا و برخی برای آخرت می کوشیدند و سپس از پیشرفت و غلبه شما را باز داشت تا شما را بیازماید و خدا از تقصیر شما (که نافرمانی پیغمبر(ص) خود کردید) درگذشت زیرا ایزد را با اهل ایمان عنایت و رحمت است(۱۵۲) بیاد آرید هنگامی که روی بهزیمت گذاشته و چنان (بدهشت) میگریختید که توجه به احدی نداشتید تا آنجا که به پیغمبر هم که شما را بیاری دیگران در صف کارزار میخواند توجه نکردید تا بپاداش این بی ثباتی غمی برغم شما افزود تا از این پس برای ازدست رفتن یا بدست آوردن چیزی اندوهناک نشوید و خدا بهر چه کنید آگاه خواهد بود(۱۵۳) پس از آن غم و اندیشه خداوند شما را ایمنی بخشید که خواب آسایش گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی که وعده نصرت خدا را از روی جهل و نادانی راست نمی پنداشتند هنوز در غم جان خود بودند و از روی انکار میگفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی بدست آید بگو ای پیغمبر(ص) هر چه هست همه بفرمان خداست (این گروه سست ایمان) خیالات باطل خود را با تو اظهار نمیدارند. با خود میگویند اگر کار ما بوحی خدا و آئین حق بود شکست نمیخوردیم و گروهی در اینجا کشته نمیشدیم بگو ای پیغمبر(ص) اگر در خانه های خود هم بودید باز آنانکه سرنوشت آنان در قضای الهی کشته شدن است از خانه بقتلگاه پپای خود البته بیرون می آمدند تا خدا آنچه در سینه پنهان دارند بیازماید و هر چه در دل دارند پاک و خالص گرداند و خدا از راز درون ها آگاهست(۱۵۴) همانا آنان که از شما در جنگ احد بجنگ پشت کرده و منهزم شدند شیطان آنها را بسبب بعضی نافرمانی و بدکاریهایشان بلغزش افکند و

خدا از آنها درگذشت که خدا آمرزنده و بردبار است (۱۵۵) ای گرویدگان به دین اسلام شما مانند آنان که راه کفر و نفاق پیمودند نباشید که گفتند اگر برادران و خویشان ما بسفر نرفته و یا بجنگ حاضر نمی شدند به چنگ مرگ نمی افتادند این آرزوهای باطل را خدا حسرت دل‌های آنان خواهد کرد و خداست که حیات بخشد و بمیراند و بهره کنید آگاه است (۱۵۶) اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید در آن جهان به آمرزش و رحمت خداوند نائل شوید و آن بهتر از هر چیزی است که در حیات دنیا برای خود فراهم توان آورد (۱۵۷) اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (غم مدارید) که برحمت ایزدی در پیوسته و بسوی خدا محشور خواهید شد (۱۵۸) مرحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می شدند پس چون امت بنادانی درباره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آنها طلب آمرزش کن و برای دلجوئی آنها در کار جنگ مشورت نما لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل بخدا انجام ده که خدا آنان که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری کند (۱۵۹) اگر خدا شما را یاری کند محال است کسی بر شما غالب آید و اگر بخواری واگذارد آن کیست که بتواند از آن پس شما را یاری کند و اهل ایمان تنها بخدا (و قدرت و رحمت او) باید اعتماد کنند (۱۶۰) و هیچ پیغمبری (در غنیمت‌هایی که در جنگ بدست افتد) خیانت نخواهد کرد و هر کس در چیزی خیانت کند روز قیامت بکیفر آن خیانت خواهد رسید و بطور کلی هرکس هر عمل نیک و بد در دنیا بجا آورد در قیامت تمام و کامل بجزای آن برسد و بهیچکس ستمی نخواهد شد (۱۶۱) آیا کسیکه بایمان در راه رضای خدا قدم بردارد مانند کسی است که بکفر راه غضب خدا پیماید که منزلگاه او جهنم است و بسیار بدجایگاهی است (۱۶۲) ایندو گروه مؤمن و کافر را بمراتب ایمان و کفر نزد خدا درجات مختلفه است و خداوند بهر چه میکنند آگاه است (۱۶۳) خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنانرا از هر نقص و آلایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند از آن پیش گمراهی آنان آشکار بود (۱۶۴) آیا هر گاه بشما مصیبتی رسد (در جنگ احد) در صورتیکه دو برابر آن آسیب بدشمنان رسید (در جنگ بدر) باز از روی تعجب گوئید چرا بما که اهل ایمانیم رنج رسد بگو ای پیغمبر (ص) این مصیبت از دست خود کشیدید که نافرمانی کردید نه آنکه خدا قادر بر نصرت شما نبود که ایزد متعال بر هر چیز تواناست (۱۶۵) آنچه در روز احد هنگام مقابله دو صف کارزار بشما رسید بقضای خدا و مشیت نافذ او بود تا آنکه بیازماید اهل ایمان را تا معلوم شود که ثابت قدم در ایمانست (۱۶۶) و تا نیز معلوم شود حال آنانکه در دین نفاق و دورویی کردند و چون به آنها



گفته شد بیائید در راه خدا جهاد و یا دفاع کنید عذر آوردند که اگر ما بفنون جنگی دانا بودیم از شما تبعیت نموده و بکارزار می آمدیم اینان با آنکه دعوی مسلمانی دارند بکفر نزدیک ترند تا بایمان بزبان چیزی اظهار کنند که در دل خلاف آن پنهان داشته اند و خدا بر آنچه پنهان میدارند آگاه تر است (۱۶۷) آنکسانیکه گفتند اگر خویشان و برادران ما نیز سخنان ما را شنیده و بجنگ احد نرفته بودند کشته نمیشدند ای پیغمبر(ص) (بچنین منافق مردم) بگو پس شما (که برای حفظ حیات دیگران چاره توانید کرد) مرگ را از جان خود دور کنید اگر راست میگوئید (۱۶۸) البته نپندارید که شهیدان راه خدا مردند بلکه زنده بحیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود (۱۶۹)». «این سخنان شیطان است که می ترساند بدان دوستارانش را شما مسلمانان از آن بیم و اندیشه مکنید و از من بترسید اگر اهل ایمان هستید (۱۷۵) ای پیغمبر(ص) تو اندوهناک مباش که گروهی براه کفر میشتابند آنها بخداوند هرگز زیان نرسانند (بلکه خود زیان کنند) و خدا میخواهد که آنانرا هیچ نصیبی در عالم آخرت نباشد و نصیبتان عذاب سخت (دوزخ) خواهد بود (۱۷۶)».

\* در این قسمت مطلب طولانی شد (از آیه ۱۴۰-۱۷۶). زیرا از یک طرف خواستم خوانندگان حرفهای متناقض او را در مورد دو جنگ (بدر و احد) و قولهایی (مثلاً کمک «فرشتگان» و «الله» در جنگهای دیگر) که بعد از پیروزی در جنگ اول (بدر) را به پیروانش داده بود (ولی در جنگ احد خبری از آنها نبود) متوجه شوند. و از طرف دیگر او در شرایط و مکان متفاوت حرفهایی را از طرف شخص اول («الله») بیان کرد و در شرایط و مکان دیگر از طرف شخص دوم (خودش) بیان کرد (زیرا جنگ دوم سال بعد از جنگ بدر رخ داد). بعبارت دیگر او در یک حالت روحی دیگر قرار داشت که در صحبت کردن شخص اول را فراموش میکند و خود مستقیماً با مردم حرف میزند و میبینید که خبری از «وحی» نیست و در مدت زمان دیگر در یک حالت عادی مجدداً سروکله شخص اول پیدا میشود و شروع به توجیه کردن شکست جنگ «احد» می نماید. این نوع تناقضگویی در خیلی از آیات دیده میشود. مسلماً هر کسی بخواهد در عرض ۲۳ سال، مانند یک هنرپیشه، در یک فیلم واقعی نقش کسی را که بخصوص اصلاً وجود ندارد بازی کند اشتباهات زیادی خواهد داشت. هر چند محمد در این زمینه نقش خود را به بهترین وجهی بازی کرده است. تا این حد که مردم در آن زمان این تناقضگویی را متوجه نمی شدند ولی حالا میتوان آن را بسهولت متوجه شد. ح. ب. «هر آینه خدا شنید سخن جاهلانۀ آنکسانرا که (چون دستور آمد که بخدا قرض الحسنه

بدهید) (آنها به تمسخر) گفتند پس خدا فقیر است و ما دارا البته ما گفتارشان را ثبت خواهیم کرد با این گناه بزرگ که انبیا را بناحق کشتند و (در روز کیفر) گوئیم بچشید عذاب آتش سوزانرا (۱۸۱)». «پس ای پیغمبر اگر تو را تکذیب کردند غمگین مباش که پیغمبران پیش از تو را هم که معجزات و زبورها و کتاب آسمانی روشن بر آنها آوردند نیز تکذیب کردند (۱۸۴)». «دنیا متاعی اندک است و پس از این جهان منزلگاه آنان جهنم است و چه بد آرامگاهیست (۱۹۷) لیکن آنانکه خداترس و یا تقوی شدند منزلگاهشان بهشتی است که در زیر درختانش نهرا جاریست و بهشت منزل جاودانی آنهاست در حالتیکه خدا بر آنها خوان احسان خود بگسترده و آنچه نزد خداست برای نیکان از هر چیز بهتر است (۱۹۸)». «ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید که فیروز و رستگار گردید (۲۰۰)».

\* از آیه ۱۷۷-۲۰۰ بجز وعده‌های توخالی چیز دیگری مطرح نمیگردد. حجت. ب.

۴- سوره زنان در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۱۷۶ آیه:

«ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدائیکه همه شما را از یکتن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت و بترسید از آنخدائیکه بنام او از یک دیگر مسئلت و درخواست می کنید (خدا را در نظر آرید) و درباره ارحام کوتاهی مکنید که همانا خدا مراقب اعمال شماست (۱) و به یتیمان (بعد از بلوغ) اموالشان را بدهید و مال بد و نامرغوب خود را بخوب و مرغوب آنها تبدیل مکنید و اموال آنانرا بضمیمه مال خود مخورید که این گناهی بس بزرگ است (۲) اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود آرید که مر شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و بآنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید بآن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است (۳) و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر آنها بپردازید پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خوشنودی بشما بخشیدند برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود (۴) اموالی که خدا قوام زندگانی شما را بآن مقرر داشته سفیهان را بتصرف مدهید و از مالشان (بقدر لزوم و احتیاج) نفقه و لباس بآنها دهید (و برای آنکه از سفاهت آنها آزار نبینید)

بگفتار خوش آنها را خرسند کنید(۵) یتیمانرا آزمایش کنید تا هنگامیکه بالغ شده و تمایل بنکاح پیدا کنند آنگاه اگر آنها را دانا بدرک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشانرا بآنها باز دهید و باسراف و عجله مال آنها را حیف و میل مکنید بدین اندیشه که مبادا کبیر شوند (و اموالشانرا از شما بگیرند) و هر کس از اولیای یتیم داراست بکلی از هر قسم تصرف در مال یتیم خودداری کند و هر که فقیر است در مقابل نگرهبانی او از مال یتیم بقدر متعارف ارتزاق کند پس آنگاه که یتیمان بالغ شدند و مالشانرا رد کردید بر رد مال به آنها باید گواه گیرید (برای حکم ظاهر ولی در باطن علم حق) و گواهی خدا برای محاسبه خلق کافاست(۶) برای اولادان ذکور سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه چه مال اندک باشد یا که بسیار نصیب هر کس از آن (در کتاب حق) معین گردیده است(۷) و چون در تقسیم ترکه میت از خویشان و یتیمان و فقیران اشخاصی حاضر آیند بچیزی از آن مال آنها را روزی دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوئید(۸) و باید بندگان از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان مردم نیک رفتار باشند) کسانیکه می ترسند کودکان ناتوان از آنها باقی ماند و زیردست مردم شوند پس باید از خدا بترسند و سخن باصلاح و درستی گویند (و راه عدالت پویند)(۹) آنانکه اموال یتیمانرا بستمگری میخورند در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و بزودی (بدوزخ) در آتش فروزان خواهند افتاد(۱۰) حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند فرض همه دو ثلث ترکه است و اگر یکنفر باشد نصف و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتیکه میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر بپدر و مادر باشد در این صورت مادر یک ثلث میبرد (و باقی پپدر رسد) و اگر میت را برادر باشد در این فرض مادر سدس خواهد برد پس از آن که حق وصیت و دین که بمال تعلق گرفته استشنا شود شما این را که پدران یا فرزندان و خویشان کدام یک بخیر و صلاح و بارث بردن بشما نزدیکترند نمی دانید (تا در حکم ارث مراعات کنید)(این احکام) فریضه ایست که خدا باید معین فرماید زیرا خداوند بهر چیز دانا و بهمه مصالح خلق آگاهست(۱۱) سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتیکه آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که بدارائی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردانست اگر دارای فرزند نباشد و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشد (برادر و خواهر امی یا هر خواهر و برادری) یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد در این فرض سهم ارث یکنفر از آنها سدس خواهد بود

و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث ترکه را با شتراک ارث برند بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتیکه وصیت بحال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد) این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا بهمه احوال بندگان دانا و بهر چه کنند بردبار است (۱۲) آنچه مذکور شد احکام و اوامر خداست و هر کس پیرو امر خدا و رسول اوست او را ببهشتهائی درآورند که در زیر درختانش نهرها جاری است و آنجا منزل ابدی مطیعان خواهد بود و اینست سعادت و فیروزی بزرگ (۱۳) و هر که نافرمانی خدا و رسول کند و تجاوز از حدود احکام الهی نماید او را به آتشی درافکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود (۱۴) زنانی که عمل ناشایسته کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنانچه شهادت دادند در این صورت آنانرا در خانه نگه دارید تا زمان عمرشان بپایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند (یعنی توبه یا حد مقرر شود) (۱۵) هر کس از مسلمانان عملی ناشایسته مرتکب شوند چه زن و چه مرد آنانرا به سرزنش و توبیخ بیازارید چنانچه توبه کردند دیگر متعرض آنها نشوید که خدا توبه خلق می پذیرد و نسبت به آنها مهربانست (۱۶) محققاً خدا توبه آنها را می پذیرد که عمل ناشایسته را از روی نادانی مرتکب شوند پس از آنکه زشتی آن عمل دانستند بزودی توبه کنند پس خدا آنها را می بخشد و خدا (بامور عالم) دانا و بمصالح خلق آگاهست (۱۷) کسی که به اعمال زشت تمام عمر اشتغال ورزد تا آنگاه که مشاهده مرگ کند در آن ساعت پشیمان شود و گوید اکنون توبه کردم توبه اش پذیرفته نخواهد شد چنانکه هر کس بحال کفر بمیرد نیز توبه اش قبول نشود بر این گروه مهیا ساختیم عذابی بس دردناک (۱۸) ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنانرا به اکراه و جبر بمیراث گیرید و بر زنان سختگیری و بهانه جوئی مکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده اید بجور بگیریید مگر آنکه عمل زشتی و مخالفتی از آنها آشکار شود و با آنها در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید و چنانکه دلپسند شما نباشد (اظهار کراهت مکنید) که بسا چیزها ناپسند شما است و حال آنکه خدا در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده (۱۹) اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر بجای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده اید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید آیا بوسیله تهمت زدن بزنی مهر او را میگیرید و این گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است (۲۰) و چگونه مهر آنانرا خواهید گرفت در صورتیکه هر کسی بحق خود رسیده (مرد بلذت و آسایش و زن به نفقه و مهر خود رسیده) و در صورتیکه آن زنان مهر را از شما در مقابل عقد زوجیت و عهد محکم حق از شما گرفته اند (۲۱) زن پدر را نباید به نکاح درآورید بعد از نزول این حکم الا آنچه از این پیش (در زمان جاهلیت) کرده اید که خدا از آن درگذشت زیرا

این کاریست زشت و مبعوض خدا و عملی بس قبیح است (۲۲) حرام شد برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادرزن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با زن مباشرت کرده باشید و اگر دخول با زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست که (با دختران او) ازدواج کنید و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی (نه زن پسر خوانده شما) و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر (یعنی که در یک وقت هر دو را بزنی گیرند) مگر آنچه پیش از نزول این حکم (در عصر جاهلیت) کرده اند که خدا از آن درگذشت زیرا خداوند در حق بندگان بخشنده و مهربانست (۲۳) و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز بری شما حرام شد مگر آن زنان که (در جنگهای با کفار بحکم خدا) متصرف و مالک شده اید (با زنهاییکه بحرمت یاد شد نکاح مکنید) بر شما است که پیرو کتاب خدا باشید و هر زنی غیر آنکه ذکر شد شما را حلال است که بمال خود بطریق زناشوئی بگیرید نه آنکه زنا کنید پس چنانکه شما از آنها بهره مند شوید آن مهر معین که مزد آنهاست بآنان پردازید و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم بجیزی با هم تراضی کنید (و بدانید که) البته خدا دانا و بحقایق امور (عالم) آگاه است (۲۴) و هر که را وسعت و توانائی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان (و آزاد) گیرد پس کنیزان مومنه که مالک آن شدید بزنی اختیار کنید خدا آگاه تر است بمراتب ایمان شما که شما اهل ایمان همه (از زن و مرد) بعضی از جنس بعضی دیگر (یعنی همه مؤمن) و در رتبه یکسانید پس با کنیزکان مؤمنه با اذن مالکش (بی هیچ کبر و نخوت) ازدواج کنید و مهر آنها بدان چه معین شده بدهید کنیزکانی که عقیف باشند نه زناکار و نه رفیق و دوستدار پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سرزند بر آنها نصف عذاب زنان پارسای آزاد است این حکم (کنیز را بزنی گرفتن) درباره کسی است که بترسد مبادا برنج افتد (یعنی بزحمت عزوبت یا گناه زناکاری افتد) و اگر صبر کنید (تا وسعت یافته و زنی آزاد بگیرید) برای شما بهتر است و خدا بخشنده و مهربان است (۲۵) خدا میخواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را بآداب (و باخلاق ستوده) آنانکه پیش از شما بودند (یعنی پیغمبران و نیکان امم سابقه) رهبر گردد و بر شما ببخشد و خدا (باحوال حق) دانا و بحقایق امور آگاه است (۲۶) و خدا میخواهد بر شما بازگشت برحمت و مغفرت فرماید و مردم هوسناک پیرو شهوات میخواهند که شما مسلمین از راه حق و از رحمت الهی بسیار دور و منحرف گردید (۲۷) خدا میخواهد کار بر شما آسان کند که انسان ضعیف خلق شده است (۲۸) ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده (و سودی برید) و یکدیگر را نکشید که البته خدا بسیار بشما مهربان است (۲۹) و هر کس چنین کند

(یعنی بمال و جان مردم دست ظلم دراز کند) از روی دشمنی و ستمگری پس او را بزودی در آتش دوزخ درآوریم و این کار (یعنی انتقام کشیدن از ظالمان) برای خدا آسان است(۳۰) چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند دوری گزینید (یعنی گناهان کبیره) ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را (در دو عالم) بمقام بلند و نیکو برسانیم(۳۱) آرزو و توقع بیجا در فضیلت و مزیتی که خدا بآن بعضی را بر بعضی برتری داده مکنید (یعنی در اموریکه موهبت خداست و اکتسابی نیست مانند نعمت نبوت ولایت هوش حسن جمال و نطق فصیح و غیره طمع نکنید و بر صاحبانش حسد مورزید) که هر که از مرد و زن از آنچه اکتساب کنند بهره مند شوند و هر چه خواهید از فضل خدا درخواست کنید نه از خلق (تا بشما اعطا کند) که خدا بهمه چیز دانا است(۳۲) ما برای هر کس از ارث برها از قبیل پدر و مادر و خویشان حقی قرار داده ایم (و بترتیب مقدم و مؤخر ارث و مقدار حق هر وارث را بیان کردیم بآن عمل کنید) و با هر که عهد و پیمان حقوقی بسته اید بهره آنان را بدهید (و نقض نکنید) که خدا بر هر چیز گواه است(۳۳) مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید بزن نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا بحفظ آن امر فرموده نگهدارند و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید باز مطیع نشدند آنها را بزدن تنبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است(۳۴) چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین آنها (یعنی میان زن و شوهر) پدید آید از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا ایشان را بر آن بتوافق رساند که خدا بهمه چیز دانا و از همه سرائر آگاهست(۳۵) خدای یکتا را پرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید و نسبت پیدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه خویش و همسایه که بیگانه است و دوستان موافق و رهگذریان و بندگان (و پرستاران که زیردست تصرف شمایند) در حق همه نیکی و مهربانی کنید که خدا مردم خودپسند متکبر را دوست ندارد(۳۶)».

\* همانطور که مشاهده کردید آیات قسمت به قسمت میباشد، یعنی بعد از صدور یک سری احکام پشت سرهم، آیه یا آیاتی آمده که در شکر «الله» میباشد. این به این معنی است که او این احکام را در زمانهای متفاوت نوشته است. ضمناً توجه شود که این مقررات مربوط به

۱۴۰۰ سال پیش با شرایط اقتصادی و اجتماعی آن زمان تنظیم شده است و هیچ خوانایی با شرایط زندگی انسانهای امروزی با شرایط اقتصادی کنونی ندارد. حجت. ب.

«آن گروه (از یهود و نصاری) که بخل میورزند و مردم را به بخل وادار میکنند و آنچه را خدا از فضل خود بآنها بخشیده از آیات و احکام آسمانی کتمان میکنند (البته بکیفر خود خواهند رسید) و خدا بر کافران عذابی خوار کننده مهیا داشته است(۳۷) آنانکه اموال خود را بقصد ریا و خودنمائی می بخشند و بخدا و روز قیامت نمیگروند (ایشان یاران شیطانند) و هر که را شیطان یار است بسیار بد یاری خواهد داشت(۳۸)».

«ندیدی حال آنانکه اندک بهره ای از علم کتاب یافتند (یعنی علماء یهود و نصاری) که خریدار ضلالت هستند و همی خواهند که شما اهل ایمانرا به گمراهی اندازند(۴۴) و خداد داناتر است بدشمنان شما و دوستی خدا و یاری او شما را (از شر آنها) کفایت خواهد کرد(۴۵)».

«ای کسانیکه برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده ایمان آورید بقرآنی که فرو فرستادیم (برای پیغمبر اسلام) که مصدق تورات و انجیل شماست پیش از آنکه برویتان از اثر ضلالت خط محو و خذلان کشیم یا گونه ها را واژگون کنیم یا آنکه بر شما بمانند اصحاب سبت لعنت و عذاب فرستیم و (بترسید که) قضای خدا البته واقع شدنی است(۴۷)».

«بنگر چگونه بر خدا دروغ می بافند و همین افتراء بخدا گناه فاش (بر پلیدی نفس و هلاک و عقوبت آنان) بس است(۵۰) ندیدی و عجب نداشتی از حال آنانکه بهره ای از کتاب آسمانی هم داشتند (یعنی جهودان) باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده (و با مشرکین هم عهد و متفق شدند) و بکافران مشرک میگویند که راه شما بصواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمانست(۵۱) این گروهند که خدا آنانرا لعنت کرد و هر که را خدا لعنت کند (و از رحمت خود دور سازد) دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد(۵۲)».

«آیا حسد می ورزید (یهود) با مردم (یعنی با مسلمین) چون آنها را خدا بفضل خود برخوردار نمود که البته ما بر آل ابراهیم (حضرت محمد)(ص) کتاب و حکمت فرستادیم و بآنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم(۵۴)».

«آنانکه به آیات ما کافر شدند بزودی به آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد پیوست دیگرش مبدل سازیم تا بچشند سختی عذاب را که همانا خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است(۵۶) آنانکه ایمان آوردند و نیکوکار شدند بزودی در بهشتی درآوریم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن زندگانی جاوید کنند و بر آنها در بهشت جفتهای پاکیزه است و آنانرا بسایه رحمت ابدی خود درآوریم(۵۷) خدا بشما امر میکند که امانت را البته بصاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید داوری بعدالت

کنید همانا خدا شما را پند نیکو میدهد که خدا بهر چیز آگاه و بصیر است (۵۸)». «چون بآنها گفته شد که بحکم خدا و رسول بازآئید گروه منافق را بینی که سخت مردم را از گرویدن بتو منع میکنند (۶۱)». «ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه به یکبار متفق برای جهاد بیرون روید (۷۱)». «و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گوئی میان شما و آنان ابداً دوستی نیست (تا نفع شما را نفع خود دانند) و (با تأسف) گویند ای کاش ما نیز با آنها بجهاد رفته بودیم تا بنعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنها شده بهره فراوان میبردیم (۷۳) مؤمنان باید در راه خدا با آنانکه ﴿منظور مال دارها و یا سرمایه دارها. حجت. ب﴾ حیات مادی دنیا را بر آخرت گزیدند جهاد کنند و هر کس در جهاد براه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را (در بهشت ابدی) اجر عظیم دهیم (۷۴) چرا در راه خدا جهاد نمیکنید در صورتیکه جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما که در مکه اسیر ظلم کفارند آنها دایم می گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یآوری فرست (۷۵)». «آیا نمینگری و عجب نداری از حال آن مردمی که میگفتند بما اجازه جنگ ده و بدانها گفته می شد اکنون از جنگ خودداری کرده و بوظیفه نماز و زکوة قیام کنید (که هنوز مأمور بجهاد نیستیم) دیدی آنگاه که بر آنها (در جنگ بدر) حکم جهاد آمد در آن هنگام بیش از آن اندازه که باید از خدا ترسند از مردم (دشمنان خود) ترسیدند و گفتند ای خدا چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی که عمر ما را تا بهنگام اجل مهلت ندهی (ای رسول ما به آنان که این اعتراض کنند) بگو که زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت ابدی برای هر که خداترس باشد بسیار بهتر از دنیاست و آنجا کمترین ستم درباره کسی نخواهد شد (۷۷)». «(منافقان روز) نزد تو بزبان اظهار ایمان کنند و شب چون از حضور تو دور شوند گروهی خلاف گفته تو در دل گیرند و خدا اندیشه شبانه آنها را خواهد نوشت پس تو ای پیغمبر (ص) از آن منافق مردم روی بگردان و به خدا اعتماد کن که تنها خدا ترا یار و نگهدار کافی است (۸۱)». «پس (ای پیغمبر) (ص) تو خود تنها در راه خدا بکارزار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و مؤمنان را نیز ترغیب کن باشد که خدا آسیب کافران را از شما باز دارد که قدرت خدا (از کمک مردم) بیشتر و عذاب و انتقامش سخت تر خواهد بود (۸۴)». «هر کس مؤمنی را بعمد بکشد مجازات او آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید مهیا سازد (۹۳)».

\* او در این قسمت تماماً برای پیروانش یا مسلمین مسائل گوناگونی را برای آماده کردن



ذهن آنان بخاطر جنگیدن با «کافران» و «مشرکان» مطرح کرده است. گویا کسی حاضر به جنگیدن نبود که محمد به خودش میگوید (ببخشید، «الله» به او میگوید) «تو خود تنها در راه خدا بکارزار برخیز» (آیه ۸۴). احتمالاً «الله» خودش توانایی جنگیدن را ندارد. ح. ب.

«و هر کس خطا یا گناهی از او سرزند و تهمت بدیگری بندد مرتکب بهتان و گناه بزرگ آشکاری شده است(۱۱۲)». «و هر که با رسول خدا بمخالفت برخیزد پس از روشن بودن راه حق بر او و راهی غیر طریقه اهل ایمان پیش گیرد وی را بهمان طریق باطل و راه ضلالت که برگزیده واگذاریم و او را بجهنم درافکنیم که آن مکان بر او بسیار بد منزلگاهی است(۱۱۵)». «مشرکان غیر خدای عالم هر چه را خدا بخوانند یا جمادی است (مانند بتهای لات منات عززی) یا شیطانی سرکش و (فریبنده) است(۱۱۷)». «کار به آمال و آرزوی شما و آرزوی یهود و نصاری درست نشود هر آنکه کار بد کند (هر کس باشد) کیفر آن را خواهد دید و هیچ احدی را جز خدا یار و یاور خود نتواند یافت(۱۲۳) و هر که از زن و مرد کاری شایسته کند با ایمان بخدا آن کس ببهشت اندر آید و بقدر نقیری (پرده هسته خرمائی) به وی ستم نکنند(۱۲۴)». «ای پیغمبر(ص)» در باره زنان از تو فتوی خواهند بگو خدا و آنچه از آیات کتاب خدا برای شما تلاوت شود هم در حق زنان و دختران یتیمشان که مهر و حقوق لازمه آنان را نداده خواهید بنکاح خود درآورد و هم در حق فرزندان ناتوان فتوی خواهد داد و دستور می دهد که در باره یتیمان عدالت پیشه گیرید و در نیکی کوشید که هر کار خوب بجا آید خدا برآن آگاه است(۱۲۷) (این آیه در ترجمه های دیگر به گونه دیگر معنی شده است، مراجعه شود) و اگر زنی از شوهرش بیم آن داشت که با وی راه مخالفت و بدسلوکی پیش گیرد یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو طریق مصالحت و سازگاری به پیمایند (صلحی برضای طرفین) که صلح بهر حال بهتر است و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته و اگر درباره یکدیگر نیکوئی کرده و پرهیزکار باشند خدا بهر چه کنند آگاهست(۱۲۸) شما هرگز نتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص بر عدل و درستی باشید پس بتمام میل خود (حتی در نفقه و کسوه دادن که اختیاریست) یکی را بهره مند و آن دیگر را محروم نکنید تا او معلق و بلا تکلیف ماند (نه بحظ شوهردار و نه بحکم بی شوهر باشد) و اگر سازش کنید و پرهیزکار باشید همانا خدا بخشنده و مهربان است(۱۲۹) و اگر از یکدیگر (بطلاق) جدا شوید باز خدا هر یک را از دیگری برحمت واسع خود بی نیاز خواهد نمود که خدا را رحمت بی منتهاست و بحق و حقیقت هر چیز دانا است(۱۳۰)». «ای مردم خدا اگر بخواهد همه شما را (که مالک دنیا خود را میپندارید) میبرد و قومی دیگر می آورد و

البته خدا بر این کار مقتدر و توانا است (۱۳۳)». «آنانکه نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند باز ایمان آورده دگر بار کافر شدند پس بر کفر خود افزودند اینان را خدا نخواهد بخشید و براهی هدایت نخواهد فرمود (۱۳۷)». «آن گروه که کافران را دوست گرفته نه مؤمنان را آیا نزد کافران عزت میطلبند (خطا می روند) که عزت همه نزد خدا است (۱۳۹)». «همانا منافقان با خدا مکر و حيله میکنند و خدا نیز با آنها مکر میکند (یعنی مکرشانرا باطل می سازد و بر آن مکر و نفاق مجازاتشان هم خواهد کرد) و چون به نماز آیند از روی بی میلی و بحال کسالت نماز کنند برای ریاکاری و ذکر خدا را جز اندک (آن هم بقصد ریا) نکنند (۱۴۲)». «ای اهل ایمان مبدا کافران را بدوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید آیا میخواهید خدا را بر عقاب (کفر و عصیان) خود حجتی آشکار گردانید (۱۴۴) همانا منافقانرا در جهنم پست ترین درجه است و برای آنان هرگز یآوری نخواهی یافت (۱۴۵)». «اگر شما از لطف خدا شکر گذار باشید و باو ایمان آرید چه غرض دارد که شما را عذاب کند که خدا در مقابل نعمت شکر شما را می پذیرد و علمش بصلاح خلق محیط است (۱۴۷)». «اگر در باره خلق باشکار یا پنهان نیکی کنید یا از بدی دیگران در گذرید (بسیار محبوب خداست) که خدا همیشه از بدیها در میگذرد با آنکه بر انتقام بدان توانا است (۱۴۹) آنانکه بخدا و رسولان او کافر شوند و خواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدائی اندازند (یعنی گویند که اینان فرستاده خدا نیستند و ارتباطی با خدا ندارند) و گویند که ما بیرخی از گفتار انبیا ایمان آورده و بپاره ای ایمان نیاوریم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی (بهوس) اختیار کنند (۱۵۰) بحقیقت کافر هم اینهايند و ما برای کافران عذابی خوار کننده مهیا ساخته ایم (۱۵۱)». «ای پیغمبر از تو اهل کتاب (یهودان) درخواست کنند از آسمان کتابی (یکدفعه) بر آنان فرود آری (از تقاضای بیجا و عادت جاهلانۀ آنها دلتنگ مباش) از موسی نیز درخواستی بالاتر از این کردند که گفتند خدا را بدیده ما آشکار بنما پس آنها را بسبب تقاضاشان که از روی ستم بود صاعقه سوزان درگرفت آنگاه گوساله پرستی اختیار کردند پس از آن همه آیات خدا و معجزات موسی برای هدایت آنها باز ما (بلطف ذاتی خود) از این کار زشت آنان نیز درگذشتیم و به موسی حجت و برهانی آشکار بخشیدیم (۱۵۳) و کوه طور را برفراز سر آنها بلند گردانیدیم بجهت اتمام حجت و اخذ پیمان و آنها را گفتیم بحال سجده بدین درگاه درآئید و نیز گفتیم از حکم روز شنبه تعدی مکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم (۱۵۴) پس چون پیمان شکستند و بآیات خدا کافر شدند و بناحق پیمبران را کشتند (بدین عذر) که گفتند دلهای ما در پرده است بلکه خدا بسبب کفر آنها را مهر بر دل نهاد که بجز اندکی ایمان نیاوردند (۱۵۵) و هم بواسطه کفرشان و هم بهتان بزرگشان بر مریم (پاک

و منزله(۱۵۶) و هم از این رو که (بدروغ) گفتند ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم در صورتی که او را نه کشتند و نه بدار کشیدند بلکه بر آنها امر مشتبه شد و همانا آنانکه دربارهٔ او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید بود و عالم باو نبودند جز آنکه از پی گمان خود میرفتند و بطور یقین (شما مؤمنان بدانید که) مسیح را نکشتند(۱۵۷) بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است(۱۵۸)». «لیکن کسانی از آنها که در علم قدمی ثابت و (نظری عمیق) دارند و با ایمانند به آنچه بتو و بر پیغمبران پیش از تو نازل شده می‌گروند و آنانکه نماز بپا دارند و زکوة میدهند و بخدا و روز قیامت ایمان می‌آرند بزودی خدا آنان را اجر و ثواب عظیم عطا خواهد کرد(۱۶۲) ما بتو وحی کردیم چنانکه بنوح و پیغمبران بعد از او نیز وحی کردیم به ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب که دوازده سبط بودند) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و به داود هم زبور را عطا کردیم(۱۶۳) و رسولانی هم که شرح حال آنان را از پیش بر تو حکایت کردیم و آنها که حکایت نمودیم (بهمه خدا وحی فرستاد) و خدا با موسی بطور آشکار و روشن سخن گفت (پس وحی تو امر بی سابقه ای نیست که قریش یا اهل کتاب یا هیچ امتی انکار تواند کرد)(۱۶۴)». «لیکن خدا بآنچه برای تو فرستاد گواهی دهد که بعلم ازلی خود فرستاده و فرشتگان نیز گواهی دهند و گواهی خدا ترا کفایت است(۱۶۶)». «ای اهل کتاب (ای علماء نصاری) در دین خود اندازه نگهدارید و دربارهٔ خدا جز براستی سخن مگوئید و در حق عیسی ابن مریم جز این نشاید گفت که او رسول خدا است و کلمه الهی و روحی از عالم الوهیت است که بمریم فرستاده پس بخدا و همهٔ فرستادگانش ایمان آرید و بتثلیت قائل نشوید (اب و ابن و روح القدس را خدا نخوانید) از این گفتار شرک باز ایستید بهتر است که جز خدای یکتا خدائی نیست خدا منزله و برتر از آن است که او را فرزندی باشد هر چه در آسمان و زمین است همه ملک اوست و خدا تنها به نگهبانی همه موجودات (عالم) کافی است(۱۷۱)». «ای مردم برای (هدایت) شما از جانب خدا برهانی محکم آمد (رسولی با آیات و معجزات فرستاده شد) و نوری تابان به شما فرستادیم(۱۷۴)». «ای پیغمبر از تو در بارهٔ کلاله (یعنی برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) فتوی خواهند بگو خدا چنین فتوی میدهد که هرگاه کسی بمیرد فرزند نداشته و او را خواهری باشد وی را نصف ترکه است و او نیز از خواهر ارث برد اگر فرزند نباشد و اگر میت را دو خواهر باشد آنها را دو ثلث ترکه است و اگر میت را چندین برادر و خواهر است در این صورت ذکور دو برابر اناث ارث برند خدا احکام را (برای هدایت شما) بیان کند که مبادا گمراه شوید و خدا بهمهٔ مصالح خلق داناست(۱۷۶)».

\* از آیه ۹۴-۱۷۶ در مورد مسائل مختلف ائم از جنگی، عبادت، اخلاقی و زنان احکامی وضع کرد باضافه افسانه سرائی. در واقع هیچ نظمی در آیات درکار نیست بلکه جملات پشت سرهم در مورد مسائل گوناگون ردیف شده اند. نمونه هایی از آیات بازنویسی شده است. حجت. ب.

۵- سوره مائده در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۱۲۰ آیه:

«برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و خوک و آن ذبیحه ای را که بنام غیر خدا کشتند همه حرام شد و نیز حرام است هر حیوانی که بخفه کردن یا به چوب زدن یا از بلندی افکندن یا بشاخ زدن بهم بمیرند و نیز نیم خورده درندگان جز آنرا که قبلاً تزکیه کرده باشید حرام است و نیز آنرا که برای بتان میکشید و آنرا که به تیرها قسمت میکنید ﴿رسمی بود در جاهلیت که چون در امری مردد میشدند به تیری مینوشتند (خدا امر کرد) و به تیری دیگر مینوشتند (خدا نهی کرد) آنگاه تیرها درهم ریخته و یکی بقرعه بیرون آورده مطابق آن رفتار میکردند﴾ که این کار فسق است امروز کافران از این که به دین شما دست برد زنند و اختلالی رسانند طمع بریدند پس شما از آنان بیمناک نگشته و از من بترسید امروز (بعقیده امامیه و برخی اهل سنت روز غدیر خم و خلافت علی «ع» مراد است) دین شما را بحد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم پس (هرگاه کسی در ایام مجاعت و سختی از روی اضطرار نه بقصد گناه چیزی از آنچه حرام شده مرتکب شود حق بر او سخت نگیرد که) خدا بسیار بخشنده و مهربانست(۳)». «امروز هر چه پاکیزه است شما را حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلالست و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتیکه شما اجرت و مهر آنان را بدهید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده و در آخرت از زیان کاران خواهد بود(۵)».

«و همانا خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ میان آنها برانگیختیم (که پیشوای هر سبطی باشند) و خدا بنی اسرائیل را گفت من (در هر حال) با شمایم هرگاه نماز بپا دارید و زکوة بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و از آنها اعزاز و یاری کنید و خدا را قرض نیکو دهید (یعنی به بندگان خدا بی منت قرض بدون ربا دهید) در اینصورت گناهان شما بیامرزم و شما را در بهشتی داخل گردانم که زیر درختانش نهرها جاریست پس هر کس

از شما پس از عهد خدا (یعنی آمدن کتاب و رسولان و حجت‌های آسمانی) کافر شد سخت از راه راست دور افتاده است (۱۲) پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند آنانرا لعنت کردیم و دلهاشان سخت گردانیدیم که موعظه در آنها اثر نکرد کلمات خدا را از جای خود تغییر میدادند و از بهره آن کلمات که بآنهایند داده شد (در تورات) نصیب بزرگی را از دست دادند و دادیم بر خیانتکاری (و نادرستی) آن قوم مطلع میشوی جز قلیلی از آنها (که مردمی با ایمان و نکوکارند) پس تو از آنها درگذر و کار بدشان عفو کن که همانا خدا نیکوکاران را دوست میدارد (۱۳)». «ای اهل کتاب رسول ما آمد تا حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی (تورات و انجیل) را پنهان میدارید برای شما بیان کند و از سر بسیاری (از خطاهای شما) درگذرد همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی بحقانیت آشکار آمد (۱۵)». «همانا آنانکه گفتند خدا محققاً همان مسیح ابن مریم است کافر شدند بگو (ای پیغمبر) کدام قدرت بتواند کسی را از قهر و قدرت خدا نگه دارد اگر خدا بخواهد عیسی ابن مریم و مریم و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند که آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست همه ملک خداست هر چه را بخواهد خلق میکند و او بر (ایجاد و اهلک) همه چیز تواناست (۱۷) یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اوئیم (ای پیغمبر) اگر چنین است پس او چرا شما را بگناهتان عذاب میکند بلکه شما از آنچه خدا خلق کرده بشری بیش نیستید هر که را بخواهد میبخشد و هر که را بخواهد عذاب میکند که آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست همه ملک خداست و بازگشت همه در قیامت بسوی اوست (۱۸)». «دست مرد دزد و زن دزد را بکیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا (بر هر کار) مقتدر و (بمصلح خلق) داناست (۳۸) پس هر که بعد از ستمی که کرده توبه نمود و کار خود را اصلاح کرد از آن پس خدا او را خواهد بخشید که خدا بخشنده و مهربان است (۳۹) آیا ندانستی که ملک آسمان و زمین خدا راست هر که را خواهد عذاب کند و از هر که خواهد درگذرد و او بر هر چیز تواناست (۴۰)». «و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را بدندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود پس هرگاه کسی بجای قصاص بصدقه (ودیه) راضی شود نیکی کرده و کفاره گناه او خواهد شد و هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند (و از حد قصاص یا دیه تعدی و ظلم کند) چنین کس از ستمکاران خواهد بود (۴۵)». «و اهل انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاد حکم کنند و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود (۴۷)». «ای اهل ایمان یهود و نصاری را (که دشمن اسلامند) بدوستی مگیرید آنان بعضی

دوست دار بعضی دیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند (در کفر و ستمگری) بحقیقت از آنها خواهد بود و همانا خدا ستمکارانرا هدایت نخواهد کرد(۵۱)». «هر آینه دشمن ترین مردم نسبت بمسلمانان یهود و مشرکانرا خواهی یافت و با محبت تر از همه کس با اهل ایمان آنانرا که گویند ما نصرانی هستیم این دوستی نصاری نسبت بمسلمین بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و آنها تکبر و گردنکشی بر حکم خدا نمیکند(۸۲) و چون آیاتی را که برسول فرستاده شده استماع کنند اشک از دیده آنها جاری میشود زیرا حقانیت آنرا شناخته و گویند بارالها ما (برسول تو محمد و کتاب آسمانی او قرآن) ایمان آوردیم نام ما را در زمره گواهان صدق او بنویس(۸۳) و گویند چرا ما ایمان بخدا و کتاب حق نیاوریم در صورتی که امید آن داریم که در قیامت خدا ما را داخل در زمره صالحان گرداند(۸۴) پس خدا بر آنچه گفتند پاداش نیکو به آنها داد و آن پاداش بهشتی است که از زیر درختانش نهرها جاریست در آن بهشت زندگانی جاوید خواهند داشت و این پاداش نیکوکارانست(۸۵) آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات خدا نمودند ایشان اهل جهنم خواهند بود(۸۶)». «ای اهل ایمان شراب و قمار و بت پرستی و تیره‌های گرویندی (که رسمی بود در جاهلیت) همه اینها پلید و از عمل شیطان است از آن البته دوری کنید تا رستگار شوید(۹۰) شیطان قصد آن دارد بوسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد پس شما آیا از آن دست برمیدارید (تا بفتنه شیطان مبتلا نشوید)(۹۱)». «بر پیغمبر جز تبلیغ احکام الهی وظیفه ای نیست و خدا هر چه آشکار داشته و یا پنهان دارید همه را میداند(۹۹)». «روزیکه خدا همه پیغمبرانرا جمع گرداند و آنگاه آنان را گوید چگونه امت از دعوت شما اجابت کردند (ایمان آوردند یا عصیان کردند) پیغمبران گویند خدایا ما نمیدانیم توئی که بباطن همه موجودات کاملاً دانائی(۱۰۹)».

\* این سوره در مورد تبلیغ توانایی «الله»، مجازاتها و پاداش دادن «الله» به «نیکوران»، تشویق به پذیرفتن آئین او، ارائه بعضی احکام مختلفه جدید و یا تکرار احکام قبلی، افسانه سرائی موسی، عیسی و دیگران، تأکید بر احکام «الله» و دوری جستن از یهودیان و مسیحیان و بت پرستان میباشد که نمونه هایی از آیات را بازنویسی کردم. حجت. ب.

۶- سوره انعام در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۶۵ آیه:

«ستایش خدایراست که آسمان و زمین را آفرید روشنی و تاریکی را مقرر داشت (و با آنکه

نظم آسمان و زمین دلیل یکتائی آفریننده است) باز کافران بخدای خود شرک می‌آورید(۱)».

«بعضی از آنان بسخن تو گوش فرا دادند ولی پرده بر دلهاشان نهاده ایم که فهم آن نتوانند کرد و گوشهای آنها از شنیدن حق سنگین است که اگر همه آیات الهی را مشاهده کنند باز بدان ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله برآمده و گویند این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست(۲۵)». «ما میدانیم که کافران در تکذیب تو سخنانی می‌گویند که تو را افسرده و غمگین می‌سازد که آن ستمکاران نه تنها تو را بلکه همه آیات رسولان خدا را انکار میکنند(۳۳) چقدر پیغمبران پیش از تو را هم تکذیب کردند که آنها با همه اذیتهای منکران صبر و تحمل کردند تا آنگاه که عنایت و یاری ما شامل حال آنها شد هیچکس کلمات خدا را تغییر نتواند داد و اخبار پیغمبران پیش بتو رسید(۳۴) (ای پیغمبر) چنانچه انکار و اعتراض آنها تو را سخت می‌آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری و اگر خدا میخواست همه را مجتمع بر هدایت میکرد پس تو البته از آن جاهلان مباش(۳۵) (ای رسول) دعوت تو را تنها زنده دلان عالم که گوش شنوا دارند اجابت کنند (و مرده دلان کفر را حق روح ایمان تواند داد) که خدا مردگان را برانگیزد تا بسوی او باز گردند(۳۶) و کافران گفتند چرا بر او معجزه و حجتی از خدا فرو نیامد بگو ای پیغمبر خدا بر اینکه آیتی فرستد قادر است ولیکن بیشتر مردم نمیدانند(۳۷)».

«و برای خدا از روئیدنیها و حیوانات که آفریده نصیبی معین کردند و بگمان خودشان گفتند این سهم برای خدا و این سهم دیگر شریکان و بتان ما را پس آن سهمی که شریکانرا بود بخدا نمیرسد و آنکه برای خدا بود بشریکان میرسد و حکمی سخت جاهلانه و ناشایسته می‌کردند(۱۳۶) و همچنین در نظر بسیاری از مشرکان عمل کشتن فرزندان را بتهای ایشان نیکو نموده تا آنکه آنان را باین کار زشت هلاک سازد و اگر خدا میخواست چنین نمی‌کرد پس آنها را به آنچه از خرافات می‌بافند واگذار(۱۳۷) و گفتند این چهارپایان و زراعتها بر همه ممنوع و مخصوص بتان است نباید از آن بخورد مگر آنکس که ما کنیم و سواری بعضی چهارپایان بر آنها حرام بود و چهارپایانی را نیز بدون ذکر نام احکام بخدا دروغ بستند بزودی خدا بدان دروغ آنان را مجازات خواهد کرد(۱۳۸) و گفتند آنچه در شکم این چهارپایانست مخصوص بمردانست و بر زنان ما حرام خواهد بود و اگر مرده باشد همه زنان و مردان در آن شریک باشند آنها بمجازات این گفتار زشت و توصیفات باطل بزودی میرسند که خدا بکیفر خلق درست کردار و داناست(۱۳۹) البته آنها که فرزندان خود را بسفاهت و نادانی کشتند زیانکارند و بی بهره از آنچه خدا نصیبشان کرد چون افتراء بخدا بستند سخت گمراه شده و هدایت نیافتند(۱۴۰) او آن خدائست که برای شما بستانها از درختان داربستی (و

درختان آزاد) چون سایر درختان و درختان خرما و زراعتها که میوه و دانه های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه های مشابه یکدیگر و نامشابه بیافرید شما هم از آن میوه هرگاه برسد تناول کنید و حق زکات فقیران را بروز درو کردن بدهید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمیدارد(۱۴۱) و از بعض حیوانات استفاده باربری و سواری کنید و از آنچه رزق شما کرده بخورید و از پی اغوای شیطان مروید که او شما را دشمن آشکاریست(۱۴۲) هشت جفت از جنس بره هر دو صنف (نر و ماده) از جنس بز (نر و ماده) برای مردم حلال است بگو آیا از این دو جنس نر یا ماده یا بچه ایکه در شکم مادرهاست کدام یک (بحکم خدا) حرام شده اگر راست میگوئید شما بمن مدرک قطعی ارائه دهید(۱۴۳) و نیز از جنس شتر دو صنف نر و ماده و از جنس گاو هم نر و ماده هر دو حلال شده با آنها بگو که آیا از این دو جنس نر یا ماده یا بچه ایکه در شکم ماده هاست کدام حرام است یا شما شاهد هستید که خدا بر این حرمت توصیه نموده باری کیست ستمکارتر از آنکس که بخدا دروغ بندد تا بجهل خود مردمان را گمراه کند البته خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد(۱۴۴) بگو ای پیغمبر در احکامیکه بمن وحی شده من چیزی را که برای خوردگان طعام حرام باشد نمی یابم جز آنکه میته باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند و در همین ها که حرام است نیز هر گاه کسی بخوردن آنها مضطر گردید در صورتیکه از روی ستم و از راه تعدی و تجاوز از فرمان خدا نباشد و بقدر ضرورت صرف کند باز خدا خواهد بخشید که همانا خدای تو بخشنده و مهربان است(۱۴۵) و بر جهودان هر حیوان ناخن دار (مانند طیور و غیره) و از جنس گاو و گوسفند نیز پیه را حرام کردیم مگر آنچه در پشت آنها است یا به بعض روده ها یا باستخوانها آمیخته است و آنها چون ستم کردند ما بدین حکم آنها را مجازات کردیم و البته همه سخنان ما راست خواهد بود(۱۴۶) پس اگر تو را ای پیغمبر تکذیب کنند بگو خدای شما با آنکه دارای زحمت بی منتها است عذابش را از فرقه بدکاران باز نخواهد داشت(۱۴۷)». «بگو ای پیغمبر گواهان خود را بر اینکه خدا این و آنرا (که میگوئید) حرام کرده بیاورید پس هر گاه گواهی دادند تو با آنها گواهی مده و پیروی از هوای نفس آنها مکن که آنها آیات خدا را تکذیب کرده و بقیامت ایمان نمیآورند و از خدای خود بسوی بتان برمیگردند(۱۵۰) بگو ای پیغمبر بیائید تا آنچه خدا بر شما حرام کرده همه را (براستی) بیان کنم در مرتبه اول این که شرک بخدا بهیچوجه نیاورید و دیگر اینکه در باره پدر و مادر احسان کنید دیگر اولاد خود را از بیم فقر نکشید ما شما و آنها را روزی میدهیم دیگر بکارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید و نفسی را که حرام کرده جز بحق بقتل نرسانید شما را خدا بدان سفارش نموده باشد که تعقل کنید (تا



از روی عقل و فهم کار بندید و سعادت یابید (۱۵۱) و هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید تا آنکه بحد رشد و کمال رسد و براستی کیل و وزن را تمام بدهید (و بدانید) که ما هیچ کس را جز بقدر توانائی تکلیف نکرده ایم و هر گاه سخنی گوئید بعدالت گرائید و هر چند درباره خویشتاوندان باشد و بعهد خدا وفا کنید (اوامر و نواهی خدا را اطاعت کنید) اینست سفارش خدا بشما باشد که متذکر و هوشمند شوید (۱۵۲) و اینست راه راست پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه (و پریشانی) شما است جز از راه خدا متابعت نکنید این است سفارش خدا به شما باشد که پرهیز کار شوید (۱۵۳)».

\* بیشترین آیات این سوره اختصاص دارد به اثبات وجودی «الله» و در رد شریک برای او. قسمتهای مهم این سوره که بصورت احکام مربوط به مسائل مختلف برای اجرا کردن و یا ممنوع کردن آنها در زندگی روزمره است را بازنویسی کردم. بخش زیادی از آیات اختصاص دارد به «حرام» و «حلال» کردن و برحذر داشتن بت پرستان از کشتن فرزندان خود بخاطر بتها. جالب است که آیه ای در مورد خوردنیهایی را که «الله» برای مجازات یهودیان «حرام» کرده آمده است ولی همان خوردنیها برای مسلمانان «حرام» نیست. در صورتی که محمد گفت «تورات» را به عنوان احکامی که از طرف «الله» بصورت «وحی» برای موسی «نازل» شده را قبول دارد. پس چرا همان احکام نباید برای مسلمانان قابل اجرا باشند؟ البته او بهمین دلیل که این حکم (آیه ۱۴۶) را حکم الهی میدانند نمیتواند رد کند، ولی برای اینکه تناقضی با «احکام» او پیش نیاید گفت این حکم برای مجازات یهودیان است. ولی نقش عملی انگشت گذاشتن او روی این حکم بخاطر مانع شدن جذب مردم به یهودیان بود. حجت. ب.

۷- سوره اعراف در مکه نوشته شد، مجموعاً ۲۰۶ آیه:

«المص (بعضی در تفسیر آن گفته اند خدای مهربان صاحب اقتدار بردبار) (۱) ای رسول کتابی بزرگ برای تو نازل شد پس تو دلتنگ و رنجه خاطر (از انکار مردم) مباش تا مردمان را بآیات عذابش بترسانی و اهل ایمان را ببشارتش یادآور شوی (۲)». «پروردگار شما آن خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد آنگاه بخلقت عرش پرداخت روز را به پرده شب درپوشاند که با شتاب در پی آن پوید و خورشید و ماه و ستارگان بامر او مسخر گردید (ای بندگان) آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست که منزه و بلند مرتبه و آفریننده عالمیان است (۵۴)».

«و موسی خطاب کرد که ای فرعون محققاً (بدان) که منم فرستاده خدای عالمیان(۱۰۴) سزاوار آنم که از طرف خدا چیزی جز حق بخلق نگویم دلیلی بس روشن از جانب پروردگار عالم برای شما آوردم پس (تو ای فرعون) بنی اسرائیل را با من بفرست(۱۰۵) فرعون پاسخ داد که ای موسی اگر دلیلی برای صدق خود در (دعوت رسالت) داری بیار(۱۰۶) موسی هم عصای خود را بیفکند بناگاه آن عصا اژدهائی پدیدار گردید(۱۰۷)». «و سرنوشت ما را هم در این دنیا و هم در عالم آخرت نیکوئی و ثواب مقدر فرما که ما بسوی تو هدایت یافته ایم (و بتو گرویده ایم) خدا فرمود (ای موسی بدان) که عذاب من بهر که خواهم رسد ولیکن رحمت من همه موجودات را فرا گرفته و البته برای آنانکه راه تقوی پیش گیرند و زکات میدهند و بآیات خدا میگردند آن رحمت را بر آنها حتم و لازم خواهیم کرد(۱۵۶)».

\* این سوره تماماً افسانه سرائی برای اثبات وجودی «الله» و او بعنوان فرستاده «الله» است، و همچنین تأکید بر پرداختن زکات. حجت. ب.

۸- سوره غنیمتها در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۷۵ آیه:

«(ای رسول) چون امت از تو حکم انفال را سؤال کنند جواب ده که انفال مخصوص خدا و رسول است در اینصورت شما مؤمنان باید از خدا بترسید بلکه در (رضایت و) مسالمت (و اتحاد) بین خودتان بپردازید و خدا و رسول را اطاعت کنید اگر اهل ایمانید(۱)» «و نماز را (با حضور قلب) بپا میدارند و از هر چه روزی آنها کردیم بفقرا انفاق میکنند(۳)». «ای رسول ما بیاد آر وقتی را که کافران با تو مکر میکردند تا تو را از مقصد خود که تبلیغ دین خداست باز دارند یا به قتل رسانند یا از شهر بیرون کنند مکر کنند خدا هم با آنها مکر میکند و خدا بهتر از هر کس مکر تواند کرد(۳۰) و چون بر آنان آیات ما تلاوت شود گویند ما این سخنان را شنیدیم اگر ما هم میخواستیم مانند آن میگفتیم که چیزی جز سخنان افسانه پیشینیان نیست(۳۱)». «ای رسول مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و یایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهند شد و اگر صد نفر بوده بر دو هزار نفر کافران غلبه خواهند کرد زیرا آنها گروهی بی دانشند(۶۵)».

\* این سوره در مورد مسائل مربوط به «انفاق» و جنگ و «ترغیب مؤمنان» به جنگیدن است. حجت. ب.

«از این پس خدا و رسولش از عهد مشرکانی که با شما مسلمین عهد بسته و شکستند بیزاری جست(۱) پس به شما مشرکان تا چهار ماه دیگر مهلت داده میشود که در زمین (مکه) گردش و آسایش کنید و بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نخواهید شد و همانا خدا کافران را خوار و ذلیل خواهد کرد(۲)». «پس هرگاه توبه کرده و نماز بپا داشتند و زکوة مال دادند در این صورت برادر دینی شمایند و ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصل بیان خواهیم کرد(۱۱)». «منحصراً تعمیر مساجد خدا بدست کسانیست که بخدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز پنجگانه بپا دارند و زکوة مال خود بدهند و از غیر خدا نترسند آنها امیدوار باشند که از هدایت یافتگان هستند(۱۸)». «روزیکه (آن طلا و نقره) در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آنها را بآن داغ کنند (فرشتگان گویند) اینست نتیجه آنچه بر خود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب سیم و زری که اندوخته میکردید(۳۵)».

«مردان و زنان مؤمن همه یار و دوستدار یکدیگرند خلق را بکار نیکو وادار و از کار زشت منع می کنند نماز بپا میدارند و زکوة میدهند و حکم خدا و رسولرا اطاعت میکنند آنانرا البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است (و نیکانرا البته بنعمت و رحمت ابد میرساند(۷۱)». «ای پیغمبر تو بر آن مردم خواهی طلب مغفرت بکن یا نکن هفتاد مرتبه هم بر آنها از خدا آمرزش طلبی خدا هرگز آنانرا نخواهد بخشید زیرا آنها از راه فسق و سرکشی بخدا و رسول او کافر شدند و خدا فاسقانرا هرگز هدایت نخواهد کرد(۸۰) آنهائیکه خوشحالند که از حکم جهاد در رکاب رسول خدا تخلف ورزیدند و مجاهده بمال و جانشان در راه خدا بر آنان سخت ناگوار بود و مؤمنان را هم از جهاد منع کرده و به آنها میگفتند شما در این هوای سوزان از وطن خود بیرون نروید آنانرا بگو آتش دوزخ بسیار سوزانتر از این هواست اگر می فهمیدید(۸۱) اکنون آنها باید خنده کم و گریه بسیار کنند که بمجازات سخت اعمال (خود) خواهند رسید(۸۲)».

«ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاکیزه سازی و آنها را بدعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا (به دعای مخلصان) شنوا و داناست(۱۰۳) آیا مؤمنان ندانسته اند که محققاً خدا توبه بندگان را می پذیرد و خدا صدقه آنها را قبول میفرماید و البته خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است(۱۰۴)».

\* این سوره در مورد مسئله مربوط به مجازات «کافران» توسط «الله» در «آخرت» و «مهربانی» «الله» به مؤمنان در «آخرت» است. البته اگر «کافران» توبه کنند و «زکات» بپردازند جزو مؤمنان خواهند بود، وگرنه جزو «مؤمنان» نخواهند بود. پس هدف اصلی محمد مبارزه برای تغییر و تحول در این «دنیا» است نه اینکه مبارزه او بخاطر «الله» و یا روز «قیامت» باشد. در واقع محمد، «الله» همراه با روز قیامتش را برای تغییر و تحول در این دنیا مورد استفاده قرار داده است نه برعکس. حجت. ب.

۱۰- سوره یونس در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۰۹ آیه:

«الر (از اسرار وحی الهی است) اینست آیات کتاب محکم الهی که بحق و راستی گویا است(۱)». «برخی از مردم بقرآن ایمان می آورند و برخی نمی آورند خدای تو حال بد اندیشان و جزاء آنها را بهتر میداند(۴۰) اگر تو را تکذیب کردند بگو عمل من برای من و عمل شما از شما (هر کس جزای خود را خواهد یافت) شما بری از کردار نیک من هستید و من بیزار از کردار زشت شما(۴۱) برخی از این منکران چون قرائت قرآن کنی بظاهر گوش کنند (ولی بمعنی نمیشنوند) آیا تو کران را که هیچ عقل و ادراکی هم ندارند توانی چیزی بآنها شنوانید(۴۲)». «و برای هر امتی رسولی است که هر گاه رسول آنها آمد و حجت تمام شد حکم بعدل شود و بر هیچکس ستم نخواهد شد(۴۷)». «کافران قائل شدند که خدا فرزندی اتخاذ کرده (چنین نیست) او منزله است و هم بی نیاز که هر چه در آسمان و زمین است همه ملک خدا است و شما کافران و مشرکان بر قول خود هیچ دلیلی ندارید آیا بی دلیل و از روی جهالت نسبت بخدا چنین سخن گوئید(۶۸) بگو ای رسول ما که هرگز آنانکه بخدا چنین نسبت دروغی دهند رستگاری ندارند(۶۹)». «و ای رسول تو خود از وحی خدای که بر تو میرسد پیروی کن و راه صبر پیش گیر تا وقتی که خدا (میان تو و مخالفانت) حکم کند که او بهترین حکم فرمایانست(۱۰۹)».

\* تمام آیات این سوره تکرار بعضی از آیات قبلی و از نمونه هایی که بازنویسی شده می باشد که نشاندهنده اینست که او علیه «الله»ها و یا بخشی از خرافات مبارزه میکرد، باضافه افسانه موسی، نوح، یوسف و دیگران که در این زمینه (یکتاپرستی) نیز می باشد که تا سوره شانزدهم («سوره نحل») ادامه دارد. حجت. ب.

۱۴- سوره ابراهیم در مکه نوشته شد، مجموعاً ۵۲ آیه:

«یاد آر وقتی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار(۳۵) پروردگارا این بتان (و بت تراشان) بسیاری از مردم را گمراه کردند پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو من است او از من است و هر که مخالفت من کند (و راه شرک و عصیان پوید اختیارش باتست که) خدای بخشنده و مهربانی(۳۶)». «ستایش خدای را که بمن در زمان پیری دو فرزندم اسمعیل و اسحق را عطا فرمود که پروردگار من البته دعای بندگان را خواهد شنید(۳۹)». «ای رسول ما مردم را از روزی که هنگام عذاب و کیفر اعمالشان فرا میرسد بترسان و آگاهشان ساز که ستمکاران خلق خواهند گفت پروردگارا عذاب ما را بتأخیر افکن تا دعوت تو را اجابت کنیم و پیرو رسولان تو شویم بآنها پاسخ آید که آیا شما بارها پیش از این سوگند یاد نمی کردید که ما را ابداً زوال و هلاکی نخواهد بود(۴۴)». «این (قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است تا خلائق از آن پند گرفته و خداترس شوند و تا عموم بشر خدا را بیگانگی بشناسند و تا صاحبان عقل متذکر و هوشیار گردند(۵۲)».

۱۵- سوره حجر در مکه نوشته شد، مجموعاً ۹۹ آیه:

«ای رسول ما این کافران را بخورد و خواب طبیعت و لذات حیوانی واگذار تا آمال و اوهام دنیوی آنان را غافل گرداند تا نتیجه این کامرانی بیهوده را بزودی بیابند(۳)». «کافران گویند ای کسی که مدعی آنی که قرآن از جانب خدا بر من نازل شده تو بعقیده ما محققاً دیوانه ای(۶) اگر راست میگوئی چرا فرشتگان بر ما نازل نمیشوند(۷) ما فرشتگان را جز برای حق و حکمت و مصلحت نخواهیم فرستاد و آنگاه که بفرستیم دیگر کافران لحظه ای بر عذاب و هلاکتشان مهلتی نخواهد یافت(۸) البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً محفوظ خواهیم داشت(۹) و ما پیش از تو هم رسولانی بر امم سالفه فرستادیم(۱۰) ولی هیچ رسولی بر این مردم نادان نمی آید جز آنکه به استهزای او می پردازند(۱۱)». «و اصحاب حجر هم رسولان ما را بکلی تکذیب کردند(۸۰) و از آیاتیکه ما بر آنان فرستادیم رو گردانیدند(۸۱) و در کوهها منزل میساختند تا از خطر ایمن باشند(۸۲) صبحگاهی صیحه عذاب آنها را نابود کرد(۸۳) و بفراز کوه هم با همه ذخایر و ثروت از هلاک ایمن نگردیدند(۸۴) و ما آسمانها و زمین و هر چه در بین آنهاست بجز برای مقصودی صحیح و

حکمتی بزرگ خلق نکرده ایم و البته ساعت قیامت خواهد آمد اکنون تو ای رسول ما از این منکران نیکو درگذر (۸۵) محققاً پروردگار تو آفریننده دانائست (۸۶) ای محمد همانا ما هفت آیت باثنا (در سوره حمد) و این قرآن با عظمت بر تو فرستادیم (۸۷) چشم از این متاع ناقابل دنیوی که بطایفه ای از مردم کافر برای امتحان دادیم البته بپوش و بر اینان اندوه مخور و اهل ایمان را زیر پر وبال علم و حکمت خود گیر (و با کمال حسرت خلق پیروان) (۸۸) و بگو من رسولم که برای اندرز و ترسانیدن خلق از عذاب قهر خدا با دلیلی روشن آمده ام (۸۹) آنگونه عذابیکه بر کسانی که آیات خدا را قسمت کردند نازل نمودیم (۹۰) آنانکه قرآن را جزء جزء و پاره پاره کردند (۹۱) قسم بخدای تو که از همه آنها سخت مؤاخذه خواهیم کرد (۹۲) (روزی) از آنچه میکنند بازخواست میشوند (۹۳) پس تو بصدای بلند آنچه مأموری بخلق برسان و از مشرکان روی بگردان (۹۴) همانا ما تو را از شر تمسخر و استهزا کنندگان مشرک محفوظ میداریم (۹۵) آنانکه با خدای یکتا خدائی دیگر گرفتند بزودی خواهند دانست (۹۶) ما میدانیم که تو از آنچه امت در طعنه و تکذیب تو میگویند سخت دلتنگ میشوی (۹۷) (غم مخور) و بذکر اوصاف کمال پروردگارت تسبیح گو و از نمازگزاران باش (۹۸) و دائم بپرستش خدای خود مشغول باش تا ساعت یقین بر تو فرا رسد (۹۹)».

۱۶- سوره نحل در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۲۸ آیه:

«فرمان خدا بزودی فرا میرسد پس تقاضای تعجیل آن مکنید خدای یکتا متعالی و منزّه از شرک مشرکانست (۱) «خدا یکتا فرموده که براه شرک و دوتائی نروید که خدا یکی است و از من بترسید (۵۱)»». «و این مشرکان برای بتان از روی جهل نصیبی از رزقیکه ما به آنها دادیم قرار میدهند سوگند بخدای یکتا که البته از آنها از این دروغ و عقاید باطل بازخواست خواهد شد (۵۶) و این مشرکان فرشتگان را با آنکه خدا منزّه از فرزند است دختران خدا دانسته و حال آنکه بر خود پسران را آرزو میکنند (۵۷) و چون یکی از آنها را بفرزندی دختری مژده آید از شدت غم و حسرت رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ میشود (۵۸) و از این عار روی از قوم خود پنهان میدارد و ب فکر افتد که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگهدارد یا زنده بخاک گور کند (عاقلان) آگاه باشید که آنها بسیار بد میکنند (۵۹) اوصاف کسانی که بقیامت ایمان ندارند زشت است اما خدا را پسندیده و عالیترین اوصاف کمال است که خدا بر هر کار مقتدر و بهر چیز داناست (۹۰) و اگر خدا از ظلم و ستمکاریهای خلق انتقام کشد جنبنده ای در زمین نخواهد گذاشت و لیکن از راه لطف تأخیر می افکند تا وقتی معین ولی آنگاه که

اجل آنها در رسید دیگر یک لحظه مقدم و مؤخر نخواهد شد(۶۱) و این مشرکان آنچه را که بر خود نمی پسندند از دروغ بخدا نسبت میدهند و تصور میکنند که باز عاقبت نیکو دارند در صورتیکه محققاً کیفر آنها آتش دوزخ است و زودتر از دیگران هم بدروغ میروند(۶۲) بخدا سوگند که ما رسولانی پیش از تو بر امم سابقه فرستادیم (تا مگر سعادت یابند) ولی شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد پس امروز شیطان یار آنهاست و بعذاب دردناک گرفتار خواهند بود(۶۳)». «و خدا شما بندگان را آفریده بعضی را بسن انحطاط پیری میرساند که هر چه دانسته اید همه را فراموش میکنید همانا خداست که همیشه دانا و تواناست(۷۰) و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فرونی داده آنکه رزقش افزون شده بزیردستان و غلامان زیاده را نمیدهد تا با او مساوی شود (لیکن مقام خدائی ما را به بتی یا بشری میدهد تا با خدا شریک و مساوی داند زهی جهل و ناسپاسی) آیا نعمت ایمان بخدا را باید انکار کنند(۷۱)». «و بت پرستان از جهل خدا را که نعمتهای بی‌شمار بآنها داده نمیپرستند و بجای او بتهایی را پرستش میکنند که در آسمان و زمین مالک چیزی که روزی به مشرکان دهند اصلاً نیستند و توانائی بر هیچ کار ندارند(۷۳) پس بتها را برای خدا مثل و مانند نشمارید (و بخدای یکتا بگروید) که خدا بهمه چیز داناست و شما نادانید(۷۴)». «خدا بر شما بندگان تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را بنام غیر خدا ذبح کنند حرام گردانید و باز از همین حرامها نیز اگر کسی مضطر و ناچار شود بی آنکه قصد تجاوز و تعدی از حکم خدا نماید بقدر ضرورت تناول کند خدا البته غفور و مهربانست(۱۱۵) و شما نباید از پیش خود بدروغ چیزی را حرام کرده و بخدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید که آنانکه بر خدای خود دروغ بستند هرگز روی رستگاری نخواهند دید(۱۱۶) متاع قلیل فانی دنیا نابود شود و بر آنها عذاب الیم خواهد ماند(۱۱۷) و ما همان چیزها که بر تو از پیش شرح کردیم بر یهودیان حرام کردیم و بر آنان ستم نکردیم لیکن آنها خود بر نفس خویش ستم کردند(۱۱۸)». «(ای رسول ما) خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره کن که البته خدا (عاقبت حال) کسیکه از راه او گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میداند(۱۲۵)». «و (تو ای رسول) برای رضای خدا بر رنج تربیت امت صبر و تحمل پیشه کن و بر آنها غمگین مشو و از مکر و حیلۀ آنان دلتنگ مباش(۱۲۷) همانا خدا یار و یاور متقیان و نیکوکاران (عالم) است(۱۲۸)».

\* بخشی از این سوره علیه بت پرستی اعم از نوع انسان و یا مجسمه میباشد و علیه زنده بگور کردن دختران باضافه تأکید به نخوردن گوشت خوک و مردار و خون (مسلماً خون خام

منظور او است) و تبلیغ ستایش یکتا پرستی («الله»). حجت. ب.

۱۷- سوره بنی اسرائیل در مکه نوشته شده، مجموعاً ۱۱۱ آیه:

«همانا خدای تو هر که را خواهد روزی وسیع دهد و هر که را خواهد تنگ روزی گرداند که او بصلاح کار بندگان کاملاً آگاه و بصیر است(۳۰) هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید که ما رازق شما و آنها هستیم زیرا این قتل و زنده بگور کردن فرزندان بسیار گناه بزرگی است(۳۱)». «و هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر آنکه راه خیر و طریق بهتری (بمنفع یتیم) منظور دارید تا قیامت از عهد و پیمان سؤال خواهد شد(۳۴)». «آیا خدا شما را به فرزندان پسر برگزیده است و خود فرشتگان را دختران خویش قرار داده؟ این رأی و گفتار شما (مشرکان) بسیار افترائی عظیم و گناهی بزرگ است(۴۰)». «آنگاه فرعون اراده آن کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد ما هم او و هم دستانش را تمام بدریا غرق کردیم(۱۰۳) و بعد از آن بنی اسرائیل را فرمان دادیم که در آن زمین ساکن شوید تا از آن پس که وعده آخرت فرا رسد همه شما را باز جمعاً مبعوث گردانیم(۱۰۴) و ما این آیات را بحق فرستادیم و برای اقامه حق و راستی نازل شد و نفرستادیم تو را جز برای آنکه مؤمنان را بشارت برحمت دهی و کافران را از عذاب الهی بترسانی(۱۰۵) و قرآنی را جزء جزء بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت بتدریج قرائت کنی این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست(۱۰۶) بگو که شما باین کتاب ایمان بیاورید یا نیاورید (مرا یکسانست) که البته آنها که پیش از این بمقام علم و دانش رسیدند هرگاه این آیات برایشان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند(۱۰۷)». «و بگو ستایش مخصوص خداست که نه هرگز فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که بدوست و مددکاری نیازمند شود و پیوسته ذات الهی را به بزرگترین اوصاف کمال ستایش کن(۱۱۱)».

\* این سوره نیز تماماً در تبلیغ «الله» یکتا و آخرت و رسول و قرآن اوست همراه با افسانه‌های متعدد و بخشی از آیات تکراری است. فقط چند آیه که مضمون خرافی نداشته باضافه نمونه‌هایی دیگر از آیاتی که در این سوره آمده بازنویسی کردم. حجت. ب.



«ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده (خاص) خود محمد(ص) این کتاب بزرگ را نازل کرد و در آن هیچ نقص و عوجی ننهاده(۱)». «مگر آنکه بگوئی (انشالله) اگر خدا بخواهد و خدا را لحظه ای فراموش مکن و بخلق بگو امید است خدای من مرا بحقایقی بهتر (و علمی برتر) از این قصه هدایت فرماید(۲۴) و آنها در کَهِف کوه سیصد سال نه سال هم زیادتر درنگ کردند (یهود بر علی «ع» در این آیه اعتراض کردند که نه سال زیاده در تورات ما نیست حضرت پاسخ داد که این نه سال براینست که سال شما شمسی و از ما قمریست(۲۵) بگو خدا بزمان اقامت آنان در کوه داناتر است که بهمه اسرار غیب آسمانها و زمین محیط است و چقدر هم بینا و شنواست؟ و هیچکس جز او نگهبان خلق نیست(۲۶)». «و از تو ای رسول سؤال از ذوالقرنین میکنند پاسخ ده که من بزودی حکایت او را بشما تذکر خواهم داد(۸۳) ما او را در زمین تمکین و فدرت بخشیدیم و از هر چیز رشته ای بدست او دادیم(۸۴) او هم از آن رشته و وسیله حق پیروی کرد(۸۵) تا هنگامیکه ذوالقرنین بمغرب رسید جائیکه خورشید را چنین یافت که در چشمه آب نیره ای غروب میکند و آنجا قومی را یافت که ما بذالقرنین دستور دادیم که تو در باره این قوم یا قهر و عذاب یا لطف و رحمت بجای آور(۸۶)». «(ذوالقرنین) باز با همان وسایل و اسباب تعقیب کرد(۸۹) تا آنکه بمشرق زمین رسید آنجا قومی را یافت که ما میان آنها و آفتاب ساتری قرار ندادیم(۹۰) همچنین بود و البته ما از احوال آن کاملاً باخبریم(۹۱) باز با وسائل تعقیب میکرد(۹۲) تا رسید میان دو سد (دو کوه بین دو کشور در شمال یا جنوب انتهای خاک ترکستان) آنجا قومی را یافت که سخنی فهم نمی کردند(۹۳) آنان گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج (پشت این کوه) فساد (و خونریزی و وحشی گری بسیار) میکنند آیا چنانکه ما خرج آنرا بعهده گیریم سدی میان ما و آنها می بندی (که ما از شر آنان آسوده شویم؟)(۹۴) ذوالقرنین گفت تمکین و ثروتی که خدا بمن عطا فرموده از هزینه شما بهتر است (نیازی بکمک مادی شما ندارم) اما شما با من بقوت بازو کمک کنید تا سدی محکم برای شما بسازم که بکلی مانع دستبرد آنها شود(۹۵)».

\* این سوره جهت تبلیغ یکتا پرستی تماماً افسانه است. از آنجائیکه داستان «ذوالقرنین» جالب بنظر میرسید چند نمونه برجسته ای که نشانه ناآگاهی «الله» نسبت به آنچه «خلق» کرده است را بازنویسی کردم. آن «نیره» یا کره ای که خورشید در چشمه آن فرو میرود کجاست

که دیده نمیشود؟ به هر حال این کره باید چندین برابر خورشید باشد تا خورشید بتواند در داخل چشمه‌ای از آن «غروب» کند. بنابراین اگر خورشید دیده میشود «نیره» باید بسادگی دیده شود. حجت. ب.

۱۹- سوره مریم در مکه نوشته شد، مجموعاً ۹۸ آیه:

«کهیحص (اینحروف اسراریست میان خدا و رسول «ص» (۱) در این آیات پروردگار تو از رحمتش بر بنده خاص زکریا سخن میگوید (۲)». «ای مریم خواهر هرون تو را نه پدری ناصالح بود و نه مادری بدکار (۲۸) مریم باشاره حواله بطفل کرد آنها گفتند ما چگونه با طفل گهواره‌ای سخن گوئیم (۲۹) آن طفل گفت همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود (۳۰) و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده ام بعبادت نماز و زکات سفارش کرد (۳۱)». «و ای رسول یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم را که او شخص بسیار راست گو و پیغمبری بزرگ بود (۴۱)».

\* این سوره (مریم) نیز افسانه سرائی بیش نیست و تأکید بر پرداخت زکات. حجت. ب.

۲۰- سوره طه در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۳۵ آیه:

«طه (ای مشتاق حق و هادی خلق) (۱) ای رسول ما قرآن را از آن برای تو نازل نکردیم که خویشتن را به رنج درافکنی (۲) تنها غرض از نزول قرآن آن است که مردم خداترس را متذکر و بیدار سازی (۳) این کتاب بزرگ فرستاده آن کسی است که زمین و آسمانهای بلند را آفرید (۴) آن خدای مهربانی که بر عرش عالم وجود بعلم و قدرت محیط است (۵) هر چه در آسمانها و زمین و بین آنها یا زیر کره خاک موجود است همه ملک اوست (۶) و اگر باآواز بلند سخن گوئی همانا خدا بر (پیدا و) نهان و مخفی ترین امور جهان کاملاً آگاهست (۷) بجز خدای یکتا که همه اسماء و صفات نیکو مخصوص اوست خدائی نیست (۸) و داستان موسی را میخواهی تا بدانی (۹)». «موسی بسامری گفت اینک از میان ما بیرون شو که تو در زندگانی دنیا به مرضی معذب خواهی شد که دائم گوئی کسی مرا نزدیک نشود و در آخرت هم وعده‌گاهی در دوزخ داری که تخلف نخواهد شد اکنون این خدایت را که با زر و زیور ساخته ای و بر پرستش و خدمتش ایستادی بنگر که آن را در آتش می سوزانیم و خاکسترش

را بآب دریا می دهیم(۹۷) تنها خدای شما آن یگانه خدائست که جز او هیچ خدائی نیست و بهمه ذرات هستی وجود و علمش محیط است(۹۸)». «و هر کس از آن ذکر اعراض کند روز قیامت بار سنگینی از گناه را بدوش خواهد داشت(۱۰۰)». «ای رسول از تو هر گاه پرسند که کوهها (روز قیامت) چه میشود جواب ده که خدای من کوهها را چنان از بنیاد برکند که خاک شده و خاکش بر باد دهد(۱۰۵) آنگاه پست و بلندیهای زمین را چنان هموار گرداند(۱۰۶) که در آن دیگر ابداً هیچ بلندی و پستی نخواهی دید(۱۰۷)». «و ما اینگونه قرآن را با فصاحت عربی بر تو فرستادیم و در آن وعده ها و احوال قیامت را تذکر دادیم باشد که مردم پرهیزکار شوند یا به پندی از نو یادآوری شوند(۱۱۳) پس بلند مرتبه است خدائیکه بحق و راستی پادشاه ملک وجود است و تو ای رسول پیش از آنکه وحی قرآن تمام و کامل بتو رسد تعجیل در تلاوت آن مکن و دائم بگو پروردگار من بر علم من بیفز(۱۱۴) و ما با آدم عهدی بستیم و در آن عهد او را استوار و ثابت قدم نیافتیم(۱۱۵) و هنگامی که فرشتگان را گفتیم بآدم سجده کنید همه سجده کردند جز شیطان که امتناع ورزید(۱۱۶)». «و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر کافران را همه به نزول عذاب هلاک میکردیم البته آنها میگفتند پروردگارا چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از او پیروی کنیم که این ذلت و خواری بر ما پیش نیاید(۱۳۴) بگو مترصد و منتظر باشید که بزودی خواهید دانست ما و شما کدام براه مستقیم سعادت رفته و طریق هدایت یافته ایم(۱۳۵)».

\* این سوره نیز تماماً افسانه است برای «ترغیب» مردم به دین «اسلام». حجت. ب.

۲۱- سوره انبیاء در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۱۲ آیه:

«روز حساب مردم بسیار نزدیک شد و مردم سخت غافلند و اعراض میکنند(۱)». «(ای رسول ما) بگو خدای من هر حرفی که (خلق) در آسمان و زمین گویند همه را میداند که او خدای شنوا و داناست(۴) و لیک این مردم غافل نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است بلی محمد(ص) شاعر بزرگی است که این کلمات را خود فرا یافته است وگرنه باید مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای برای ما بیاورد(۵) پیش از مردم مکه هم ما اهل شهریکه ایمان نیاوردند همه را هلاک کردیم آیا اهل مکه ایمان خواهند آورد(۶) و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم جز مردان پاکي را که به آنها وحی فرستادیم که شما خود اگر نمیدانید بروید و از اهل ذکر و دانشمند امت سؤال کنید(۷) و ما پیغمبران را بدون

بدن دنیوی قرار ندادیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند و در دنیا همیشه زنده بمانند(۸)».

«و ما هیچ رسولی را به رسالت نفرستادیم جز آنکه به او وحی کردیم که بجز من خدائی نیست تنها مرا بیگتائی پرستش کنید و بس(۲۵) و گفتند که خدای رحمان دارای فرزند است (حاشا) خدا پاک و منزّه از آنست بلکه کسانی را که مشرکان فرزند خدا پنداشتند همه بندگان مقرب خدا هستند(۲۶)».

«و هر کس از آنها بگوید که من خدای عالم دون خدای بحق و آفریننده مطلق ما او را به آتش دوزخ کیفر خواهیم کرد که ستم کاران را البته چنین مجازات میکنیم(۲۹)».

«و آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیم و این کافران غافل از مشاهده آیات آن اعراض میکنند(۳۲) و اوست خدائیکه شب و روز و خورشید و ماه را بقدری کامل بیافرید که هر یک (بامر خدا) در مدار معینی سیر میکنند(۳۳)».

«و باو اسحق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته (مقام نبوت) گردانیدیم(۷۲) و آنانرا پیشوای مردم ساختیم تا خلق را بامر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را خصوص اقامه نماز و اداء زکات را بآنها وحی کردیم و آنها هم بعبادت ما پرداختند(۷۳)».

«و یاد کن مریم را که رحمش را پاک و پاکیزه گردانیدیم و در آن از روح خود بدمیدیم و او را با فرزندش معجز و آیت بزرگ برای اهل عالم قرار دادیم(۹۱)».

«البته شما و آنچه را که غیر خدا میپرستیدید امروز همه آتش افروز دوزخید و در آن آتش وارد میشوید(۹۸)».

«و چنانچه کافران از حق روگردانیدند بآنان بگو من شما را آگاه کردم و دیگر نمیدانم که آن وعده روز سخت قیامت که بشما دادند دور یا نزدیک خواهد بود(۱۰۹)»

«گفت الها تو بحق حکم کن و پروردگار ما همان خدای مهربانست که از او یاری می طلبم که تنها از او در هر کاری یاری باید خواست(۱۱۲)».

\* این سوره نیز همانطور که نمونه هایی از آیات آن را مشاهده کردید تماماً افسانه سرائی برای مجبور کردن مردم جهت به اجرا گذاشتن دستورات محمد («الله») است، وگرنه در دوزخ («الله») گرفتار میگردند. حجت. ب.

۲۲- سوره حج در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۷۸ آیه:

«ای مردمان خداترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود(۱) چون هنگامه آنروز بزرگ را مشاهده کنید هر زن شیرده طفل خود را از هول فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بیخود و مست

بنگری در صورتیکه مست نیستند ولیک عذاب خدا سخت است(۲)». «این کافر بدبخت خدا را رها کرده و چیزی را میپرستد که هیچ نفع و ضرری بحال او ندارد و این حقاً همان گمراهی دور از هر سعادت است(۱۲) بدبخت خدا را رها کرده و چیزی را که بضرر نزدیکتر از نفع است میپرستد وی بسیار بد معبودی یافته و بسیار بد دمسازی اختیار کرده است(۱۳)». «و ما همچنین آیات روشن این قرآن بزرگ را فرستادیم و خدا (باین آیات) هر که را بخواهد هدایت میکند(۱۶) البته بین اهل ایمان و یهود و ستاره پرستان و نصاری و گبر و آنکه بخدا شرک آوردند محققاً روز قیامت میان آنها خدا جدائی افکند که او بر احوال همه موجودات عالم (بصیر و) گواه است(۱۷)». «این دو گروه (مؤمن و کافر) که در دین خدا با هم بجدال برخاستند مخالف و دشمن یکدیگرند و کافران را لباسی از آتش دوزخ بقامت بریده اند و بر سر آنان آب سوزان حمیم ریزند(۱۹) تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنهاست بآن آب سوزان گداخته شود(۲۰) و گرز گران و عمودهای آهنین بر سر آنها مهیا باشد(۲۱) هرگاه خواهند از دوزخ بدر آیند و از غم و اندوه آن نجات یابند باز فرشتگان عذاب آنان را بدوزخ برگردانند و گویند باز باید عذاب آتش سوزان را بچشید(۲۲) آنانکه ایمان بخدا آوردند و نیکوکار شدند البته خدا همه را در بهشت هائی داخل گرداند که زیر درختانش نهرا جاری است و در آنجا آراسته شوند به دست بندها از طلا و مروارید و تن بجامه حریر بیاریند(۲۳)». «و آنانکه بخدا کافر شده و مردم را از راه دین خدا منع میکنند و نیز از مسجدالحرامیکه ما حرمت احکامش را برای اهل آن شهر و بادیه نشینان یکسان قرار دادیم مانع (مردم) میشوند و کسی که در آنجا اراده الحاد و تعدی کرده و بخلق ظلم و ستم کند همه را عذاب دردناک می چشانیم(۲۵) و یاد آور ای رسول که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم تا با من هیچ انباز و شریک نگیرد و به او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگذاران و رکوع و سجود کنندگان (از لوث بتان) پاک و پاکیزه دار(۲۶)». «تا در آنجا منافع بسیار برای خود فراهم بینند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما آنها را از حیوانات بهائم (شتر و گوسفند و غیره) روزی دادیم تا از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز طعام دهند(۲۸)». «و برای خدا جهاد کنید و در راه او حق جهاد را (با دشمنان دین و با نفس اماره) بجای آرید او شما را به دین خود سرافراز کرده و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده (و این آئین اسلام) مانند آئین پدر شما ابراهیم خلیل است که خدا از این پیش شما امت را در صحف او و در این قرآن مسلمان نامیده تا رسول برای شما و شما برای سایر خلق گواه (خداپرستی) باشید پس نماز پیا دارید و زکات بمستحقان بدهید و بخدا متوسل شوید که او پادشاه و مولی و نگهبان و حافظ و ناصر

شماست و نیکوناصر و مولائی است (۷۸)».

\* این سوره نیز تماماً افسانه است تا بتواند از اینطریق «اهل ایمان» را برای «جهاد» و پرداختن زکات تشویق کند. حجت. ب.

۲۳\_ سوره مؤمنون در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۱۸ آیه:

«همانا اهل ایمان بفیروزی و رستگاری رسیدند (۱)». «و آنانکه زکات مال خود را بفقرا میدهند (۴) و آنان که فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند (۵) مگر بر جفتهاشان یا کنیزان ملکی متصرفی آنها که هیچگونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست (۶) و کسیکه غیر این زنان حلال را بمباشرت طلبد البته ستمکار و متعدی خواهد بود (۷) و آنکه بامانتها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا میکنند (۸) و آنانکه بر نمازهایشان محافظت دارند (۹) چنین کسان وارث مقام عالی بهشتند (۱۰)». «یا آنکه (از جهل) میگویند که این رسول را جنونی عارض شده چنین نیست بلکه دین حق را بر آنها آورده ولیکن اکثر آنها از حق روگردان و متنفرند (۷۰)». «آیا تو از این امت خرج و مزد خواستی؟ مزدیکه خدا بتو دهد از هر چیز بهتر است که خدا بهترین روزی دهنده خلق است (۷۲)». «این مردم کافر هم همان سخن کافران پیشین را گفتند (۸۱) که گفتند از کجا که چون ما مردیم و استخوان ما پوسیده و خاک شد باز مبعوث و زنده شویم (۸۲) از این وعدهها بسیار بما و پیش از این به پدران ما داده شد ولی اینها افسانه های پیشینیان است (۸۳) ای پیغمبر ما تو بگو که زمین و هر کس که در او موجود است بگوئید از کیست اگر شما فهم و دانش دارید (۸۴) البته جواب خواهند داد از خداست بگو چرا متذکر قدرت خدا نمیشوید (۸۵) باز بآنها بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و خداوند عرش بزرگ کیست (۸۶) البته باز جواب دهند آن خداست پس بگو چرا متقی و خداترس نمیشوید (۸۷)». «ای رسول ما تو آزار و بدیهای امت را بآنچه نیکوتر است دفع کن ما جزای گفتار آنها را میدانیم (۹۶)». «و تو بگو بارالها بیامرزد و ببخشای که تو بهترین بخشنندگان عالم و جودی (۱۱۸)».

\* این سوره تکرار آیات قبلی بگونه دیگری برای قانع کردن مردم به وجود «الله» یکتا است جهت به اجرا گذاردن چند حکم است که نمونه هایی از آنها بازنویسی شده است. حجت. ب.

«این سوره را فرستادیم و (احکامش را) فریضةً بندگان کردیم و در آن آیات روشن نازل ساختیم باشد که بندگان متذکر آنحقایق شوند(۱) باید شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را بصد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند(۲) مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمیکند و زن زانیه هم جز با مرد زانی و مشرک نکاح نخواهد کرد و اینکار بر مردان مؤمن حرام است(۳) و آنانکه به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند آنگاه که چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنانرا بهشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرند که مردمی فاسق و نادرستند(۴) مگر آنهاییکه بعد از آن فسق و بهتان بدرگاه خدا توبه کردند و در مقام اصلاح عمل خود برآمدند در اینصورت خدا آمرزنده و مهربانست(۵) و آنانکه بزنان خود نسبت زنا دهند و جز خود بر آن شاهد و گواهی نداشتند باید از آن زن و مرد نخست مرد چهار مرتبه شهادت و قسم بنام خدا یاد کند که البته او در این دعوی زنا از راستگویانست(۶) و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد(۷) پس (چون بر زن حد لازم آید) برای رفع عذاب حد آنزن نیز نخست چهار مرتبه شهادت و قسم بنام خدا یاد کند که البته شوهرش دروغ میگوید(۸) و بار پنجم قسم یاد کند که غضب خدا بر او باد اگر این مرد در آیین دعوی از راستگویان باشد(۹) و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه پذیر و درستکار است تکلیف را چنین آسان نمیگرفت و بتوبه رفع عذاب از شما نمیگرد(۱۰)».

«زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشت کار ناپاک نیز شایسته زنانی بدین وصفند و بالعکس زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنان گویند منزهند و از خدا برایشان آمرزش و رزق نیکواست(۲۶) ای اهل ایمان هرگز بهیچ خانه مگر خانه های خودتان تا با صاحبش انس و (اجازه) ندارید وارد نشوید و چون رخصت یافته باهل آنخانه نخست سلام کنید که این شما را بهتر است تا باشد که متذکر شوید(۲۷) و اگر بخانه ای کسی را نیافتید باز وارد نشوید تا اجازه یافته آنکه درآئید (تا متهم نشوید) و چون بخانه ای درآمید و گفتند برگردید بزودی باز گردید که این بر تنزیه و پاکی شما بهتر است و خدا بهر چه میکنید داناست(۲۸) باکی بر شما نیست که بخانه غیرمسکونی که در آن متاعی دارید

بی اجازه درآئید و (بدانید که) خدا بهمه کار آشکار و پنهان شما آگاهست (۲۹) ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشمها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشانرا محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) شما اصلح است و البته خدا بهره‌چشمه کنید کاملاً آگاهست (۳۰) ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشمها (از نگاه ناروا بپوشند) و فروج و اندامشانرا (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر میشود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر دوش خود را بمقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود و پدران و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و خواهران خود و زنان خود (یعنی زنان مسلمه) و کنیزان ملکی خویش و اتباع (خانواده که رغبت بزنان ندارند) از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آنطور پای بزمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید (۳۱) البته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را بنکاح یکدیگر درآورید اگر مرد و زنی فقیرند خدا بلطف خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود که خدا باحوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع است (۳۲) و آنانکه وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را بلطف خود بی نیاز گرداند و از بردگانتان آنانکه تقاضای مکاتبه کنند تقاضای آنها را اگر خیر و صلاحی در ایشان مشاهده کنید بپذیرید و از مال خدا که بشما اعطا فرمود (بعنوان زکات و صدقات در وجه مال المکاتبه) بآنها بدهید و کنیزکان خود که مایلند بعفت زنهار برای طمع مال دنیا جبراً بزنا وادار مکنید که هر کس آنها را اکراه بزنا کند خدا در حق آنها مجبور بودند آمرزنده و مهربان است (۳۳)».

«پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنانرا از یاد خدا غافل نگرداند و نماز بپا داشته و زکات فقیران دهند و از روزی که دل و دیدهها در آنروز حیران و مضطر بست ترسان و هراسانند (۳۷)».

«(ای اهل ایمان شما) نماز را بپا دارید و زکات مال خود را بفقیران بدهید و رسول ما را اطاعت کنید باشد که مورد رحمت شوید (۵۶)».

\* این سوره در رابطه با احکام جزائی و تعلیم اخلاق میباشد که بخش های مهم آن بازنویسی شده است. حجت. ب.



«بزرگواری آن پاک خداوندیست که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرمود تا اهل عالم را متذکر و خداترس گرداند(۱)». «و کافران گفتند این کتاب که محمد وحیش می‌شمرد جز آنکه بدروغ از خود فرا بافته و دیگران (از اهل کتاب) نیز باو کمک کرده اند چیز دیگری نیست این سخن کافران ظلمی بزرگ و نسبتی ناحق است(۴) باز گفتند که این کتاب افسانه های پیشینیان و حکایات سابقین است که محمد خود برنگاشته و اصحابش صبح و شام بر او املاء قرائت میکنند(۵) (ای رسول ما) بگو این کتاب را آن خدائی فرستاد که بعلم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاهست و هم او البته بسیار آمرزنده و مهربانست(۶) و باز کافران گفتند چرا این رسول غذا تناول میکند و در (کوچه) و بازار راه می‌رود و چرا فرشته محسوس و ظاهر بر او نازل نمیشود تا گواه صدق او باشد(۷) یا چرا بر این رسول گنجی فرو نیفتد یا چرا باغی ندارد که از میوه هایش تناول کند و ستمکاران باز بمردم گفتند که شما پیروی نمیکنید مگر مردی را که سحر و شعبده از راهش برده است(۸) بنگر تا امت جاهل چه داستان و مثلها برای تو زدند و چنان گمراه شدند که دیگر هیچ راه رشد و هدایتی نتوانند یافت(۹) بزرگواری آن پاک خدائست که اگر خواستی برای تو بهتر از آنچه این کافران گفتند قرار دادی و آن بهشتی است که زیر درختانش نه‌ها جاری است و در آن قصرهای بسیار عالی خاص تو قرار خواهد داد(۱۰)». «ای رسول دیدی حال آنکس که هوای نفسش را خدای خود ساخت آیا تو حافظ و نگهبان او (از هلاکت) توانستی شد(۴۳) آیا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند (حاشا) اینان در بی عقلی بس مانند چهارپایانند بلکه نادان و گمراه تر(۴۴)». «بگو که اگر دعای شما نبود خدا بشما چه اعتنائی داشت که شما کافران آیات حق را تکذیب کردید و بکیفر آن گرفتار خواهید شد(۷۷)».

\* این سوره در باره اثبات وجودی «الله» و تکرار مطالب در این زمینه و اینکه او فرستاده «الله» است میباشد که نمونه هایی از آیات بازنویسی شده است و سوره های بعدی در تنظیمات «قرآن»: «سوره شعراء»، «سوره نمل»، «سوره قصص»، «سوره عنکبوت»، «سوره روم»، «لقمان» و «سجده» (تا «سوره احزاب») میباشند که تماماً افسانه هایی از موسی، نوح و... هستند در اثبات وجودی «الله» و برحذر داشتن مردم از کارهای «زشت» و انجام دادن کارهای «نیکو». «زشت» کاران توسط «الله» مجازات میشوند و «نیکوکاران» پاداش دریافت میکنند (البته در «جهنم» و «بهشت»). حجت. ب.

۲۶\_ سوره شعرا در مکه نوشته شد، مجموعاً ۲۲۷ آیه:

«قوم لوط پیغمبران خود را تکذیب کردند(۱۶۰) هنگامیکه پیغمبر مهربان آنها لوط گفت آیا پرهیزکار نمی‌شوید(۱۶۱) من برای شما پیغمبری امیم(۱۶۲) از خدا بترسید و راه طاعت وی پیش گیرید(۱۶۳) و من از شما اجری برای رسالت خود جز بخدای عالم ندارم(۱۶۴) آیا عمل زشت منکر را با مردان انجام می‌دهید(۱۶۵) و زنان را که پروردگارتان برای شما آفرید رها کرده همانا شما مردم متعدی نابخکاری هستید(۱۶۶) قوم در جواب لوط گفتند اگر دست از این بر نداری تو را از شهر بیرون خواهیم کرد(۱۶۷) لوط گفت من خود دشمن این کار زشت شما خواهم بود(۱۶۸) بارالها من و اهل بیتم را از این عمل نجات بخش(۱۶۹) ما هم او را با اهل بیتش نجات دادیم(۱۷۰) جز پیر زنی که در اهل عذاب باقیماند(۱۷۱) آنگاه همه را هلاک کردیم(۱۷۲) و آنها را بسنگباران که باران سختی است هلاک ساختیم(۱۷۳)».

۲۷\_ سوره نمل در مکه نوشته شد، مجموعاً ۹۳ آیه.

«آنانکه بیاد خدا نماز پیا میدارند و زکات بمسکینان میدهند و کاملاً بعالم آخرت یقین دارند(۳)».

«و بگو ستایش مخصوص خداست که بزودی آیات قدرتش را بشما ارائه خواهد داد تا آنرا بشناسید و خدا هرگز غافل از کردار شما نیست(۹۳)».

۲۸\_ سوره قصص در مکه نوشته شد، مجموعاً ۸۸ آیه:

«و روزی که خدا خلق را ندا کند که شما چگونه برسولان حق پاسخ دادید(۶۵) پس راه هرگونه عذر و سخن آرزو بر آنها پوشیده و مسدود شده و هیچ از هول (عذاب) سؤال و جواب نکنند(۶۶) اما آنکس که (در دنیا) بدرگاه خدا توبه کرده و عمل صالح بجای آورد او امید دارد که از رستگاران باشد(۶۷) و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و برگزیند و دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیاری نیست و ذات پاک الهی منزّه و برتر از آنستکه باو شرک آورند(۶۸)».

۲۹\_ سوره عنكبوت در مکه نوشته شد، مجموعاً ۶۹ آیه:

«و یاد کن حکایت لوط را هنگامیکه بقوم خود گفت آیا شما بعمل زشتی که هیچکس در عالم پیش از شما مرتکب نشده اقدام میکنید(۲۸) شما بشهوت خلوت کرده با مردان و راه (فطرت زناشوئی) را قطع می کنید و در مجامع خود بی هیچ خجالت بکار قبیح میپردازید قوم لوط جز آنکه (بطعنه) گفتند اگر راست میگوئی عذاب خدا را بر ما نازل کن باو ابداً جوابی ندادند(۲۹) لوط گفت پروردگارا مرا بر محو این قوم فاسد یاری کن(۳۰) و چون رسولان ما (فرشتگان عالم قدسی) بابراهیم بشارت آوردند گفتند ما (بامر خدا) اهل این دیار را که قومی سخت ظالم و بد کارند هلاک میکنیم(۳۱) ابراهیم بفرشتگان گفت لوط هم در این دیار است پاسخ دادند که ما بهتر آگاهیم لوط را با همه اهل بیتش غیر زن وی که در میان اهل هلاکت باقی ماند البته همه را نجات خواهیم داد(۳۲)». «و آنانکه در راه ما بجان و مال جهد و کوشش کردند آنها را براه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نکوکارانست(۶۹)».

۳۰\_ سوره روم در مکه نوشته شد، مجموعاً ۶۰ آیه:

«حقوق ارحام و خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن که صلۀ رحم و احسان بفقیران برای آنان که مشتاق لقای خدا هستند بهترین کار است و هم اینان رستگاران عالمند(۳۸) و آن سودیکه شما برسم ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزائید نزد خدا هرگز نیفزاید و آن زکاتی که از روی شوق و اخلاص بخدا بفقیران دادید ثوابش چندین برابر شود و همین زکات دهندگان هستند که بسیار دارائی خود را افزون کنند(۳۹)». «خدا آن کسی است که بادها را میفرستد تا ابرها را در فضا برانگیزد پس بهرگونه که مشیتش تعلق گیرد در اطراف آسمان متصل و منبسط کند و باز متفرق گرداند آن گاه باران را بنگری که قطره قطره از درونش بیرون ریزد تا کشتزار و صحرای هر قومی از بندگان بخواهد فرو بارد و بیک لحظه آن قوم مسرور و شادمان گردند(۴۸)». «و اگر باز بادی فرستیم که (کشت آنها را فاسد کند) آن کشت سبز را زرد و پژمرده بنگرند بکفر و کفران نعمت حق برمیگردند(۵۱)».

۳۱\_ سوره لقمان در مکه نوشته شد، مجموعاً ۳۴ آیه:

«الم (این حروف از اسرار الهی است) (۱) اینست (قرآن عظیم) و آیات کتاب خدای حکیم (۲) که رحمت و هدایت است برای نیکوکاران (۳) آنانکه نماز بپا میدارند و زکات فقیران ادا میکنند و بعالم آخرت کاملاً یقین دارند (۴) هم آنان از لطف پروردگار خویش براه راست و هم آنان رستگاران عالمند (۵)». «و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم (و فرمودیم) که خدا را شکر کن و هر کس شکر حق گوید بنفع خود اوست و هر که ناسپاسی و کفران کند خدا بی نیاز و (بذات خود) ستوده صفتست (۱۲) ای رسول ما یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه بفرزندش گفت ای پسر عزیزم هرگز شرک بخدا نیاور که شرک بسیار ظلم بزرگی است (۱۳)». «آیا ای رسول ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته که هر یک تا وقت معینی گردش کنند و نمیدانید که خدا (از نیک و بد) بهر چه میکنید آگاهست (۲۹) بدین سبب است که خدای یکتا حق مطلق و آنچه بجز او بخدائی میخوانید همه باطل محض است و تنها خدا (که حق و وجود حقیقی است) بلندمرتبه و بزرگوار است (۳۰)».

۳۳\_ سوره احزاب در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۷۳ آیه:

«و آن منافقان گمان کنند که لشکرهای کافران هنوز از دور مدینه نرفته و اگر آن دشمنان بار دیگر بر علیه اسلام لشکر کشند باز منافقان آرزوشان اینست که در میان اعراب بادیه از جنگ برکنار باشند و از اخبار جنگی شما جويا شوند و اگر هم درمیان شما درآیند جز اندکی بجنگ نپردازند (۲۰)». «و خدا کافران را (در جنگ احزاب) با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند بی آنکه هیچ خیر و غنیمتی بدست آورند ناامید برگردانید و خدا خود امر جنگ را از مؤمنان کفایت فرمود که خدا بسیار توانا و مقتدر است (۲۵) و آن گروه اهل کتاب که پشتیبان و کمک مشرکان بودند خدا از حصار و سنگرهاشان فرود آورد و در دلشان از شما مسلمین ترس افکند تا آنکه گروهی از آنها را بقتل رسانیدید و گروهی را اسیر گردانیدید (۲۶) و شما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و نیز سرزمینی را که هیچ بر آن قدم (بجنگ) ننهادید نصیب شما گردانید و خدا بر هر چیز بخواد تواناست (۲۷)».

«ای پیغمبر (گرامی) با زنان خود بگو که اگر شما زندگانی و زیب و زیور دنیا را طالبید بیائید تا من مهر شما را پرداخته و همه را بخوبی و خرسندی طلاق دهم (۲۸) و اگر طالب

خدا و رسول و مشتاق دار آخرت هستید همانا خدا به نیکوکاران از شما زنان (در قیامت) اجر عظیم عطا خواهد کرد (۲۹) ای زنان پیغمبر از شما هر که بکار ناروایی دانسته اقدام کند او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا سهل و آسانست (۳۰) و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و نیکوکار شود پاداشش دوبار عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو (در بهشت ابد) مهیا سازیم (۳۱) ای زنان پیغمبر شما مانند یکی دیگر از زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع تر است) اگر خداترس و پرهیزکار باشید پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید مبادا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است بطعم افتد (بلکه متین) و درست سخن گوئید (۳۲) و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرائی مکنید و نماز بپا دارید و زکات مال بفقیران بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند (آیه راجع بشخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسین علیهم السلام است (۳۳)). «ای مردان با ایمان هرگاه زنان مؤمنه را بعقد خود درآورده و پیش از آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید در اینصورت از شما نگه داشتن عده بر آنها نیست پس آنها را به چیزی بهرمند کنید و به نیکی رها سازید (۴۹) ای پیغمبر (گرامی) ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که بغنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو و دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن هجرت کردند و نیز زن مؤمنه ای که خود را به رسول بیشرط و مهر ببخشد و رسول هم بنکاحش مایل باشد که اینحکم (هبه و بخشیدن زن و حلال شدن او) مخصوص تو است دون مؤمنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مؤمنانرا بعلم خود بیان کردیم این زنان همه را که بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و خدا را بر بندگان مغفرت و رحمت بسیار است (۵۰) تو ای رسول هر یک از زنان را خواهی نوبتش مؤخر دار و هر که را خواهی بخود بپذیر و هم آنانرا که (بقهر) از خود راندی اگرش (بمهر) خواندی باز بر تو باکی نیست این بهتر شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست و هرگز هیچیک باید محزون نباشد بلکه بآنچه ایشان را عطا کردی همه خشنود باشند و خدا بهر چه در دل شماست آگاهست و خدا دانا و بردبار است (۵۱) ای رسول بعد از این (زنان) دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبدل کردن اینزنان بدیگر زن هر چند از حسنش بشگفت آئی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی و خدا بر هر چیز مراقب و نگهبانست (۵۲) ای کسانیکه بخدا ایمان آوردید بخانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر آنکه اذن دهد و بر سفره طعامش دعوت کند در آنحال هم نباید زودتر از وقت آمده و بطروف غذا

چشم انتظار گشائید بلکه موقعی که دعوت شده اید بیایید و چون غذا تناول کردید زود از پی کار خود متفرق شوید نه آنجا برای سرگرمی و انس بسخن رانی پردازید که اینکار پیغمبر را آزار میدهد و او شما را شرم اظهار نمیدارد ولی خدا را از شما بر اظهار حق خجلی نیست و هرگاه از زنان رسول متاعی میطلبید از پس پرده طلبید که حجاب برای آنکه دل‌های شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را بیازارید و نه پس از وفات هیچگاه زنانش را بنکاح خود درآورید که این کار نزد خدا بسیار بزرگ است (۵۳) و از خدا ترسید که هر چیزی را اگر آشکار یا پنهان کنید بر آن و بر همهٔ امور جهان کاملاً آگاهست (۵۴) و زنان را باکی نیست که بر پدران و فرزندان و برادرانشان و برادر و خواهرزادگان و زنان مسلمان و کنیزان ملکی بی حجاب درآیند (و از غیر اینها باید احتجاب کنند) و از خدا بترسید که خدا بر همه چیز کاملاً گواه (و آگاهست) (۵۵)».

«ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را بچادر فرو پوشند که این کار برای آنها (بعفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است و خدا (در حق خلق) آمرزنده و مهربان است (۵۹) البته (بعد از این) اگر منافقان و آنانکه در دل‌هایشان مرض و ناپاکیست و هم آنها که در مدینه دل‌های اهل ایمانرا مضطرب و هراسان میسازند دست نکشند ما هم تو را بر (قتال) آنها برانگیزیم مسلط گردانیم تا از آن پس جز اندک زمانی در جوار تو زیست نتوانند کرد (۶۰) این مردم پلید بدکار راندهٔ درگاه حقند باید هر جا یافت شوند آنان را گرفته و جداً بقتل رسانید (۶۱) این سنت خدا است که در همهٔ ادوار و امم گذشته برقرار بوده و بدانکه سنت خدا هرگز مبدل نخواهد گشت (۶۲) ای رسول ما مردم از تو میپرسند که ساعت قیامت کی خواهد بود جوابده که آنانرا خدا میداند و بس و تو ای رسول چه میدانی (بگو بمردم غافل) شاید آنساعت بسیار موقعش نزدیک باشد (۶۳) خدا کافرانرا لعن کرد و بر آنان آتش دوزخ مهیا گردانید (۶۴) آنان در آندوزخ همیشه معذبند و بر نجات خود هیچ یار و یابوری نخواهند یافت (۶۵)».

۳۵\_ سوره فاطر در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۴۵ آیه:

«خدا شما نوع بشر را نخست از خاک بیافرید و سپس از نطفه خلق کرد و بعد از آن شما را جفت (مرد و زن) قرار داد و آنچه زنان بار گیرند و بزاینند جز بعلم و ارادهٔ او نخواهد بود و کسی عمر طولانی نکند یا از عمرش نکاهد جز آنکه همه در کتاب ثبت است و این بر خدا

بسیار آسانست(۱۱)». «خداست که شب را درون (پرده) روز پنهان سازد و روز را درون پرده شب و خورشید و ماه را مسخر کرده تا هر یک بمقدار معین (و مدار معین) و مدار خاصی میگردند او خدای آفریننده شماست که همه ملک هستی از اوست و بغیر او معبودانی را که بخدائی میخوانید در جهان دارای پوست و هسته خرمائی نیستند(۱۳)». «و هرگز (کافر تاریک جان) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیست(۱۹) و هیچ ظلمت با نور مساوی نخواهد بود(۲۰) و هرگز آفتاب و سایه هم مرتبه نباشد(۲۱) و ابداً زندگان با مردگان برابر نیستند و خدا هر که را بخواهد شنوای کلام حق سازد و (اما) تو آنکس را که در گورستان (کفر و جهالت) فرو رفته هرگز شنوا نتوانی کرد(۲۲)». «آنها که کتاب خدا را تلاوت کرده و نماز پیا میدارند و از آنچه خدا روزیشان فرموده پنهان و آشکار بفقیران انفاق میکنند و (از لطف خدا) امید تجارتی دارند که هرگز زیان و زوال نخواهد یافت(۲۹)».

\* از «سوره فاطر» تا آخرین سوره تماماً تکرار مطالب گذشته و «افسانه پیشینیان» برای مخالفت امری و یا تأیید امری میباشند. تعدادی از آیات که در سوره های دیگر نیامده بودند و یا اینکه از جنبه های اقتصادی، حقوقی و اجتماعی حتی تکراری میباشند بازنویسی کردم. حجت. ب.

۳۹\_ سوره زمر در مکه نوشته شد، مجموعاً ۷۵ آیه:

«آیا آنکسی که شب را بطاعت خدا بسجود و قیام پردازد و از عذاب آخرت ترسان و برحمت الهی امیدوار است (با آنکس که بکفر مشغولست یکسانست) بگو ای رسول آنانکه اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند (هرگز) منحصرأ خردمندان عالم متذکر این مطلبند(۹)». «ای رسول بگو که من خود مأمورم که خدا را پرستش کنم و دینم را برای او خالص گردانم(۱۱) و باز مأمورم که در اسلام مقام اولیت را دارا باشم(۱۲) باز بگو که من اگر خدای خود را نافرمانی کنم البته از عذاب روز بزرگ (قیامت) میترسم(۱۳) باز بگو من خدای (یکتای) را میپرستم و دینم را خالص برای او میگردانم(۱۴) شما هم (ای مشرکان) هر که را میخواهید جز خدا پرستید (که از غیر خدا جز زیان نمی بینید) و بگو زیانکاران آنان هستند که خود و اهل بیت خود را در قیامت بخسران جاودان درافکنند این همان زیان است که بر همه آشکار است(۱۵)».

۴۱- سوره حم السجدة در مکه نوشته شد، مجموعاً ۵۴ آیه:

«ای رسول ما بامت بگو که من هم مانند شما بشری هستم مرا وحی میرسد که پروردگار شما خدای یکتای بی همتا است پس همه مستقیم براه دین او شتایید و از او آمرزش طلبید و وای بحال مشرکان(۶) آنانکه زکات به فقیران بینوا نمیدهند و بعالم آخرت (و جهان ابدی) بکلی کافرند(۷)».

«ای رسول ما بر تو هم وحی نمیشود جز آنچه برسولان پیشین گفته شد که خدا بسیار دارای آمرزش صاحب قهر و عقاب دردناکست(۴۳) و اگر ما این قرآن را بزبان عجم فرستادیم کافران میگفتند چرا آیات این کتاب مفصل و روشن (بزبان عرب) نیامد ای عجب آیا کتاب عجمی برسول و امت عربی نازل میشود بآنها بگو این قرآن برای اهل ایمان هدایت و شفاست و اما آنانکه ایمان نمیآوردند گوشه‌ایشان گراست بر آنها موجب کوری جهل است و آنها و آنمردم از مکانی بسیار دور باین کتاب دعوت میشوند(۴۴)».

۴۲- سوره شوری در مکه نوشته شد، مجموعاً ۵۳ آیه:

«و آنانکه غیر خدا را معبود و محبوب خویش گرفتند خدا رقیب و نگهبان اعمال آنهاست و تو وکیل کار و مسئول کردار آنان نخواهی بود(۶) و چنین قرآن فصیح عربی را ما بتو وحی کردیم تا مردم شهر مکه ام‌القری و هر که در اطراف اوست بترسانی و هم از سختی روز قیامت که بی هیچ شک همه جمع آیند و گروهی در بهشت و گروهی در آتش روند آگاه گردانی(۷)».

«خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم بآن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آنرا سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در آن مکنید و (بدانکه) مشرکان را که بخدای یگانه و ترک بتان دعوت میکنی بسیار در نظرشان بزرگ میآید خدا هر که را بخواهد بسوی خود برمیگزیند و هر که را به درگاه خدا بتضرع و دعا باز آید هدایت میفرماید(۱۳) و مردم در دین راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر پس از آنکه علم بر آنها آمد برای ظلم بیکدیگر اختلاف کردند و اگر کلمه رحمت سبقت نگرفته بود که تا وقت معین البته میان مردم حکم (بہلاک) میشد و آنانکه پس از گذشتگان و ارث کتاب آسمانی شدند در آن کتاب آسمانی سخت در شک و ریب بماندند(۱۴) بدین سبب ای رسول تو همه را به دین اسلام و کلمه توحید دعوت کن و چنانکه مأموری پایداری کن و پیرو هوای نفس مردم مباش و بامت بگو من بکتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده ام و مأمورم



که میان شما بعدالت حکم کنم خدای یگانه پروردگار همه ما و شماست و پاداش عمل ما بر ما و عمل شما بر شماست دیگر هیچ حجتی بین ما و شما نیست خدا میان ما جمع میکند و بسوی او (همه) باز میگردیم(۱۵)». «و آنانکه امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز بپا داشتند و کارشان را بمشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردیم بفقیران انفاق میکنند(۳۸)». «تنها راه مؤاخذه بر آنهائی است که بمردم ظلم کنند و در زمین بناحق شرارت انگیزند بر آنها عذاب دردناک است(۴۲)».

۴۳\_ سوره زخرف در مکه نوشته شد، مجموعاً ۸۹ آیه:

«حم (رسول و جانشینانش بر اسرار این حروف آگاهند)(۱) قسم بقرآن روشن بیان(۲) که ما قرآن را بلسان فصیح عربی مقرر داشتیم تا شما در فهم آن مگر عقل کار بندید(۳) و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ بسی بلندپایه و محکم اساس است(۴) آیا ما از متذکر ساختن شما چون بر خویش ستم میکنید صرف نظر کنیم(۵) و چقدر پیمبرانی در اقوام پیشین فرستادیم(۶) و بر مردم هیچ رسولی نیامد جز آنکه او را بمسخره (و انکار) گرفتند(۷) ما هم قویترین سرکشانشان را بعقوبت هلاک کردیم و شرح حال پیشینیان (برای عبرت مردم) گذشت(۸)».

۴۹\_ سوره حجرات در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۱۸ آیه:

«ای کسنیکه بخدا ایمان آورده اید (در هیچ کار) بر خدا و رسول تقدم مجوئید و از خدا بترسید که خدا بگفتار شما شنوا و دانا است(۱) ای اهل ایمان فوق صوت پیغمبر صدا بلند مکنید (به یا محمد و یا احمد) که اعمال نیکتان محو و باطل شود و شما فهم نکنید(۲) آنانکه نزد رسول خدا بصدای آرام و آهسته سخن گویند آنها هستند که در حقیقت خدا دلهایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده و آمرزش و اجر عظیم نصیب فرموده است(۳) بحقیقت مردمیکه تو را از پشت حجرهات بصدای بلند میخوانند اکثر مردم بیعقل و شعوری هستند(۴) و اگر آنها صبر میکردند تا وقتی که تو بر ایشان خارج شوی بسیار بر آنها بهتر و ثوابش بیشتر بود و خدا غفور و مهربانست(۵) ای مؤمنان (عالم) هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد (تصدیق مکنید تا) تحقیق کنید مبدا بسخن چینی فاسقی از نادانی بقومی رنجی رسانید و سخت پشیمان گردید(۶) و بدانید رسول خدا در میان شما هست اگر در بسیاری از

امور رأی شما را پیروی کند خود به رنج و زحمت می افتید ولیکن خدا (بلطف خود) مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهاتان نیکوئی را بیاراست و کفر و فسق معصیت را زشت و منفور در نظرتان ساخت و ایشان بحقیقت را به رأی وامیدارید که) اهل هدایتند(۷)».

«و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم بقتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا بفرمان خدا باز آید پس هرگاه بحکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها را صلح دهید و عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست میدارد(۹) بحقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و پرهیزکار باشید که مورد رحمت الهی گردید(۱۰) ای اهل ایمان و مؤمنان هرگز نباید قومی دیگر را مسخره کنند شاید آن قوم که مسخره میکنید بهترین مؤمنین باشند و نیز بین زنان با ایمان قومی دیگری را سخریه نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنانند و هرگز عیبجوئی خود مکنید و بلبقهای زشت یکدیگر را مخوانید که پس از ایمان بخدا نام فسق بسیار زشت است و هر که از آن بدرگاه خدا توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است(۱۱) ای اهل ایمان بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز از حال درونی هم تجسس مکنید و غیبت یکدیگر روا مدارید آیا شما دوست میدارید گوشت برادر مرده خود را خورید البته کراهت دارید و از خدا بترسید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربانست(۱۲)».

\* این سوره («حجرات») کلاً درس اخلاق و ادب به مردم آن زمان بود. چند نمونه از آیات بازنویسی شدند. حجت. ب.

۵۲\_ سوره طور در مکه نوشته شد، مجموعاً ۴۹ آیه:

«قسم بطور سینا(۱) قسم بکتاب مسطور قرآن(۲) در صحیفه گشوده فوقان(۳) قسم به بیت المعمور که خدا بذکر و طواف معمور گردانید(۴) قسم بطاق بلند (آسمان)(۵) قسم بدریای آتش فروزان(۶) قسم باین امور که البته عذاب خدا (بر کافران) واقع خواهد شد(۷)».

«خلق را متذکر ساز که تو بنعمت (وحی و رسالت) پروردگارت جنون و کهانت در تو نیست(۲۹) یا که گویند محمد شاعر (ماهر)یست و ما حادثه مرگ او را انتظار داریم(۳۰) ای رسول بگو شما بانتظار مرگ من باشید که منم از منتظران (هلاک) شما هستم(۳۱)».

۵۸\_ سوره مجادله در مدینه نوشته شده است، مجموعاً ۲۲ آیه:

«ای رسول ما) خدا سخن آن زن را که در باره شوهرش با تو بمجادله برخاسته و شکوه او بخدا میبرد محققاً شنید و گفتگوهای شما را نیز می شنود که خدا البته شنوا و (باحوالشان) بیناست(۱) آنانکه با زنان خود اظهار کنند (یعنی گویند تو بر من چون پشت مادری) آنها مادر شوهران نخواهند شد بلکه مادر ایشان جز آنکه آنها را زائیده نیست و این مردم سخنی ناپسند و باطل میگویند و خدا را عفو و بخشش بسیار است(۲) و آنان که از زنان خود اظهار کنند آنگاه از گفته خود برگشتند (و عزم جماع آنها کردند) پیش از تماس و مجامعت باید برده ای آزاد کنند باینعمل موعظه میشوید و خدا بتمام کردار شما آگاهست(۳) هر که برده نیابد باید پیش از جماع دو ماه پی در پی روزه بگیرد و باز اگر نتواند باید شصت مسکین را طعام دهد این (حکم) کفاره برای آنست که شما بخدا و رسول ایمان آرید و این احکام حدود الهی است و کافران را عذاب دردناک (دوزخ) مهیاست(۴)».

«ای اهل ایمان هرگاه شما را گفتند که در مجالس خود جای را بر یکدیگر فراخ دارید امر خدا را بشنوید تا خدا بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیفزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را (در دو جهان) رفیع میگرداند و خدا بهر چه کنید آگاهست(۱۱) ای اهل ایمان هرگاه بخواهید که با رسول سخن سری گوئید پیش از اینکار باید صدقه دهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر از فقر چیزی برای صدقه نیابید در اینصورت خدا البته آمرزنده و مهربانست(۱۲) آیا از اینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید (از فقر) ترسیدید پس حال که (اداء صدقه) نکردید باز هم خدا شما را بخشید اینک نماز بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول را اطاعت کنید و خدا بهر چه کنید آگاهست(۱۳)».

۵۹\_ سوره حشر در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۲۴ آیه:

«پس عاقبت شیطان و آدمیکه با امر او کافر شد اینست که هر دو در آتش دوزخ مخلدند و آن دوزخ کیفر ستمکاران عالمست(۱۷)».

«هرگز اهل جهنم و اهل بهشت با هم یکسان نیستند اهل بهشت بحقیقت سعادت‌مندان عالمند(۲۰) و (ای رسول) اگر ما این قرآن (عظیم الشانرا) بر کوه نازل میکردیم مشاهده میکردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل متلاشی میگشت و این امثال را (در قرآن) برای مردم بیان میکنیم باشد که اهل عقل و فکرت شوند(۲۱) اوست

خدای یکتائیکه غیر او خدائی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است و بخشنده و مهربان (در حق بندگان) است(۱۲)».

۶۰\_ سوره ممتحنه در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۱۳ آیه:

«امید است که خدا دوستی میان شما و دشمنانتان برقرار گرداند و خدا بر هر کار قادر و (بر خلق) آمرزنده و مهربان است(۷) خدا شما را از دوستی آنانکه با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند و نهی نمی کند تا بیزاری از آنها جوئید بلکه با آنها بعدالت رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست میدارد(۸) و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند تا آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند ایشان بحقیقت ظالم و ستم کارند(۹) ای کسانی که ایمان آورده اید زنانیکه بعنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و بسوی شما آمدند خدا بایمانشان داناتر است شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید آنها را بشوهران کافرشان برمگردانید که هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران بر این زنان حلال نیستند ولی مهر و نفقه ایکه شوهران مخارج آنزان کرده اند بآنها بپردازید و باکی نیست که شما با آنان نکاح کنید در صورتیکه مهرشان را بدهید و هرگز متوسل بحفاظت کافران نشوید و شما از کفار نفقه مطالبه کنید آنها هم نفقه طلبند این حکم خداست میان شما بندگان و خدا بحقایق امور دانا و آگاهست(۱۰) و اگر از زنان شما کسانی بسوی کافران رفتند شما در مقام انتقام برآئید و بقدر همان مهر و نفقه ایکه خرج کرده اید بمردانی که زنانشان رفته اند بدهید و از خدائیکه باو ایمان آورده اید بترسید و پرهیزکار شوید(۱۱) الا ای پیغمبر چون زنان مؤمن آیند که با تو برایمان بیعت کنند که دیگر هرگز شرک بخدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را بقتل نرسانند و بر کس افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی (که بانها کنی) مخالفت نکنند بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربانست(۱۲) الا ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده یار و دوست دار خود مگیرید که آنها از عالم آخرت بکلی مایوسند چنانکه کافران از اهل قبور نومیدند(۱۳)».

«الا ای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هرگاه زنانرا طلاق دهید بوقت عده آنها طلاق دهید و زمان عده را بشمارید و از خدا که آفریننده شماست بترسید و آن زنان را (تا در عده اند) از خانه بیرون مکنید مگر آنکه کار زشتی آشکار مرتکب شوند این (احکام) حدود (شرع) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند بخویشتن ستم کرده است تو ندانی شاید خدا پس از (طلاق) کاری از نو پدید آرد (یعنی میل رجوع به یکدیگر کنید) (۱) آنگاه که مدت عده را ببایان رسانند باز یا بنیکوئی نگاهشان دارید یا بخوشرفتاری رهاسان کنید و نیز دو مرد مسلمان عادل گواه گیرید و برای خدا اقامه گواهی کنید بدین وعظ الهی آنکس که بخدا و روز قیامت ایمان آورد متعظ و بهره مند خواهد شد و هر کس خداترس شود خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را) بر او میگذارد (۲)». «و از زنان شما آنانکه از حیض نومیدند دارید عده آنان سه ماهست و نیز زنانیکه حیض ندیده (لیکن در سن حیض) باشند آنها هم سه ماه عده نگه دارند و زنان حامله مدت عده شان تا وقت زائیدنست و هر که متقی و خداترس باشد خدا (مشکلات) کار او را (در دو عالم) آسان میگرداند (۴) این (احکام) فرمان خداست که برای شما نازل کرد و هر که از خدا بترسد خدا گناهایش ببوشد و او را پاداش بزرگ (بهشت ابد) عطا کند (۵) باز آنها در همان منزل خویش که میسر شماست بنشانید و بایشان (در نفقه و سکنی) آزار و زیان نرسانید تا در مضیقه و رنج درافکنید (که بناچار از حق خود بگذرند) و بزنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرتشان با قرارداد متعارف بین خود بپردازید و اگر با هم سخت گیری کنید (مادر صرف نظر کند) تا دیگری را برای شیر دادن طلبید (۶) تا مرد دارا بوسعت و فراوانی نفقه زن شیرده دهد و آنکه نادر و تنگ معیشتست هم آنچه خدا باو داده انفاق کند که خدا هیچکس را جز آنچه توانائی داده تکلیف نمیکند و خدا بزودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد (۷)». «و رسول بزرگواری را که برای شما آیات روشن بیان خدا را تلاوت کند فرستاد تا آنانکه بخدا ایمان آورده و نیکوکار شدند از ظلمت (جهل) بسوی معرفت و ایمان باز آرد و (بدانید) هر کس بخدا ایمان آرد و نیکو شود در باغهای بهشتی درآید که نهرا زیر درختانش جاریست و همیشه در آن بهشت ابد متنعم است که آنجا رزق بسیار نیکو بر او مهیا ساخته است (۱۱)».

۶۶- سوره تحریم در مدینه نازل شد، مجموعاً ۱۲ آیه:

«ای پیغمبر گرامی برای چه آنرا که خدا بر تو حلال فرمود تو بر خود حرام کردی تا زنان را از خود خشنود سازی در صورتیکه خدا آمرزنده و مهربانست (۱) خدا حکم کرد برای شما که سوگندهای خود را بگشائید او مولای شما و بهر چیز دانا و بحکمت آگاهست (۲) وقتی پیغمبر با بعضی زنان خود سخنی (راجع به ماریه یا ریاست ابوبکر و عمر) براز گفت آنزن چون خیانت کرده و دیگری را بر سر پیغمبر آگه ساخت خدا برسولش خبر داد و او بر آن زن برخی را اظهار و برخی را پرده داری نمود و اظهار نکرد آنزن گفت رسولا تو را که واقف ساخت گفت مرا خدای دانای آگاه خبر داد (۳) اینک اگر هر دو زن بدرگاه خدا توبه کنید رواست که البته دل‌های شما میل کرده است و اگر با هم بر آزار او اتفاق کنید باز خدا یار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان و فرشتگان حق یار و مددکار اویند (۴) امید هست که اگر پیغمبر شما را طلاق داد خدا زنانی بهتر از شما بجایتان با او همسر کند که همه با مقام تسلیم و ایمان و خضوع و اطاعت اهل توبه و عبادت رهسپار (طریق معرفت) باشند چه بکر چه غیربکر (۵)». «الا ای رسول گرامی اینک با کفار و منافقان بجهاد و کارزار پرداز و بر آنها سخت گیر (و بدانکه) مأوای آنها دوزخ است که بسیار بد منزلگاهی است (۹) خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند و بآنها (نفاق) و خیانت کردند و آندو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنان را از قهر خدا برهانند و حکم شد آندو زن را با دوزخیان بآتش درافکنید (۱۰) و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامیکه (از شوهرش بیزاری جست) عرض کرد بارالها تو خانه ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش (۱۱) و یاد آر حال مریم دخت عمران را که رحمش را پاکیزه داشتیم آنگاه در آن روح قدسی خویش بدمیدیم که آن مریم کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا بشمار بود (۱۲)».

۶۸- سوره قلم در مکه نوشته شد، مجموعاً ۵۲ آیه:

«ن (قسم بنون که نام نور و ناصر حق است) و قسم بقلم و آنچه خواهد نگاشت (۱) که تو بلطف پروردگارت عقل و نعمت یافتی و دیوانه نیستی (۲) و البته تو را پاداشی نامحدود است (۳) و در حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای (۴) و بزودی تو و مخالفانت مشاهده

می کنید (۵) که از شما کدام یک مفتون اند (۶)». «پس تو از مردمیکه آیات خدا را تکذیب می کنند پیروی مکن (۸) مایلند که تو با آنها مدارا کنی تا آنها با تو مدارا کنند (۹) و اطاعت مکن احدی که دائم (بدروغ) سوگند میخورند (۱۰) و دائم عیبجوئی و سخن چینی میکنند (۱۱) و خلق را از خیر باز میدارند و بظلم میکوشند (۱۲) متکبرند با آنکه حرامزاده اند (۱۳) برای اینکه مال و فرزندان بسیار دارند (۱۴) در صورتیکه آیات ما را بر او تلاوت کنند گوید افسانه پیشینیانست (۱۵) بزودی بر بینیش داغ نهیم (۱۶)». «نزدیک بود که کافران بچشمان بد چشم زخم ززند که چون آیات بشنوند گویند که همانا آن عجب دیوانه است (۵۱) و حال آنکه این کتاب الهی جز شرافت (و پند و حکمت) برای عالمیان هیچ نیست (۵۲)».

۶۹\_ سوره حاقه در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۵۲ آیه:

«قیامت آنروز حقیقت است که حقایق امور در آن بظهور رسد (۱) دانی چه روز سختی است (۲) چگونه عظمت آن روز را درک توانی کرد (۳) قوم عاد و ثمود آن را تکذیب کردند (۴) اما قوم ثمود بکیفر کفر و طغیان هلاک شدند (۵) اما قوم عاد نیز ببادی تند و سرکش بهلاکت رسیدند (۶)». «آنروز که در پیشگاه حساب حاضر کنند هیچ کار از اسرار مخفی شما پنهان نخواهد ماند (۱۸) اما کسیکه نامه او را بدست راستش دهند گوید بیائید نامه مرا بخوانید (۱۹) من ملاقات این روز حساب را اعتقاد داشتم (۲) اینکس در عیش و زندگانی خوش خواهد بود (۲۱) در بهشت عالی رتبه (۲۲) که میوه های آن همیشه در دسترس است (۲۳) از طعام و شرابهای گوارا هر چه خواهید تناول کنید که این پاداش اعمال ایام گذشته است که پیش فرستادید (۲۴) و اما آنکس که کتاب بدست چپ دهند گوید ایکاش نامه مرا میدادند (۲۵) و من از حساب اعمالم آگاه نمیشدم (۲۶) یا ایکاش مرگ مرا از چنگ این غصه نجات میداد (۲۷) وای که مال من امروز بفریادم نرسید (۲۸) حشمتم محو و نابود گردید (۲۹) (و خطاب رسد) او را بگیرید زنجیر کشید (۳۰) تا بازش بدوزخ درافکنید (۳۱) آنگاه بزنجیری که طولش هفتاد ذرع است (بآتش) در کشید (۳۲) که او بخدای بزرگ ایمان نیاورده (۳۵) و هرگز مسکینی را بر سفره طعام خود برغبت نخوانده است (۳۴) امروز هیچ دوستداری که بفریادش رسند در اینجا ندارد (۳۵) و طعامی غیر از غسلین نصیبش نیست (۳۶) که آن طعام را جز اهل دوزخ نمیخورد (۳۷) قسم به آنچه (از آثار حق) میبینید (۳۸) و آنچه نمی بینید (۳۹) که قرآن بحقیقت و کلام رسول بزرگواریست (۴۰) نه سخن شاعری است اندکی مردم به آن ایمان میآورند (۴۱) و نه حرف کاهن غیب گو اندک مردم

متذکر حقایق آن میشوند (۴۲) این قرآن تنزیل خدای عالمیانست (۴۳) و اگر محمد سخنانی دروغ بما می بست (۴۴) محققاً ما او را بدست راست (بقهر و انتقام) می گرفتیم (۴۵) و رگ و تینش را قطع می کردیم (۴۶)».

\* علت چیست که «الله» شراب نوشیدن را در دوران حیات انسانها «گناه بزرگی» می شمارد (آیه ۲۱۹ سوره بقره) ولی در «بهشت» جزو «پاداش» الهی محسوب می گردد؟ (آیه ۲۴ سوره حاقه). اگر علت خاصی هست که نوشیدنی یا خوردنی در روی کره زمین «گناه» است پس بایستی بعد از مردن هم «گناه» باشد. این گفته محمد نیز نشان میدهد که در واقع «جهنم» و «بهشت» او فقط برای «ترغیب» مردم بود و چنین مکانهایی وجود ندارند. حجت. ب.

۷۶\_ سوره دهر در مدینه نوشته شد، مجموعاً ۳۱ آیه:

«آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی لایق ذکر هیچ نبود (۱) ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم (۲) ما بحقیقت راه را بانسان نمودیم خواهد شکر گوید و خواهد کفران کند (۳) ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته ایم (۴) و نکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش کافور است (۵) از سرچشمه گوارائی آن بندگان خاص خدا مینوشند باختیارشان جاری میشود (۶) که آن بندگان نیکو نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزیکه شر اهل محشر را فرا گیرد می ترسند (۷) و هم بر دوستی بفقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند (۸) و (گویند) ما فقط برای رضای خدا بشما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم (۹)».

۷۷\_ سوره مرسلت در مکه نوشته شد، مجموعاً ۵۰ آیه:

«قسم برسولانی که از پی هم فرستاده شدند (۱) قسم بفرشتگانی که بسرعت بانجام حکم حق میشتابند (۲) قسم بانانکه نیکو نسر می دهند (۳)».

«آنروز بندگان باتقوی در سایه درختان و نه‌های جاری متنعمند (۴۱) و از هر نوع میوه مایل باشند فراهم است (۴۲) به آنها خطاب شود که از طعام و شراب بخورید و بیاشامید گوارا باد پاداش اعمال شماست (۴۳) ما البته نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۴۴) وای آنروز بحال تکذیب کنندگان (۴۵) بخورید و تمتع برید بعمر کوتاه که بدکار هستید (۴۶) وای آنروز بحال تکذیب کنندگان (۴۷) و هر گاه به آنها



گفته شد که طاعت خدا بجای آرید اطاعت نکردند (۴۸) وای آنروز بحال تکذیب کنندگان (۴۹) شما پس از آیات خدا بکدامین حدیث ایمان می آورید (۵۰)».

۸۱\_ سوره تکویر در مکه نوشته شد، مجموعاً ۲۹ آیه:

«قسم یاد نمیکنم بستارگان بازگردنده (۱۵) که بگردش آیند و پنهان شوند (۱۶) قسم بشب هنگامی که روی تاریک گرداند (۱۷) و قسم بصبح وقتی که دم زند (۱۸) که همانا قرآن کلام رسول بزرگوارست (۱۹) که فرشته با قوت نزد خدای با جاه و منزلتست (۲۰) و فرمانده و امین وحی است (۲۱) و رسول عصر شما هرگز دیوانه نیست (۲۲)».

«و قرآن او هرگز کلام شیطان مردود نیست (۲۵)».

۸۳\_ سوره مطففین در مکه نوشته شد، مجموعاً ۳۶ آیه:

«وای بحال کم فروشان (۱) آنانکه چون بکیل چیزی از مردم بستانند تمام بستانند (۲) و چون چیزی بدهند در کیل و وزن بمردم کم دهند (۳) آیا آنها نمیدانند که (روزی برای مجازات) برانگیخته میشوند (۴) که آن بسیار روز بزرگیست (۵) روزیست که مردم در حضور پروردگار عالم میایستند (۶)».

«وای بحال منکران (قرآن) (۱۰) آنانکه روز جزا را تکذیب میکنند (۱۱)».

«که بر آنها چون آیات ما تلاوت شود گویند افسانه پیشینیانست (۱۳)».

«سپس آنها را به آتش دوزخ درافکنند (۱۶)».

«چنین نیست همانا نکوکاران با نامه اعمالشان در علیین روند (۱۸)».

«آنجا بر تختها نعمتها را بنگرند (۲۳)».

«به آنها شراب ناب سربمهر بنوشانند (۲۵)».

«طبع آن شراب ناب از عالم بالاست (۲۷) سرچشمه ای که مقربان خدا از آن مینوشند (۲۸)».

«پس امروز اهل ایمان بکفار میخندند (۳۴) و بر تختها تکیه زده مشاهده میکنند (۳۵) آیا پاداشی که به کافران میدهند جز نتیجه افعالیست که کردند (۳۶)».

۹۰\_ سوره بلد در مکه نوشته شد، مجموعاً ۲۰ آیه:

«سوگند باین بلد یاد نکنم (۱) و حال آنکه تو در این بلد منزل داری (۲) و قسم بپدر و فرزندان او (۳) که ما نوع انسانرا بحقیقت در رنج و مشقت آفریدیم (۴) آیا انسان پندارد که هیچ کس بر او توانائی ندارد (۵) و میگوید من مال بسیاری تلف کردم (۶) آیا پندارد که

کسی او را ندیده (۷) آیا ما باو دو چشم عطا نکردیم (۸) و زبان و دو لب باو ندادیم (۹) و راه خیروش را باو ننمودیم (۱۰) باز هم بعقبه تکلیف تن در نداد (۱۱) و چگونه توان دانست که آن عقبه چیست (۱۲) آن بنده آزاد کردنست (۱۳) و طعام دادن در روز قحطی و گرسنگی است (۱۴) یا به یتیم خویشاوند خود (احسان کردن) (۱۵) یا بفقیر مضطر خاک نشین (۱۶) و آنگاه هم از آنان باشد که بخدا ایمان آورده و یکدیگر را باهمیت و صبر و مهربانی با خلق سفارش میکنند (۱۷) که آنها اهل یمن و سعادتند (۱۸) و آنانکه بآیات ما کافر شدند آنها اهل شومی و شقاوتند (۱۹) بر آن کافران آتشی سرپوشیده احاطه خواهد کرد (۲۰)».

۹۶- سوره علق در مکه نوشته شد، مجموعاً ۱۹ آیه:

«قرآن را بنام پروردگارت که خدای آفریننده است قرائت کن (۱) آن که آدمی را از خون بسته بیافرید (۲) بخوان و پروردگارت کریمتر است (۳) آن خدائی که بشر را علم نوشتن بقلم آموخت (۴) و بآدم آنچه را که نمیدانست تعلیم داد (۵) باز چرا انسان از طغیان باز نمی‌ایستد (۶) چونکه بغنا و دارائی میرسد (۷) که محققاً بسوی پروردگار باز خواهد گشت (۸) دیدی آنکس را که منع میکرد (۹) بنده خدای را که بنماز مشغول شد (۱۰) آیا چه می بینی اگر آن (رسول) براه راست باشد (۱۱) و خلق را پیرهنکاری امر کند (۱۲) آیا چه رأی میدهید اینکس که تکذیب میکند و رو میگرداند (۱۳) آیا ندانست که خدا او را می بیند (۱۴) اگر او دست نکشد البته موی پیشانیش بگیرند (۱۵) آن پیشانی دروغ زن خطاپیشه (۱۶) پس او هر که خواهد بخواند (۱۷) و ما زبانیه بر او میخوانیم (۱۸) از او اطاعت مکن و سجده کن و نزدیک شو (۱۹)».

۱۰۴- سوره همزه در مکه نوشته شد، مجموعاً ۹ آیه:

«وای بر هر عیبجوی هرزه زبان (۱) همانکسی که مال جمع کرده و بشماره اش سرگرم است (۲) پندارد که مال و دارائی دنیا عمر ابدش خواهد بخشید (۳) چنین نیست بلکه محققاً به آتش دوزخ سوزان درافتد (۴) آتشی که چگونه تصور سختی آن توانی کرد (۵) آن آتش را خدا برافروخته (۶) شراره آن بر دلهای کافران شعله ور است (۷) آتشی بر آنها احاطه کرده (۹) و مانند ستونهای بلند زبانه کشیده (۹)».

۱۰۷- سوره ماعون در مکه نوشته شد، مجموعاً ۷ آیه:

«آیا دیدی آنکس را که روز جزا را انکار میکرد (۱) این همان است که یتیم را از در خود (بقهر) میراند (۲) و کسی را بر اطعام فقیر ترغیب نمیکند (۳) پس وای بر آن نماز گزاران (۴) که دل از یاد خدا غافل دارند (۵) همانانکه (اگر طاعتی کنند) بریا و خودنمایی کنند (۶) و زکات و احسانرا از فقیران منع کنند (۷)».

۱۰۹- سوره کافرون در مکه نوشته شد، مجموعاً ۶ آیه:

«بگو که ای کافران مشرک (۱) من آن (بتان) را که شما میپرستید هرگز نمی پرستم (۲) و شما هم آنخدائیکه پرستش میکنم پرستش نمیکنید (۳) نه من خدایان شما را عبادت میکنم (۴) و نه شما معبود مرا عبادت خواهید کرد (۵) پس دین شما برای شما و دین من برای من (۶)».

پایان

\* اقتباس شده از ترجمه فارسی:

«قرآن کریم»

ناشر: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

خطاط: سیدمحمدباقر شریف

مترجم: مهدی الهی قمشه ای

محل چاپ: تهران

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۷۵

مرکز پخش: مؤسسه انتشارات سوره تلفن: ۳۱۳۴۵۷۱

توجه شود که این ترجمه از «قرآن» توسط مترجم و «اداره نظارت بر چاپ و نشر قرآن» رژیم «جمهوری اسلامی» صورت گرفته است. کلیه مطالب داخل پرانتزها از مترجم و «اداره نظارت بر چاپ و نشر قرآن» است و گروه‌های بدون ذکر نام هم همینطور. من از این ترجمه استفاده کردم تا هیچگونه بهانه‌ای به دست رژیم و عواملش ندهم.

با تقدیم احترامات

حجت برزگر